

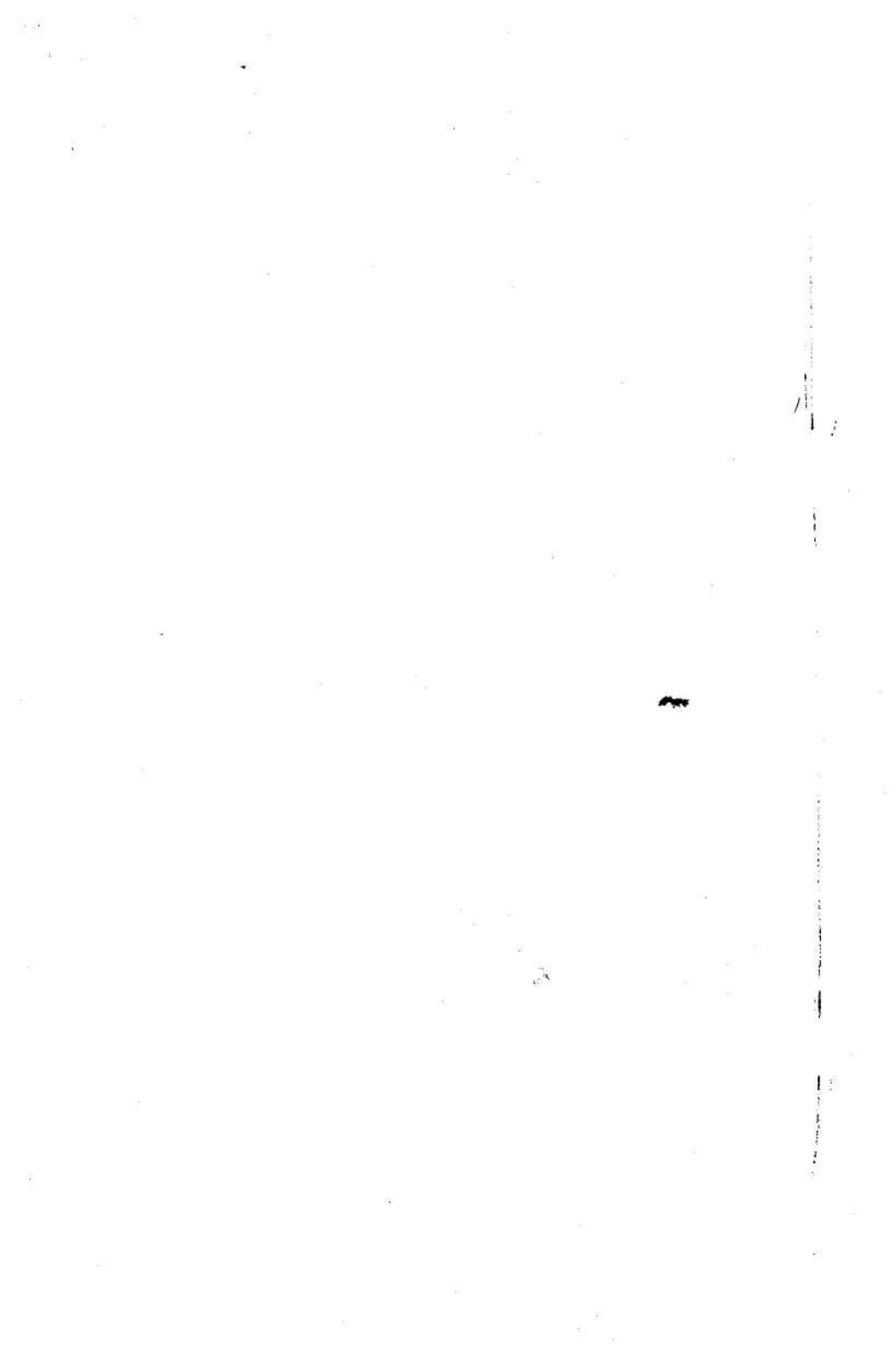
بانومی عصر کنوین

تیه و تدوین

نهری وحدت حق حقیقت جو

خرداد ماه ۱۳۷۹ شمسی

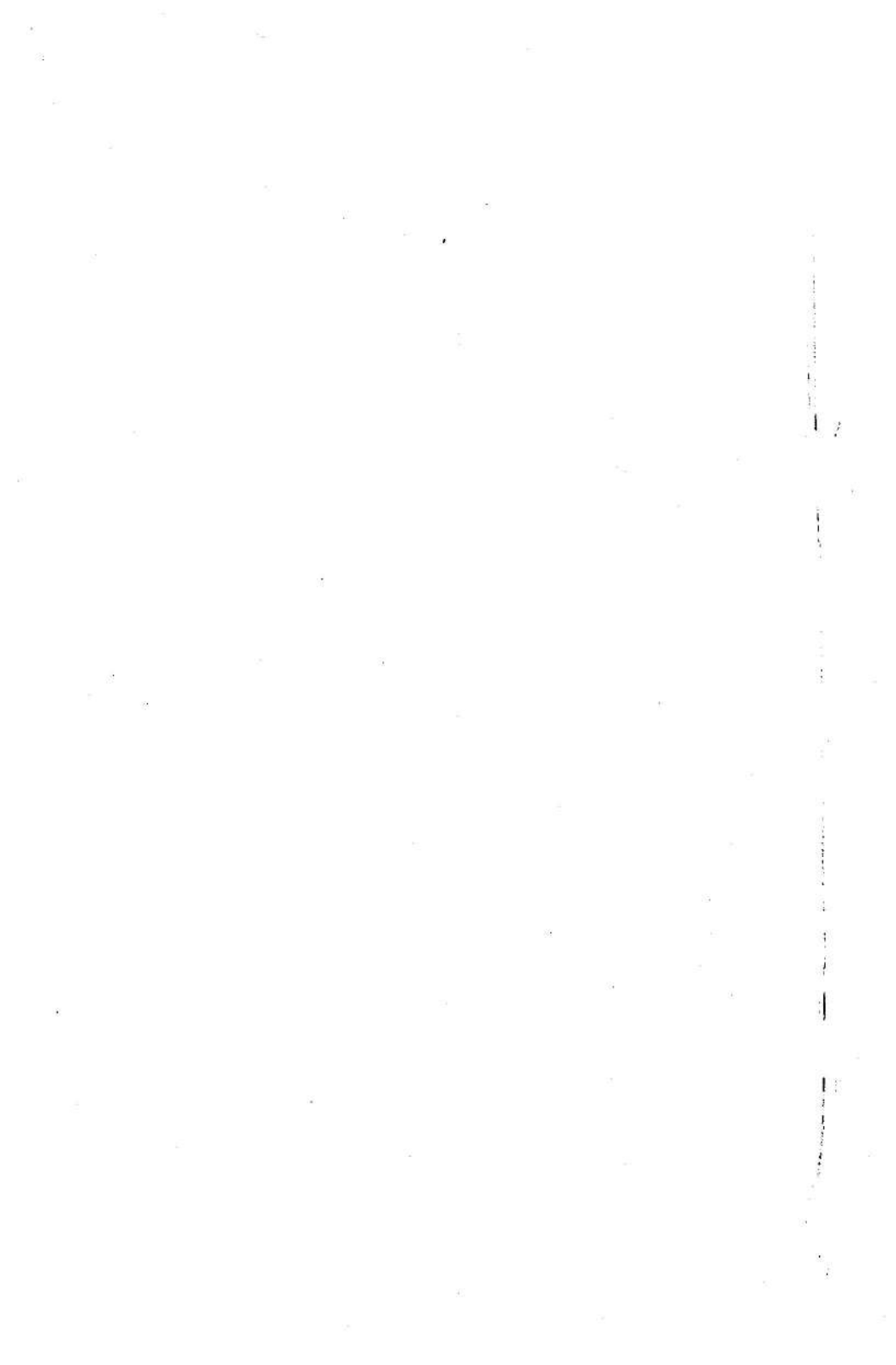
تقدیم به خانواده های معظم شهیدای شهر شیراز
که با استقامت و صبر و سکون خود، درس
فداکاری و عشق و ایثار را به ما آموختند.





فهرست مطالب

صفحه	عنوان
-	۱ - پیشگفتار
-	۲ - مقدمه
۳	۳ - ایادی امرالله جناب مهندس ماکسول
۱۱	۴ - سرکار خانم می ماکسول
۲۱	۵ - خانم مری ماکسول ملقب به روحیه خانم
۳۱	۶ - ازدواج مبارک : افتخار بیست سال زندگی با غصن ممتاز
۵۹	۷ - وداع با محبوب
۶۷	۸ - اقدامات و خدمات حضرت ایادی امرالله روحیه خانم
۱۰۷	۹ - سفر ملکوتی حضرت امة البهاء
۱۲۱	۱۰ - ضمیمه ها (ضمائم)
۱۴۳	۱۰ - زیرنویس ها
۱۵۳	۱۱ - منابع و مأخذ



حضرت امة البهاء تا خاتمه قرن بیستم بمنزله شعاع

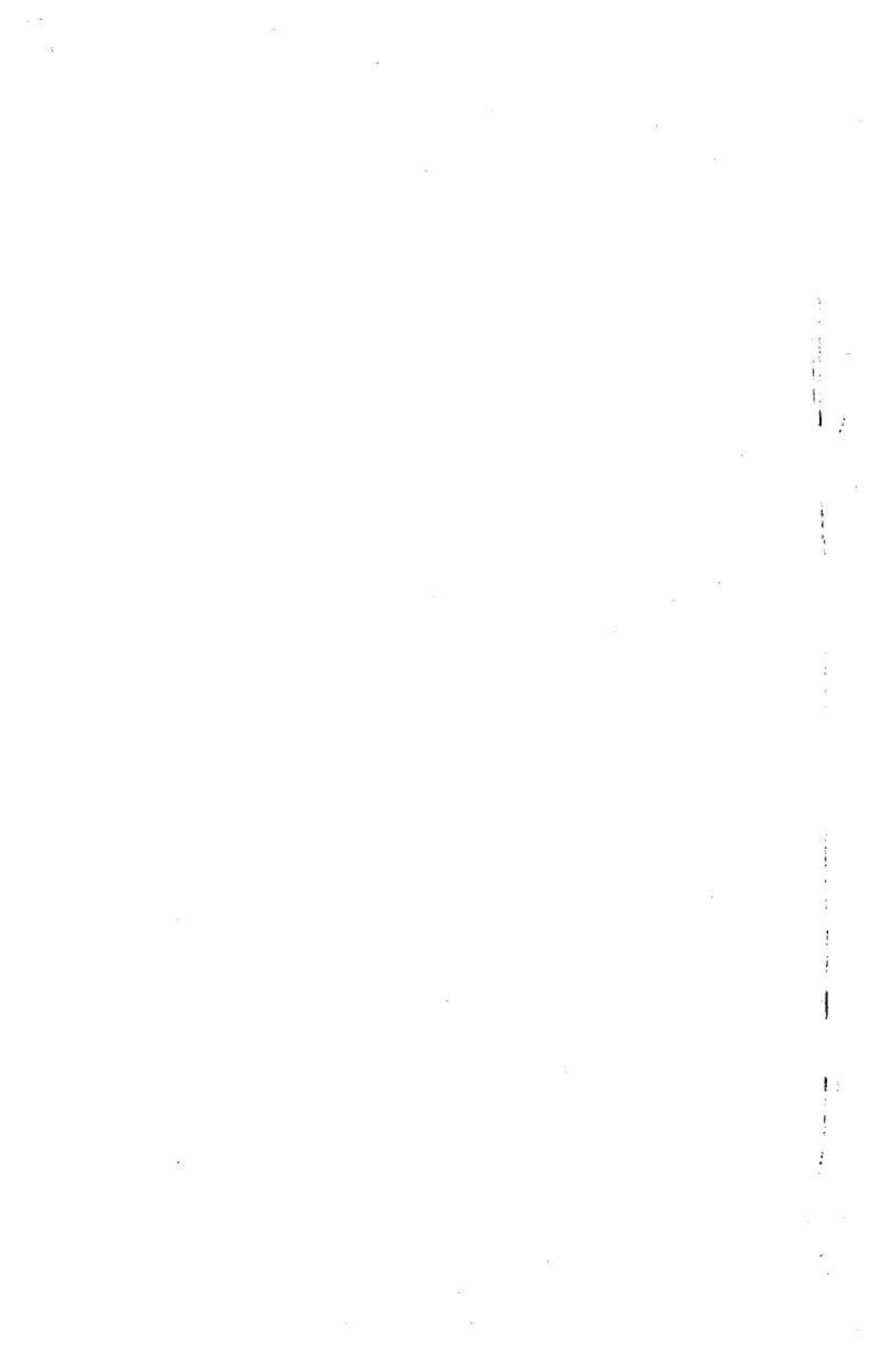


نوری که در خلال دوره ای بی نظیر از تاریخ نوع

بشر تابان بود با ما ماندند.



بیت العدل اعظم



پیشگفتار

عکسی از چهره منور و مهربان و ملکوتی حضرت امه البهاء روحیه خانم زینت بخش کلبه حقیر من است. هرگاه ایشان را زیارت می کنم گوئی با چشمان جذاب و مهربان خود، با لبان متبسم و زیبایشان مرا مورد خطاب قرار داده و با لهجه شیرین فارسی چنین می فرمایند :

“ فکر کنید ، خوب فکر کنید که الآن ممکن است یک

خدمتی برای امر بهاء الله بکنید که هیچ نکرده اید پیشتر از این

در عمرتان ... ” (۱)

با شرمساری سر به زیر می افکنم و دقائقی در فکر فرو می روم. راستی چه کنم ؟ چه می توانم بکنم؟

حضرت امه البهاء روحیه خانم، ایادی امرالله ، به حق شایسته ترین زن بهائی در عصر تکوین هستند. ایشان که به هنگام تشریف فرمائیشان به کشور ساموآ ، پادشاه و هیئت دولت آن کشور افتخار استقبال از ایشان را داشته و به آن مباحثات نموده اند. (۲) در بیمارستان حیفا به عیادت علی اصغر خادم باوفای حضرت ولی عزیز

امراالله می روند و مدت چهار ساعت بر بالینش می نشینند و با محبت و مهربانی با او

سخن می گویند و او را آرامش و تسلی می بخشند. (۳)

نه استقبال پادشاه بر شکوه و جلالش می افزاید و نه عیادت خادم درگاه از قدر و منزلتش می کاهشد. او محترم است و با وفا، خالص است و لایق همسری گوهر یکتا.

به یادبود یازده نفر از شهدای نوان در شیراز، به جمع آوری گوشه هائی از

حیات مبارک حضرت امّ البهاء روحیه خانم، ایادی امراالله مبادرت گردید تا به

خانواده های ارجمند شهدای شهر شیراز تقدیم گردد. امید آنکه هدیه مور به بارگاه

سلیمان عشق مورد قبول واقع شود.

لازم می داند که از زحمات و محبت های کلیه دوستانی که به نحوی از انحاء

در تهیه این مجموعه مساعدت فرموده اند، مخصوصاً جناب موهبت الله اخلاقی که با

ارسال عکس ها و مراسم صعود کمینه را در این امر یاری کرده اند، صمیمانه تشکر و

قدردانی نموده، تأیید و توفیق همگان را از درگاه جمال اقدس ابهی مسئلت دارد.

مقدمه

اگرچه حضرت روحیه خانم در غرب و مخصوصاً کشورهای آمریکائی مشهور و معروف هستند ، اما متأسفانه مطالب چندانی از چگونگی دوران کودکی و جوانی ایشان به فارسی ترجمه و منتشر نگردیده است. بعد از اقراران با حضرت ولی عزیز امرالله نیز بعلت خضوع و خشوع و عبودیت خاصه و اطاعت مطلقه در آستان مبارکشان، نامی و حضوری را نخواسته اند. و کمتر مطالبی درباره ایشان بفارسی ترجمه گردیده است. فقط هنگامی که زائری مشتاق به زیارت حضرت ولی امرالله مشرف می گردید اگر شرحی از ایام زیارت می نگاشت، گوشه هائی از خدمات و مقام و منزلت حضرت حرم را نیز ذکر می نمود. در اواخر ایام حیات مبارک نیز اگر به نمایندگی از طرف هیکل مبارک حضرت ولی عزیز امرالله در

افتتاح مشرق الاذکار و یا کنفرانسی حضور می یافتند، مقداری از بیانات ایشان ترجمه و در مجلدات آهنگ بدیع و یا اخبار امری ایران مندرج می گردید.

اما بعد از آن که به افتخار مقام ایادی امرالله مفتخر گردیدند و مخصوصاً بعد از صعود حضرت ولی عزیز امرالله، مقام و منزلت روحانی و معنوی ایشان و نیز احاطه کامل امری و اجتماعی آن امه موقنه الهیه به وضوح برملا و آشکار گردید.

قدرت و استقامت، صبر و سکون، توانائی و درایت حضرت امه البهاء در حین صعود آن ولی عزیز امرالله و گوهر یکتای امر بهائی و برگزاری تشریفات منظم و درخور آن مقام مکرم، نشان داد که به حق او یکی از ایادیان برجسته و توانا و بی مثال جامعه بهائیان است.

با ترجمه کتاب گوهر یکتا که به قلم آن بانوی دانشمند و عالیقدر عصر تکوین نگاشته شده بود، عظمت روح و دانش و بینش آن حضرت برجهانیان هویدا گشت و میزان همکاری و همیاری ایشان در مقابله با ناقضین و اعداء امر در دوران ولایت نمایان گردید.

بعد از صعود حضرت ولی عزیز امرالله، حرم مبارک حضرت امه البهاء، ایادی امرالله روحیه خانم همکاری خود را با مؤسسه ایادی توسعه بخشیدند و خود را

بکلی وقف امر مبارک نمودند. مسافرت‌های تبلیغی و تشویقی، افتتاح مشارق الاذکارها و کنفرانس‌های متعدد در نقاط مختلف دنیا که ابتدا به دستور مؤسسه ایادی و سپس به فرمان بیت العدل اعظم الهی انجام داده اند همگی حاکی از روح ایثار و فداکارانه و عشق بی منتهی به حضرت بهاءالله و تعالیم امر مبارکشان است که تا آخرین ایام حیات از پای ننشستند و دقیقه ای آرام نداشتند مگر به یاد او و خدمت در راه او.

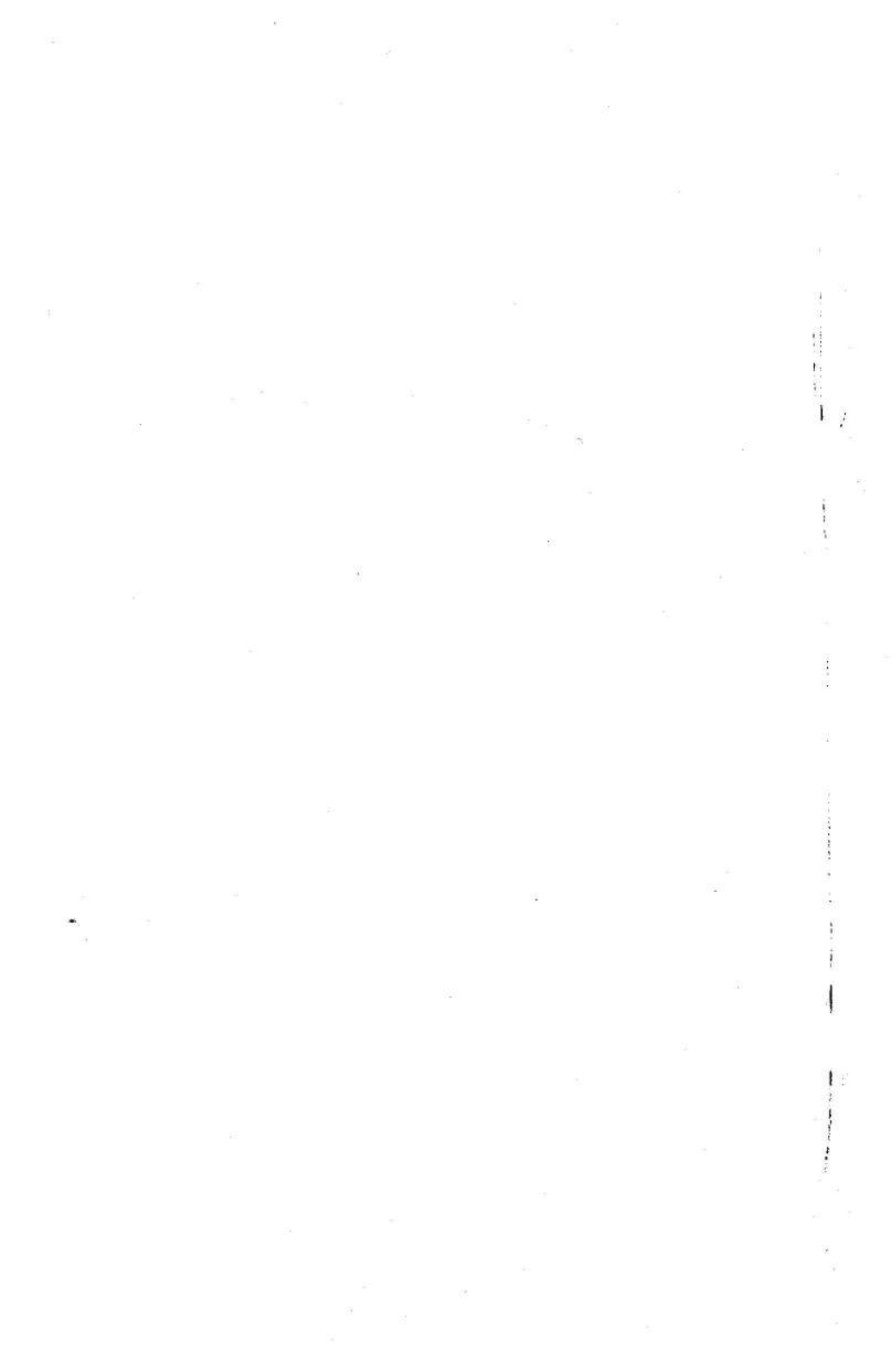
با تمام این اوصاف مطالب ترجمه شده به فارسی از خدمات و زحمات این بانوی والاگهر عصر تکوین در ایران بسیار اندک است و مخصوصاً از سال ۱۳۵۷ هـ.ش که مصادف با انقلاب ایران و تعطیل مؤسسات و تشکیلات در ایران گردیده ما ایرانیان از داشتن اکثر اطلاعات در جامعه جهانی بهائی فقیر بوده ایم. اما عشق و علاقه به دانستن چگونگی زندگی این امه مؤمنه و موفق دیانت بهائی کمینه را بر آن داشت که به جمع آوری گوشه‌هایی از حیات پرثمر و روحانی این بانوی یگانه پردازد. از آنجائی که زندگی سراسر عبودیت و خضوع و محویت ایشان در آستان حضرت ولی عزیز امرالله بیانگر این حقیقت است که تربیت اولیه در دوران کودکی و محیط خانواده، نقش مهم و اساسی را در سرنوشت و آینده انسان ایفاء می نماید. لذا می توان دریافت که وجود والدینی مؤمن و خدوم که سراسر حیات خود را بعد از ایمان به حضرت معبود، وقف خدمت به آستان الهی کرده اند سبب

شده است که حضرت امة البهاء با ايمان و ايقانی همراه با عبودیت و روحانیت تربیت شود و شایستگی و لیاقت انتساب به خاندان مبارک حضرت مولی السوری را کسب نماید. بنابراین لازم می داند که سخن را با آشنائی مختصری از حیات والدین ایشان آغاز نموده و مخصوصاً از نقش مادر در تربیت فرزند آگاه شویم و بدانیم که چگونه خانم ماکسول با بیانات و نصایح خود، یگانه دختر والا گهرشان را برای یک زندگی سراسر خدمت همراه با رنج و محنت آماده ساختند. باشد که ما نیز به اهمیت وظیفه ای که در تعلیم و تربیت فرزندان خود بعهده داریم، بیشتر کوشا باشیم و بتوانیم زندگی این خاندان ارجمند را نصب العین خود قرار داده و به آن تأسی نمائیم. شایان ذکر است که این جزوه در سال ۱۳۷۳ هـ. ش تهیه گردید و بعد از صعود حضرت امة البهاء روحیه خانم، ایادی امرالله، مونس و یار و غمخوار حضرت ولی محبوب امرالله و تنها یادگار باقیمانده از خاندان مبارک، کمینه را بر آن داشت که چند صفحه ای از این خبر ناگوار و مراسم تشییع را نیز به آن اضافه نماید. لذا با تائیدات الهی موفق به تجدید نظر و اكمال آن در خرداد ماه ۱۳۷۹ هـ. ش (شهرالنور ۱۵۷ بدیع) گردید. امید آن که به نقائص ننگرند و از هدایت و راهنمایی محروم نسازند.

ایادی امرالله

جناب مهندس ماکسول

پدر ارجمند حضرت روحیه خانم





William sutherland Maxwell ۵۰- ویلیام سادرنلند ماکسول

100

100

100

100

100

100

100

جناب ایادی امرالله ، مهندس سادرلند ماکسول

جناب مهندس سادرلند ماکسول در سال ۱۸۷۴ میلادی در شهر مونتریال کانادا در خانواده ای اسکاتلندی - کانادائی متولد شدند. تحصیلات خود را درموطن اصلی (مونتریال) به اتمام رسانده و به قصد تکمیل فن معماری و مهندسی عازم پاریس شدند.

در سال ۱۸۹۹ در پاریس با خانم می بولز که تازه از زیارت ارض اقدس بازگشته بودند آشنا شده، تحت تأثیر روحانیت و ایمان و اخلاق او قرار گرفته به سرچشمه ایمان نائل شدند. دیدار این خانم محترم که به سبب تشریف و زیارت حضرت عبدالبهاء روحی له الفداء به ایمان و انجذابی عمیق واصل گردیده بودند. روح و قلب مهندس جوان را نیز منقلب ساخت. گوئی از این تاریخ سرنوشت جناب ماکسول را خداوند تعیین نمود.

جناب مهندس ماکسول بعد از تشریف به دیانت بهائی در سال ۱۹۰۲ با خانم می بولز در لندن ازدواج نموده به خانه خود در مونتریال رفتند و از آن پس این خانه مرکز کلیه اقدامات و خدمات امری در کانادا شد. (۴)

آقای مهندس ماکسول یکی از برجسته ترین مهندسين كانادا بودند. دارای عناوين متعدد مانند : عضويت انجمن سلطنتی بریتانیا، عضو سابق مؤسسه ساختمانی سلطنتی كانادا، عضو انجمن علمی - سلطنتی كانادا و عنوان های مختلف دیگر بودند که به دریافت مدالها و امتیازات در فن معماری نیز مفتخر گشته اند.

آثار ساختمانی بزرگ و هنرمندانه ایشان در مونتریاال و كانادا و بعضی شهرهای دیگر موجود است. این هنرمند عالیقدر دارای خصوصیات اخلاقی و وجدانی و کیفیات بسیار عالی ایمانی بوده اند.

جناب مهندس ماکسول در سال ۱۹۰۹ میلادی باتفاق همسرشان به زیارت اعتبار مقدسه مشرف شدند و یک سال بعد خداوند فرزندى به ایشان عطا فرمود که نام او را "مری" گذاشتند.

در سال ۱۹۱۲ میلادی خانه جناب مهندس باقدوم مبارک حضرت مولی الوری متبرک گردید و ایشان افتخار پذیرائی از آن حضرت را در خانه خود (مونتریاال) یافتند.

در سال ۱۹۳۷ میلادی مجدداً به زیارت اعتبار مقدسه مفتخر گشته و در همین سال بود که یگانه فرزندشان به عقد اقتران با حضرت ولی عزیز امرالله متباهی گشت . بعد از این ازدواج به مونتریاال بازگشتند و همسرشان خانم می ماکسول قیام به مهاجرت نمود و با وجود علیلی و ناسازگاری مزاج به فتح بوئنوس آیرس در کشور

آرژانتین توفیق یافت. حضرت ولی عزیز امرالله در ژانویه ۱۹۴۰ طی تلگرافی به جناب مهندس ماکسول فرمودند: "بی نهایت این فداکاری شما را تحسین می نمایم." (۵)

حضرت ولی عزیز امرالله در دوم مارچ ۱۹۴۰ ضمن تلگراف تسلیتی که به مناسبت صعود همسرشان خانم می ماکسول ارسال داشتند، فرمودند: "... امور خود را منظم نموده جهت اقامت در حیفا حرکت نمائید. مطمئن به محبت های قلبی من باشید. شریک احزان شما ..." (۶)

بعد از این دعوت بود که جناب مهندس ماکسول به حیفا تشریف بردند و از آن زمان تا آخرین ایام حیات به خدمت آن آستان مشرف گشتند. ایشان از سال ۱۹۴۳ تا ۱۹۵۲ از طرف حضرت ولی عزیز امرالله به عنوان معمار ساختمان مقام اعلی در کوه کرمل - حیفا تعیین شده بودند. طرح بقعه مبارکه مقام اعلی بهترین و بزرگترین شاهکار هنری ایشان است که تا ابد نامشان را مخلد و جاودان ساخته است.

در سال ۴۶-۱۹۴۵ جناب مهندس مریض و بستری شدند و معالجه اطباء به جایی نرسید. اما حضرت ولی عزیز امرالله اراده فرمودند که او نمیرد. (۷) لذا ایشان را با پرستار مخصوص به سوئیس فرستادند تا معالجه شوند. جناب ماکسول تحت توجه

طیب حاذقی در سوئیس بهبودی حاصل کردند و به حیفا بازگشتند، اما دائماً مریض بودند و از درد طحال رنج می بردند.

در سال ۱۹۵۱ از آستان حضرت ولی عزیز امرالله تقاضا نمودند که به مونتریال بروند و از شهر و کشور خود دیدن نمایند. این آرزو مورد قبول واقع گردید و جناب مهندس ماکسول به مونتریال تشریف بردند و در همانجا بودند که بشارت ارتقاء خود را به مقام ایادی امرالله دریافت داشتند. اما دریغ و افسوس، که تقدیر بیش از این مقدر نشده بود و آن وجود مقدس در ۲۵ مارچ ۱۹۵۲ در خانه خود در همان اطافی که به قدوم حضرت عبدالبهاء مزین و متبرک گشته بود صعود نمودند و روحشان به رفیق اعلی پیوست.

در سال ۱۹۵۳ که حضرت امه البهء به نمایندگی هیکل مبارک در کنفرانس بین القارات امریکا به شیکاگو تشریف بردند به دستور حضرت ولی امرالله سفری نیز به کانادا و مونتریال نموده و به دستور آن حضرت به زیارت آرامگاه پدر مشرف گشتند. تلگراف ذیل نشانه ای از محبت و بنده نوازی آن مولای مهربان نسبت به این مهندس والاگیر است.

"... محفل مونتریال، دوستان را بر مزار ماکسول دعوت نمائید و بیاد او حفله ای بپارایند دستور داده شد از گلهای مقام بر مزار او بپاشند و نیز مبلغ صد دلار گل که اکثراً به رنگ آبی باشد بر آرامگاه او نثار کنید و

این عبارت را بر ورقه ای نوشته روی گلها بگذارید: بیاد سادرلند

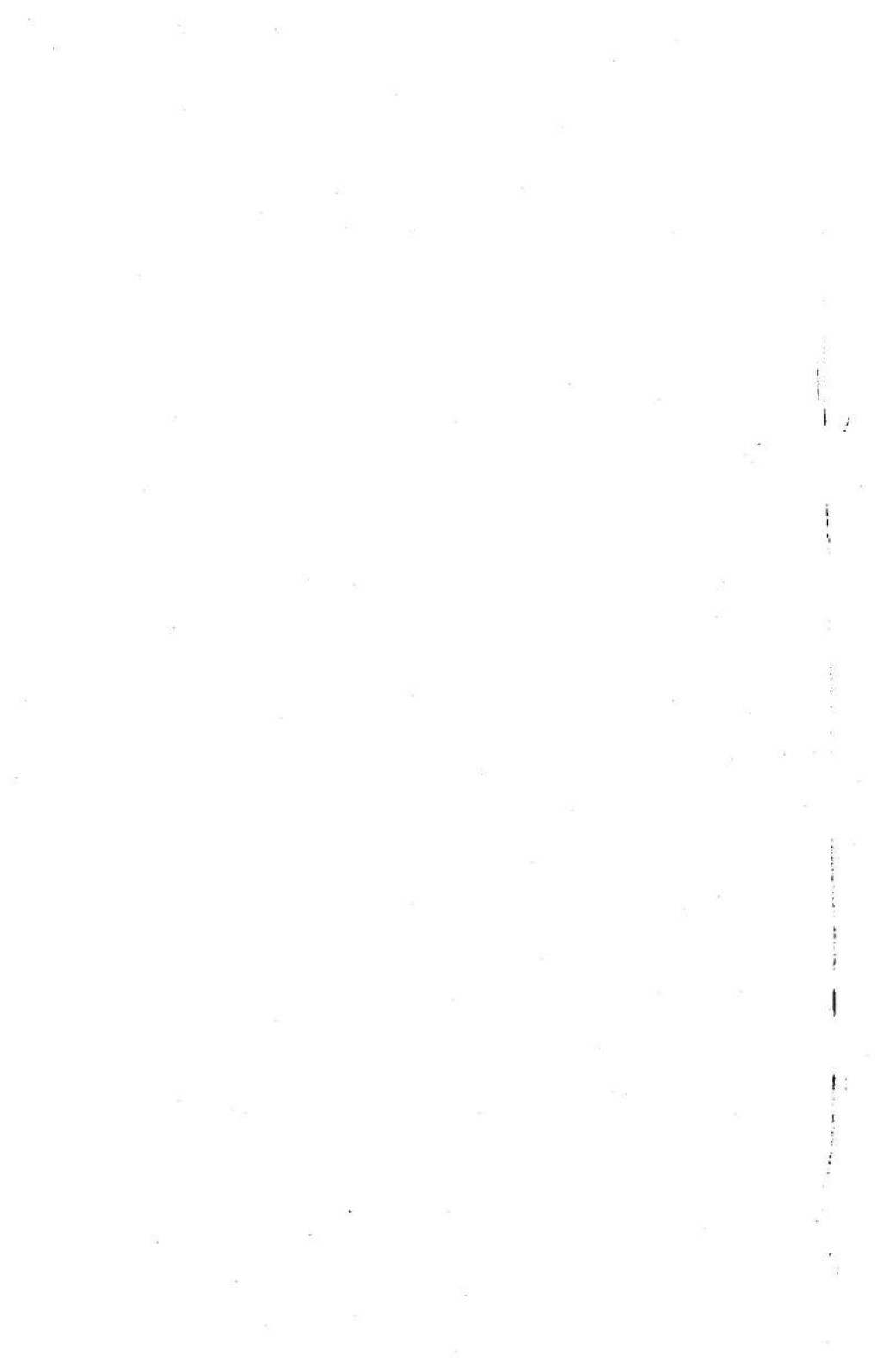
ماکسول ایادی امرالله مهندس عالیقدر محبوب مقام مقدس اعلیٰ (۸)

شوقی

به پاس قدردانی از زحمات و خدمات این مهندس عالیقدر یک باب قسمت

جنوبی مقام اعلیٰ که به تصدی جناب قصابچی ساخته شده بود به نام متصاعد الی الله

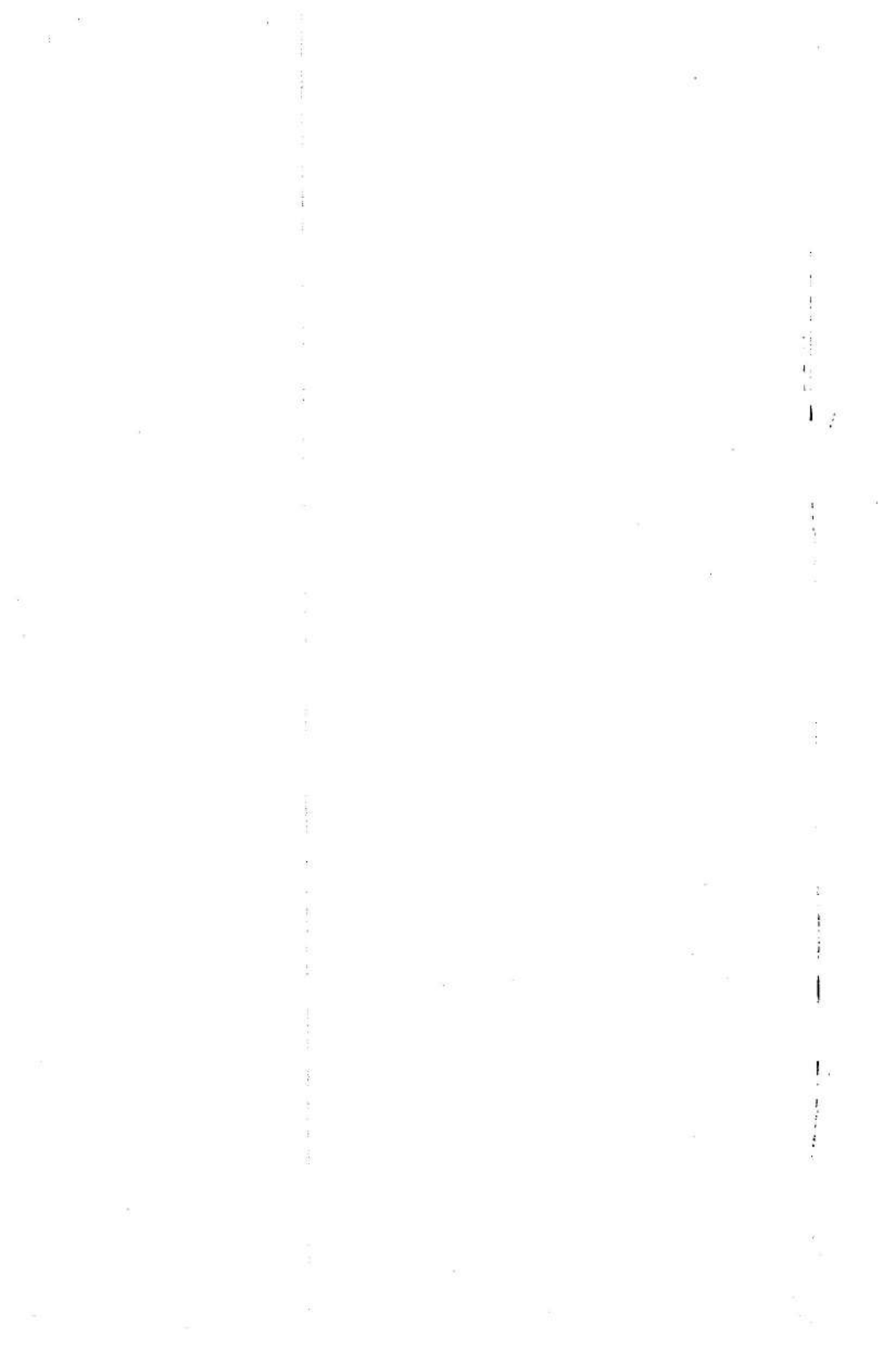
جناب مسترماکسول تسمیه و نام گذاری گردید. (۹)



سرکار خانم می ماکسول

مادر گرامی حضرت روحیه خانم





خانم می ماکسول

"خدماتش وی را مخصص به رابطه مقدس نمود و اکنون حیاتش
به تاج شهادت مزین گردید و این اکیلی افتخار را با نهایت
لیاقت بر بود" (۱۰)

شوقی

تلگراف مبارک فوق تأییدی است بر خدمات و زحمات خانم جلیل القدری که
حیات خود را وقف خدمت و بندگی آستان مقدس حضرت مولی الوری و
غصن ممتاز او حضرت ولی عزیز امرالله نموده است. وی که آرزوی شهادت داشت،
با نهایت لیاقت این تاج افتخار را بر بود و در عالم ملک و ملکوت مفتخر و
مسرور گشت.

خانم می ایس بولز در ژانویه ۱۸۷۰ در شهر انگل وود- نیوجرسی در
خانواده ای امریکائی قدم بعرصه وجود گذاشت. دوران طفولیت و شباب را در
نیویورک نزد پدر بزرگش که از بانکداران مشهور بود سپری نموده و پس از اتمام
تحصیلات متوسطه به اتفاق مادر و برادر خود عازم پاریس گشت و به تحصیل در

رشته زبان و ادبیات فرانسه مشغول گردید. در سال ۱۸۹۸ بوسیله خانم لواگتسینگر (۱۱) به نور ایمان مزین گشت و به اتفاق ایشان و گروه همراه به زیارت ارض اقدس مشرف گردید و از آن پس به تبلیغ و تبشیر امر الهی همت گماشت. خانم ماکسول که قبل از این زیارت، دختری ساکت و صامت و خانه نشین بود به فردی فعال و ناطق مبدل گشت. حضرت عبدالبهاء در حین عزیمت به او چنین فرمودند: "می بولز قبلاً در حالتی دیگر و اکنون در کیفیتی دیگر است. ناسوتی بود روحانی گردید، زمینی بود آسمانی شد از عالم تراب بود به جهان رب الارباب راه یافت" (۱۲)

نفوس مقدسه ای به همت او در ظل امر مبارک در آمدند که از جمله می توان به جناب دریفوس اول مؤمن فرانسوی، ادیت مک کی، لورابارنی، اگنس الکساندر، ادیت ساندرسن و توماس بریکویل اشاره نمود که هریک مصدر خدمات عظیمه در عالم امر گردیدند.

خانم می بولز در سال ۱۹۰۲ میلادی با جناب مهندس ماکسول که جوانی کانادائی بود و قبلاً بوسیله ایشان به امر مبارک اقبال نموده بود ازدواج کردند و به اتفاق همسر به مونتریال عزیمت نمودند و به نام خانم می ماکسول شهرت یافتند. ایشان در سال ۱۹۰۹ به اتفاق همسر به زیارت ارض اقدس مشرف شدند و در روضه مبارکه طلب فرزندی نمودند. آرزوی ایشان در سال ۱۹۱۰ مستجاب شد و خانه آنان با تولد دختری زیبا روشن و منور گردید.

خانم می ماکسول اولین بهائی قاره اروپا و مادر روحانی جامعه فرانسه و کانادا هستند و به القاب "حواری خاص و ممتاز حضرت عبدالبهاء" و "سرباز فاتح بهاءالله" مفتخر گشتند. هیکل مبارک در وصف این امه موقنه می فرمایند:

"می ماکسول بهائی حقیقی بود. نفسی برنیاورد و سخنی بر زبان نراند مگر از برای خدمت امرالله. هر کس مشارالیها را دید از معاشرت با او خود را در ملکوت ابهی یافت" (۱۳)

خبر صعود حضرت عبدالبهاء لطمه شدیدی به روح و جسم ایشان وارد ساخت به طوری که بر روی صندلی چرخدار و بوسیله پرستار حرکت داده می شدند. این حالت به مدت یک سال و نیم طول کشید. و چون اطباء از معالجه عاجز ماندند. جناب مهندس ماکسول به این اندیشه افتادند که هرچه زودتر ایشان را به حیفا و زیارت حضرت ولی عزیز امرالله ببرند. باشد که با زیارت حضرت شوقی ربانی، غم هجران تقلیل یابد و شفا حاصل شود. خوشبختانه علاج واقعی هم همین بود زیرا بعد از تشریف شفا یافت و در سفر دوم بهبودی خود را بدست آورد و با قوت و قدرت توانست راه برود و مجدداً به خدمت قیام نماید.

در سال ۱۹۳۵ میلادی به دستور حضرت ولی امرالله به اتفاق خانواده از کانادا به اروپا مهاجرت نمودند و در شهرهای مهمه آلمان، بلژیک و فرانسه موفقیت هائی در تبلیغ بدست آوردند که بی نهایت چشمگیر بود.

در سال ۱۹۳۷ برای چندمین بار به اتفاق همسر و یگانه دختر والا گهر خود به زیارت اراضی مقدسه شتافتند. در این سفر بود که ازدواج حضرت ولی عزیز امرالله با روحیه خانم اتفاق افتاد. بعد از این اقتران و به پاس تشکر و قدردانی از این نعمت غیر مترقبه که نصیب این خاندان شده بود تصمیم به مهاجرت به امریکای جنوبی گرفتند و بعد از کسب اجازه از مولای خود حضرت ولی محبوب امرالله در حالیکه مبتلا به مریضی و کهولت سن بودند بسوی بوئنوس آیرس حرکت کردند. حضرت ولی عزیز امرالله فرمودند: " به این تصمیم شریف مباحثات می نمایم " (۱۴)

خانم می ماکسول پس از ورود به شهر بوئنوس آیرس به علت سگته قلبی جهان را بدرود گفتند و روحشان به ملکوت اعلی شتافت. حضرت ولی عزیز امرالله طی تلگرافی به جناب ماکسول تسلیت داده می فرمایند: " بی نهایت از صعود ایشان متأثرم ولی در عین حال تسلی قلب یافتم که چنین خادم شجاعی به چنین حسن خاتمه ای مشرف گردید... در همان بوئنوس آیرس به خاک سپرده شوند. آرامگاه ایشان را طبق نقشه ای که کشیده اید خود من برپا خواهم داشت محلی که ایشان به جهاد روحانی پرداختند و با این جلال به رتبه شهادت رسیدند مرکز تاریخی و اقدامات جهانی خواهد شد ... " (۱۵)

شریک احزان شما (امضاء مبارک)

حضرت ولی عزیز امرالله به پاس خدمات ذیقیمت این خانم مؤمن و موقن تلگرافی به کلیه جوامع امری مخابره فرمودند. در این تلگراف می فرمایند:

" امه موقنه ، محبوب حضرت عبدالبهاء ، می ماکسول ، حواری ممتاز در ملکوت ابهی به ملأ اعلی ملحق شد. حیات عنصری و پرارزش مشارالیها که بسی گرانها و پر از وقایع و حوادث و بی نهایت مبارک بود در نهایت جلال خاتمه یافت و به خدمات مقدس مشارالیها افتخار ارزنده شهادت اضافه و اعطاء گردید و تاج و هاج شهادت اکلیل او شد. شرکت در نقشه هفت ساله و مبادرت به هجرت در آمریکای جنوبی و فداکاری های او در این سیل، یکی دیگر از نمونه خدمات پرافتخار او است. جنوبی ترین نقطه ای که در اثر مساعی جمیله مشارالیها از برای امرالله پیشرفت های درخشانی در اثر فداکاریهای او به بار آورد ، آرامگاه ابدی او نیز گردید. آن مقام مبارک نشانه خدمات خستگی ناپذیر این سرباز فاتح بهاء الله است. به یاران امریکای جنوبی و شمالی اطلاع دهید که بیاد مشارالیها تذکر شایسته بر پا دارند. " (۱۶)

شوقی

صعود ایشان در ماه مارچ سال ۱۹۴۰ میلادی واقع شد. به دستور حضرت ولی عزیز امرالله بر لوحه سنگی مرقد این خانم بزرگوار چنین نگاشته شد:

" خدمات پر مرارت و مثمر نیم قرن او بخاطر امری که آن چنان بدان

عشق می وزید و به جهت اشاعه و انتشارش به کمال خلوص و از
خود گذشتگی کوشید و حیات خود را فدا نمود او را شایسته و سزاوار
تاج پرافتخار شهادت می نماید. " (۱۷)

ترجمه بیان مبارک

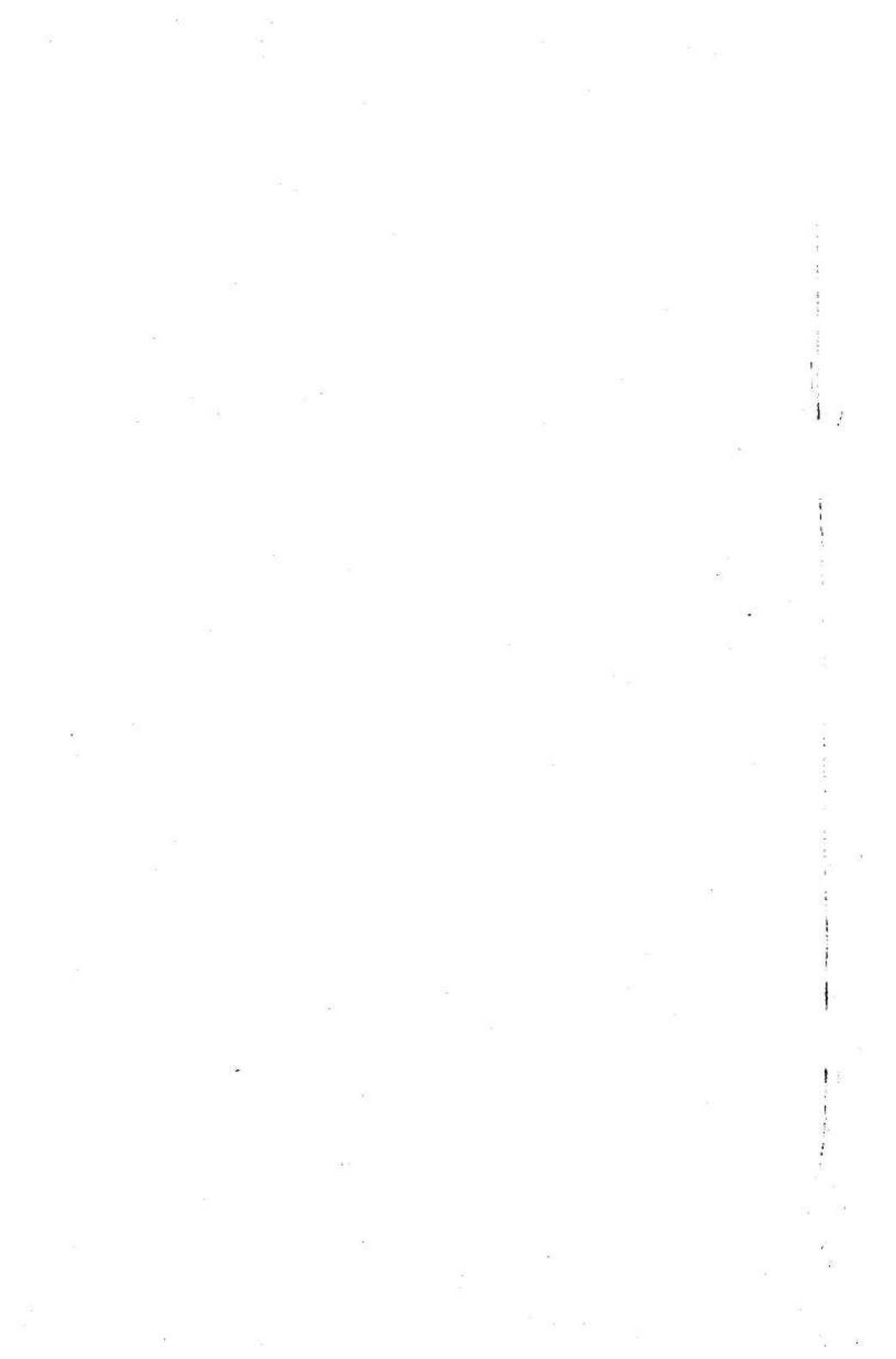
آری ، نفس مقدسه و مؤمنه ای که خود را آن چنان محو در محبت الله نموده
بود، البته شایسته چنین ارج و مقامی می باشد. در حقیقت بیان مبارک حضرت
عبدالبهاء را که به او خطاب شده بود با تمام وجود حفظ کرد و تا آخرین لحظه
حیات در نگهداری آن کوشید. حضرت عبدالبهاء در لوحی که به افتخار این امه
ملکوتی نازل گردید می فرماید: قوله الاحلی :

" مولایت تو را در امری تأیید خواهد فرمود که ملکه های روی
زمین در جمیع ازمنه و قرون بر سعادت تو غبطه خورند . زیرا
محبت الله تاج افتخاری است بر فرق تو که جواهر تابان آن در جمیع
آفاق درخشنده و نمایان و تالؤلؤ و تابش آن در قرون آتیه هنگامی
جلوه نماید که آثار الهی منتشر و کلمه الله قلب جمیع اهل ارض را
احاطه نموده باشد. " (۱۸)

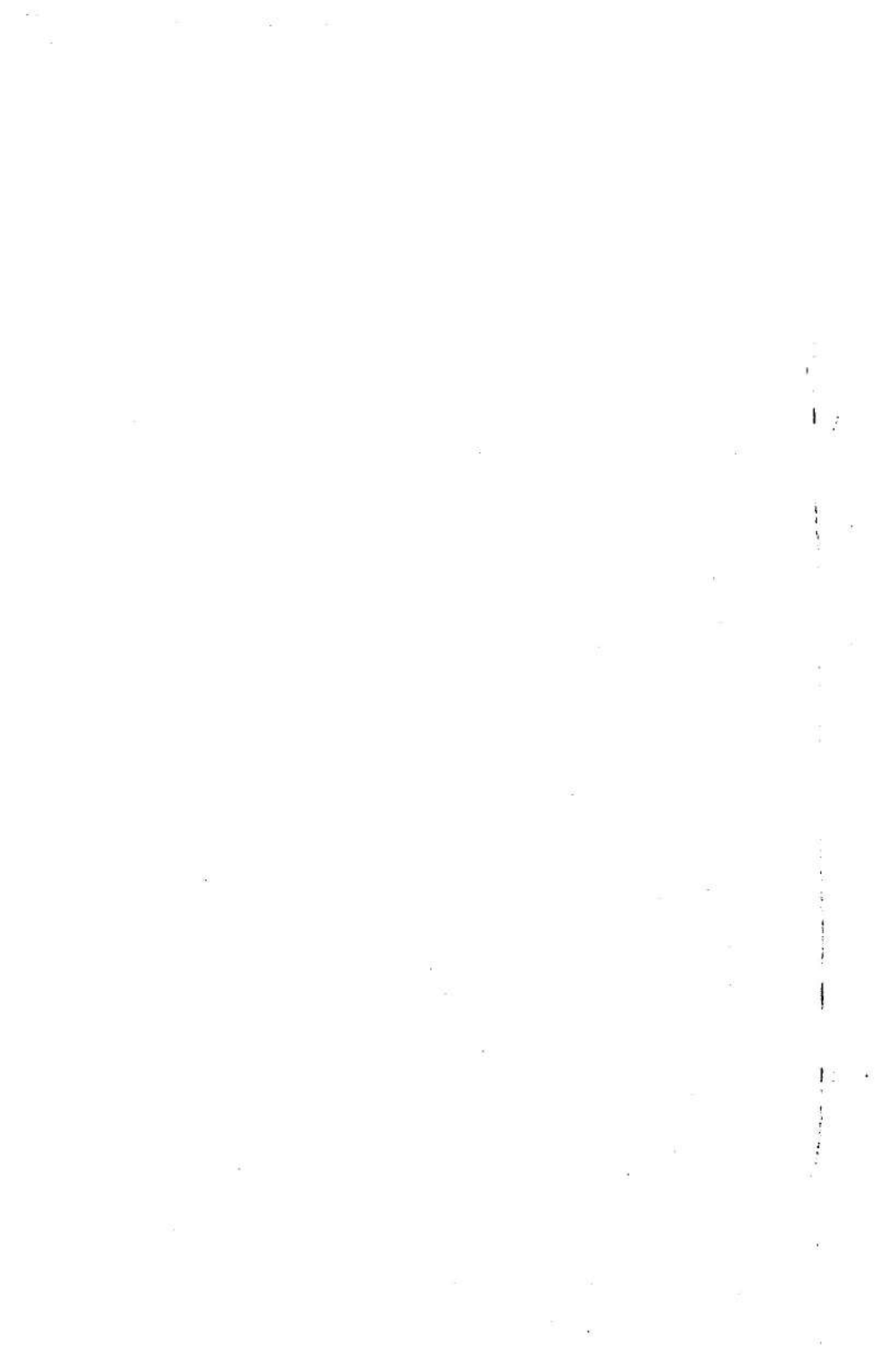
خوشا بحال او که به چنین مقامی مفتخر بود و تا آخرین دم حیات به خدمت مشغول گشت. حقیقتاً خاندان ماکسول مورد عنایت خاصه حق بودند و این مقام را با تلاش و کوشش همراه با فداکاری و از خودگذشتگی بدست آوردند و توانستند آنرا حفظ نموده جاودانه شوند.

خانم مری ماکسول

ملقب به روحیه خانم







خانم مری ماکسول (روحیه خانم)

* گزارش رسیده است که دختر کوچکی خانه مستر و میسز ماکسول

ساکنین مونتریال (کانادا) را متبرک گردانیده است. * (۱۹)

این اطلاعیه در اگوست ۱۹۱۰ میلادی در روزنامه نجم باختر سبب سرور و شادی خاندان ماکسول و کلیه دوستان و احبای آن سامان گردید. خانم می ماکسول مادر بزرگوار این دختر نیکوخصال طی عریضه ای به حضور حضرت مولی الوری شادی خود را از تولد نوزاد کوچکشان ابراز داشته و عرض نمودند که خداوند مسئول ایشان را اجابت کرده و دختری به او عنایت فرموده است. حضرت عبدالبهاء روحی له الفدا در پاسخ او لوحی عنایت فرمودند و او را به این مواعظ مفتخر ساختند.

قوله الاحلی :

* ای بنت ملکوت نامه شما رسید مضامین شعله افروخته نار محبت الله بود
لهذا سبب گردید نهایت آرزوی تو حصول مولود بود که در عکا رجا و
التماس نمودی. الحمد لله دعا مستجاب گردید و آرزویت حاصل شد و در
گلستان زندگانی گلی در نهایت ملاحظت و نظافت شکفته گشت. او

را به تربیت الهی تربیت کن تا بهائی حقیقی گردد و به جان بکوش تا

از روح القدس تولد یابد. (۲۰)

خانم می ماکسول تمام تلاش و کوشش خود را برای تربیت این نوگل زیبا بکار بردند و دستورات حضرت مولی الوری را بنحو احسن اجرا نمودند. در سال ۱۹۱۲ میلادی وقتی حضرت غصن الله الاعظم به اروپا و امریکا مسافرت نمودند، افتخار پذیرائی ایشان در مونترئال کانادا نصیب این خاندان گشت. حضرت مولی الوری دختر کوچک جناب مهندس ماکسول را مورد عنایت قرار دادند و او را به نام "روحیه" ملقب ساختند. از آن پس ایشان به لقب جدید یعنی "روحیه خانم" شهرت یافتند. حضرت امة البهاء در این باره می فرمایند: "همه مرا روحیه خانم می نامیدند و این اسمی بود که هیکل مبارک عنایت فرموده بودند. ولی پدر و مادرم اجازه داشتند مرا به همان نام اولیه "مری" بنامند." (۲۱)

حضرت روحیه خانم دوران کودکی و صباوت را در دامان پرمهر مادری مؤمن و خدوم و دانشمند سپری نمودند. نصایح و اندرزهای مادر گرمی را پیوسته به خاطر داشته و از آن یاد کرده اند. در یکی از بیانات خود که به زبان شیرین فارسی جهت ایرانیان مقیم کانادا ادا فرموده اند از این خاطرات چنین یاد کرده اند:

"مادرم به من نصیحت فرموده آموختند که این دنیا دنیای عمل است. تو آزادی، نه به کلی آزادی، بلکه آزادی که به امر مبارک خدمت کنی

یا برای نفوس کاری انجام دهی زیرا در دنیای بعد ، دیگر قادر

نخواهی بود . آنجا کاری انجام نمی گیرد... " (۲۲)

در جایی دیگر از بیانات مادرشان و اندرزهای ایشان به گونه ای دیگر سخن گفته و نشان داده اند که چقدر مادر در تربیت روحانی ایشان مؤثر بوده اند.

" مادرم فرمودند : وقتی انسان اقبال به امر اقدس ابهی می نماید در حقیقت

وارد دانشگاهی می شود . ولی چه دانشگاهی ! که هرگز دوران آن به

پایان نخواهد رسید... " (۲۳)

حضرت روحیه خانم کلیه دوران تحصیل خود را در موطن خود (مونترئیل)

گذرانده، بعد از اتمام دوره متوسطه در دانشگاه مک گیل "MCGILL" به تحصیل

در رشته اقتصاد پرداختند در سال ۱۹۳۵ میلادی به اتفاق خانواده به اروپا مهاجرت

کردند و تحصیلات خود را در آلمان ادامه دادند. ایشان دوستدار هنر بودند و

مخصوصاً به هنرهای چینی و ژاپنی علاقه وافری داشتند. (۲۴)

از دوران کودکی ایشان جز دو خاطره کوتاه به هنگام زیارت به اتفاق والدین

خود در سال ۱۹۲۲ میلادی یاد فرموده اند ترجمه دیگری در دست نیست. لذا آن دو

خاطره را از کتاب گوهر یکتا زیب این اوراق می سازد:

"... به یاد دارم که در سال ۱۹۲۲ شب صعود حضرت بهاءالله در بهجی بودیم

صبح نورانی آن ليله ليلا بر این کمینه بی نوا که به در یافت آنقدر عنایات متحیر و

بی نهایت سرمست الطاف لایتناهی ربانی بودم در حضور حضرت ولی امرالله در اتومبیل سرباز هیکل مبارک جالس شده قصد رجوع به حیفا نمودیم در این موقع در عوالم طفلانه خود اصرار ورزیدم که لب صندلی بنشینم. هیکل مبارک فرمودند " مبادا بیرون بیافتی " عرض کردم " مطمئن باشید. " (۲۵)

خاطره دیگر مربوط به سفر بعدی ایشان است که در یک سال بعد اتفاق افتاده و یادآور عشق و علاقه زاید الوصف حضرت ورقه علیا نسبت به حضرت ولی عزیز امرالله است. حضرت روحیه خانم که در دوران طفولیت ناظر بر این عشق و علاقه بوده اند آن را چنین توصیف می فرمایند:

"خوب بیاد دارم در سال ۱۹۲۳ که با مادرم مشرف بودیم در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء محفلی بود حضرت ولی امرالله در تالار بیت جالس و ادیت ساندرسن و مادرم نزدیک ایشان جالس و به زیارت مشرف بودند ولی من در اتاق حضرت ورقه علیا در حضور ایشان نشسته و در را بسته بودیم. آن ایام محفل زنانه و مردانه از هم جدا نبود ناگهان گویا یکی از زائرین شرقی از زیارت طلعت مبارک هیجانی در دل یافته خود را بر اقدام ایشان به نحوی انداخت که صدای عجیبی آمد و این صدا که به گوش حضرت ورقه مبارکه علیا رسید با همه ضعف و ناتوانی که داشتند یک مرتبه از جا بلند شدند و از ترس اینکه مبادا به هیکل اقدس صدمه ای وارد آمده باشد با صدای بلند فرمودند: "چه خبر شده؟! بعد که آمدند و خبر دادند که حادثه ای نبود

جالس شدند ولی آثار خوف و هراسی که نشانه تعلق و تعشقشان به هیکل اطهر بود مدتها بر چهره مبارک باقی ماند." (۲۶)

حضرت روحیه خانم سه سال بعد نیز به اتفاق دو نفر از دوستان مادرشان به زیارت حضرت ولی عزیز امرالله مفتخر گشتند. در بازگشت به موطن خود با روحی سرشار از نعمت زیارت اعتاب مقدسه و حضرت غصن ممتاز به خدمات امری ادامه می دادند. مادر بزرگوار پیوسته هادی و راهنمای ایشان بودند. به طوری که می فرمایند:

"مادر عزیز از اوان طفولیت مانند فرشته ای حافظ و راهنمای من بوده و من جمیع نعم و مواهب خویش را در حیات مرهون مادر خود می دانم." (۲۷)

ایام بسرعت می گذشت و روحیه خانم سنین نوجوانی را پشت سر گذاشته، از جوانان فعال و خدوم در امر مبارک شدند. در ظل تربیت بهائی و تعالیم مبارکه چنان پرورش یافتند که در بین دانشجویان و دوستان غیربهائی ممتاز و مشخص بودند. ایشان در یکی از سخنرانی های خود که در فیلیپین به زبان فارسی ایراد فرمودند، از دوران جوانی خود چنین یاد می کنند:

"... وقتی که دختری بیست و یک ساله بودم با تعدادی از دانشجویان دانشگاه به واشنگتن رفتیم و در آنجا با چند نفر از جوانان آشنا شدیم. شبی به اتفاق دوستان

دانشجو به یک میهمانی رفتیم در آنجا همه طبق معمول به خوردن انواع مشروبات مشغول شدند. در آن حال بعضی از جوانان که آشنائی قبلی با من نداشتند می خواستند که به من مشروب تعارف کنند ، اما فوراً سایرین از آنها ممانعت می کردند و می گفتند :

"دوشیزه ماکسول یک بهائی است، او مشروب نمی خورد."

و همه می فهمیدند که من شراب نمی خورم، چون بهائی هستم. در آن شب من اصلاً حرف نزدم و چیزی نگفتم و چیزی هم ننوشیدم. اما همه متوجه شدند که من بهائی هستم و بهائی شراب نمی خورد." (۲۸)

حضرت روحیه خانم نه تنها در تحصیل علوم و فنون ممتاز بودند بلکه در اعمال و اخلاق سرآمد همگان گشتند و همه را مدیون مادر مهربان خود بودند به طوری که می فرمایند: "تا وقتی که در ظل قیادت و سیادت هیکل مبارک قرار نگرفته بودم اگر هم جزئی خدمتی و حرکتی در سبیل امر می نمودم نتیجه تعلیمات و دروس امریه ای بود که از مادرم می گرفتم." (۲۹)

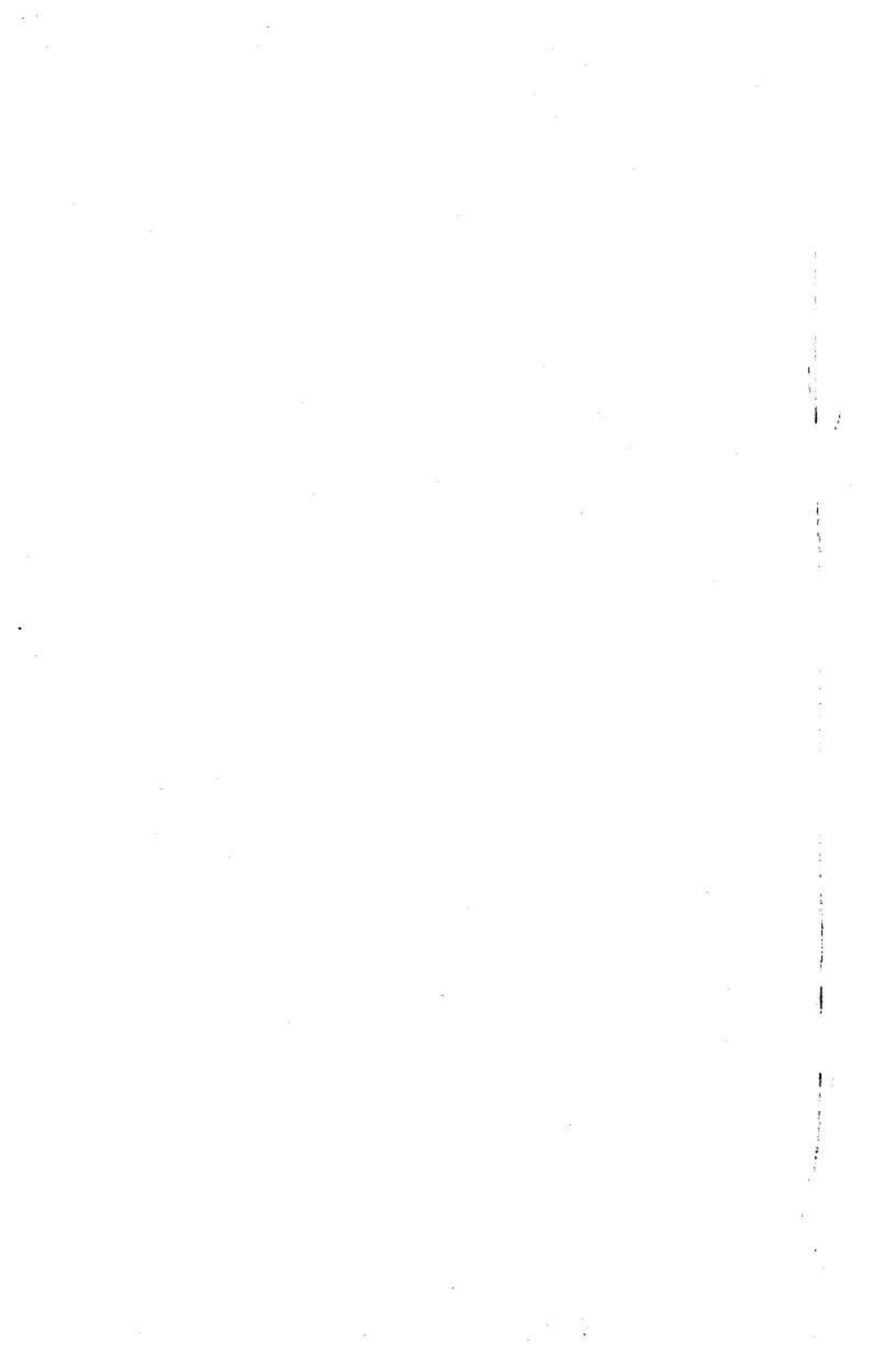
خانه آنها محل اجتماع دوستان بود و افراد خانواده روزبروز بر خدمت به امر مبارک موفق تر بودند تا آنکه آتش عشق زیارت اعتاب مقدسه و حضرت ولی عزیز امرالله مجدداً قلوبشان را مشتعل ساخت. پس عازم کوی یار گشتند تا روحی جدید یابند و با

کسب فرمانی تازه قدم به میدان خدمتی نو نهاده و به جلب رضایت معبود بیش از پیش توفیق یابند.

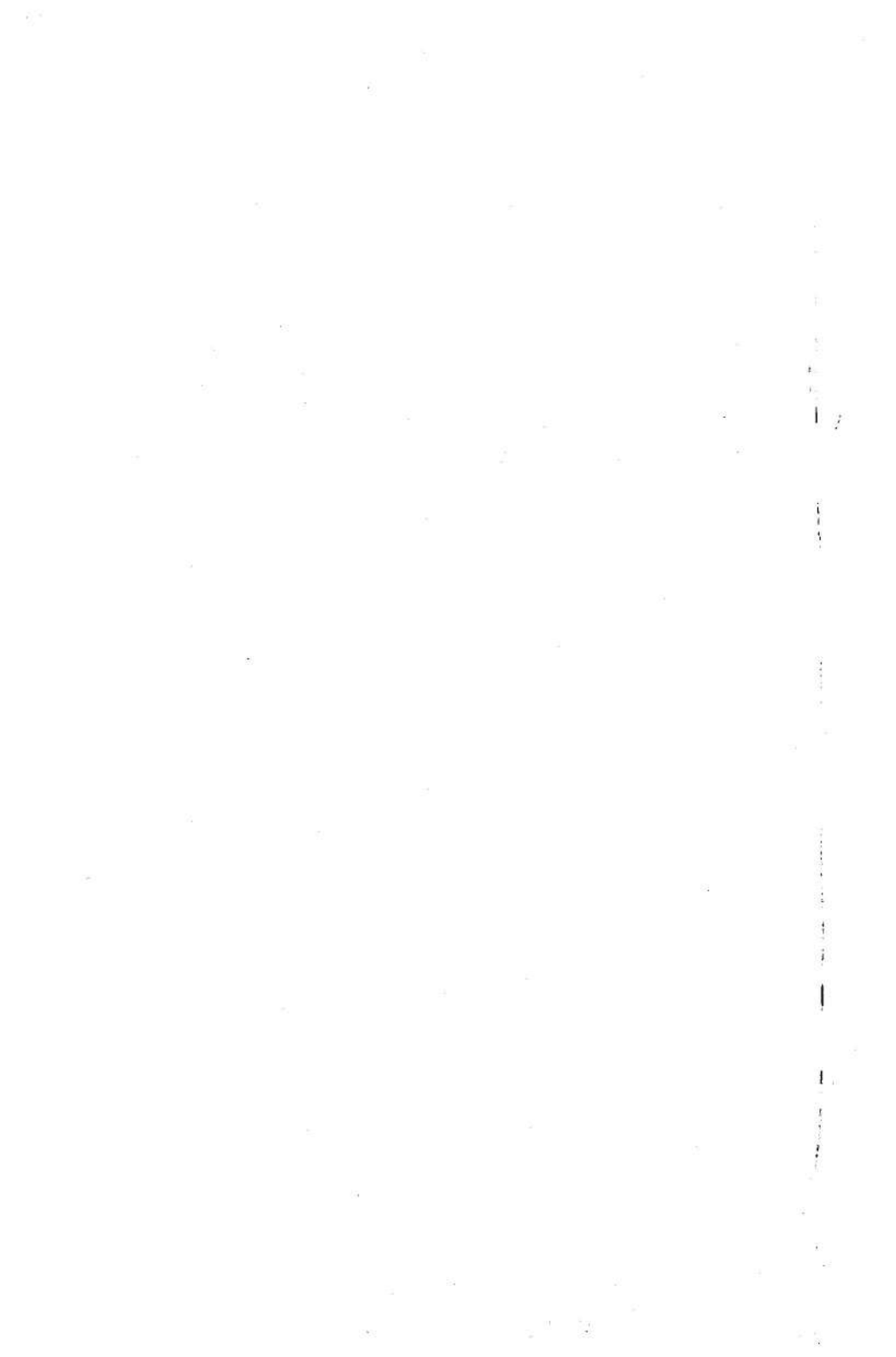
اما تقدیر، سرنوشت بدیعی را رقم زده بود. در این سفر میمون اثر بود که برگ طلائی دیگری بر صفحات خدمت و عبودیت خانواده ماکسول افزوده گشت و حضرت روحیه خانم تنها فرزند والا گهرشان به افتخار نسبت ابدی و جاودانی "حرم مبارک" مفتخر گردیدند. و به شکرانه این نعمت بر خضوع و خشوع خود افزودند و سراسر زندگی و حیات خود را وقف خدمت و اطاعت به آن غصن ممتاز نمودند.

ازدواج مبارک

و افتخار بیست سال زندگی با غصن ممتاز







حضرت امة البهاء روحیه خانم

" بشارت عظمی عقد اقتران حضرت ولی امرالله را به یاران ایران
ابلاغ نمائید. اکلیل جلیل را امة البهاء روحیه خانم صبیبه دو خادم
جانفشان آستان مقدس مستر و میسز ماکسول حائز... " (۳۰)
ضیائیه

تلگراف فوق در ۲۵ مارچ ۱۹۳۷ قلوب مؤمنین ستم دیده ایران را به وجد و
سرور آورد و تلگرافات دیگری که متعاقب آن به سایر محافل ملیه ارسال گردید
جامعه جهانی بهائی را یکپارچه غرق در شور و نشاط ساخت. ازدواج غصن ممتاز
حضرت ولی عزیز امرالله با یک دختر شایسته و روحانی از مغرب زمین باعث
کنجکاوای زیادی در بین احبای شرق مخصوصاً ایرانیان گردید زیرا آنان مایل بودند
بدانند که این دختر خوشبخت و نیک اختر کیست که توانسته است تاج افتخار اقتران
با هیکل مبارک حضرت ولی امرالله را بر سر نهد و گوی سبقت را از دیگران بریاید.
اگر چه در تلگراف مبارک به عنوان "صبیبه دو خادم جانفشان آن آستان مقدس"
معرفی گردیده بودند. اما در آن زمان تعداد کمی از مؤمنین شرق با جناب مهندس

ماکسول و همسرشان خانم می ماکسول آشنائی داشتند. کمبود مدرسه و عدم سواد در بین ایرانیان بخصوص طبقه نسوان از طرفی و ندانستن زبان خارجی و کمبود مترجمانی که بتوانند هر اطلاعی را ترجمه و در اختیار همگان قرار دهند از طرف دیگر مانع این شناخت یا هر نوع شناسائی وسیع دیگر از مؤمنین غربی بود، حتی زائرین ایرانی به هنگام زیارت در اعتبار مقدسه هم بدلیل تفاوت زبان و فرهنگ کمتر به شناسائی یکدیگر نائل می شدند. اما به هر حال همه بهائیان دنیا در این جشن و سرور خود را سهیم و شریک دانسته و به شکرانه مشغول گشتند.

مؤمنین امریکا و کانادا هم که موفق به چنین ارتباطی مقدس که پیوند غرب با ثمره دو شجره سدره مبارکه از شرق گردیده بودند، بیش از دیگر غربیان به خود می بالیدند و به شکرانه چنین موهبتی لاتحصى خدمات خود را مضاعف ساخته با فتح اقالیم بعیده و اطاعت و فرمان برداری بیشتر از حضرت غصن ممتاز ولی محبوب امرالله بر استحکام و قدرت این پیوند افزودند و وفای به عهد و میثاق حضرت بهاءالله را عیان ساختند.

حضرت ولی عزیز امرالله در پاسخ به تلگراف تبریک و تهنیت آنان چنین فرمودند:
"مؤسسه ولایت امر حجر زاویه نظم بدیع حضرت بهاءالله که به شرافت انتساب دو شارع عظیم مفتخر بود اکنون با غرب مربوط شد و مخصوصاً یاران آن قاره که مقدر است مباشرت مبانی نظم بدیع را داشته باشند، از این بشارت محظوظ گشتند.

جامعه بهائی امریک را که به چنین ارتباطی با مؤسسه فخریه ولایت امرالله نائل آمده اند تبریک می گویم". (۳۱)

گمان می رفت که بر چنین اقترانی بدیع باید جشنی عظیم و بی نظیر در دنیا فراهم آید زیرا اقتران غصن ممتاز که ثمره دو شجره مبارکه افنان و اغصان بودند، با حضرت روحیه خانم ماکسول که دختر منحصر به فرد دو خادم مؤمن و فداکار و از خاندان شریف و سرشناس و ثروتمند امریکایی بودند بر پا شده است.

اما میل و اراده مبارک حضرت ولی عزیز امرالله به سکوت و سادگی و آرامش تعلق گرفته بود و حضرت روحیه خانم که آرزویی جز اطاعت از اوامر مبارک را نداشتند به آسانی این امر را پذیرفته مطابق میل مبارک رفتار نمودند. ایشان در توصیف این ازدواج ساده و بی آرایش چنین فرمودند:

"روزی که کمینه را به همسری وجود مبارک نامزد فرمودند یک انگشتری ساده اسم اعظم که سالیان قبل حضرت ورقه علیا به ایشان مرحمت کرده بودند در دست من کرده فرمودند: "حالا کسی آن را نبیند و من جهت امثال امر مبارک آن را با زنجیری به گردن خود آویختم". (۳۲)

و در بیان مراسم عقد و عروسی این طور ذکر کرده اند:

"یقین است که سادگی ازدواج مبارک که عین ازدواج حضرت عبدالبهاء در زندان عکا بود شایسته آن است که بسیاری را به فکر اندازد و سرمشقی کامل برای

جمیع یاران شود. جز پدر و مادر هیکل مبارک و دو خواهر و برادرشان و پدر و مادر کمینه احدی دیگر خبر نداشت. بی نهایت سعی فرمودند که این مسئله با نهایت سکوت و آرامی بگذرد، زیرا می دانستند که چقدر این قبیل مسائل ممکن است سبب مشاكل گردد.

خادمین و باغبانها خیلی تعجب کردند وقتی که هیکل مبارک به همراهی کمینه بعد از ظهر ۲۵ مارچ ۱۹۳۷ اتومبیل سوار شده، برای زیارت عازم بهچی شدند. خوب به یاد دارم که لباس سیاه و یک کت سفید روی آن پوشیده بودم. با آن که از غرب بودم میل مبارک این بود که خود را مناسب هیکل مبارک سازم و چون آرزوی دیگر جز اطاعت اوامر مبارک نداشتم به راحتی هرچه فرمودند انجام دادم. همین که داخل روضه مبارکه شدیم، فرمودند: انگشتی را بدهید. من که تا آن وقت انگشتی مبارک را زینت سینه خود داشتم آن را از گردن درآورده تقدیم کردم و با دست خودشان آن را در دست راست من گذارند. و این تنها کاری بود که انجام شد. و مراسم ازدواج به همین جا خاتمه یافت... مراجعه به حیفا کردیم و مستقیم به اتاق حضرت ورقه مبارکه علیا رفتیم و آنجا بود که غقد صورت گرفت..." (۳۳)

این کمینه جز دردو موقع یکی در مسافرخانه و دیگری هنگامی که مرا به محضر مبارک خود احضار و اعلان زناشوئی فرمودند، هرگز با ایشان تنها نبودم و این ازدواج ما هرگز با مراسم دعوتها و ضیافتها و جشنها و البسه مخصوصه و غیره توأم

نگریدید بلکه در همان شب پدر و مادر هیکل مبارک طبق اوامر حضرت بهاء الله
ورقه عقد را که دلیلی بر رضایت ایشان بود امضاء کردند ... پدر و مادر من هم
امضاء نمودند .. (۳۴)

در این بیان حضرت امه‌البهاء روحیه خانم حرم مبارک نکاتی جالب و جاذب
ترسیم گردیده که هر خواننده با ذوقی می تواند درسهایی از آن بیاموزد. مخصوصاً ما
زنان عصر تکوین که شاهد زندگی پر بار و ثمربخش و پرتلاش این بانوی نمونه و
یادگار پر عظمت مولای خود حضرت ولی عزیز امرالله بودیم. ایشان با اینکه از غرب
و دختر منحصر بفرد خانواده ای ثروتمند بودند و در تحصیلات و زیبایی و کمال
صوری و معنوی سرآمد اقران بشمار می آمدند، معهذاً به چه سادگی و ملاحظتی مراسم
ازدواجشان برگزار گردید و چگونه این خانم عالیقدر در مقام خضوع و فروتنی از آن
به عنوان " ازدواج مبارک " ذکر فرموده اند و حتی نام و عنوانی برای خود منظور
نمودند.

ایشان هنر اطاعت و بندگی را از والدین خود به نحو احسن آموخته بودند و همین
تواضع و فروتنی ایشان را به بلندترین مقام و عظمت ارتقاء داد.

حضرت امه‌البهاء روحیه خانم در طی زندگی مشترکشان نامی برای خود
نخواستند. ایشان که چون ماهی تابان پرفروغ و درخشان بودند خود را در مقابل

عظمت خورشید نورافشانی چون غصن ممتاز محو و نابود محسوب داشتند. سراسر کتاب گوهر یکتا در باره حیات حضرت ولی امرالله به قلم معجز شیم این بانوی ارجمند نگاشته شد ولی کمتر نامی و ذکری از خودشان به چشم می خورد.

با آنکه ایشان دارای القاب و عناوینی چون حرم مبارک، امه البهاء، همکار و مساعد من، حامی و پشتیبان من، همکار خستگی ناپذیر در وظائف شاقی که به عهده دارم، منشی مخصوص آن حضرت در مکاتبات غرب، عضو و رابط شورای بین المللی بهائی با حضرت ولی عزیز امرالله و ایادی امرالله بوده اند (۳۵) اما خود را فقط به عنوان کمینه یا " کمینه بی نوا " معرفی فرموده اند. (۳۶)

چه خوش گفت سعدی شیراز که روحش قرین رحمت باد:

یکى قطره باران ز ابرى چکيد	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جائی که دریاست من چیستم	گر او هست حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جائی رسانید کار	که شد نامور لؤلؤ شاهوار

از زندگی مشترک حضرت امه البهاء روحیه خانم در دوران حیات حضرت ولی عزیز امرالله روحی له الفداء اطلاعات زیادی بدست نیامده یا بفارسی ترجمه نشده است. تنها به مختصری از خاطرات مندرج در کتاب گوهر یکتا می توان استناد نمود.

زندگی ایشان که از صبر و بردباری، فداکاری و ایثار، خدمت و اطاعت بی چون و چرا مشحون است، سرمشقی عالی برای جامعه نسوان است. اما قبل از آن بهتر است که نگاهی داشته باشیم به ترجمه ای بقلم دکتر مارکوس باخ که در کتاب CIRCLE OF FAITH درباره ملاقاتشان با حضرت روحیه خانم به چاپ رسیده است. (۳۷) این مقاله در سال ۱۹۵۶ میلادی یعنی یک سال قبل از صعود مبارک به رشته تحریر درآمده است و همان طور که مترجم محترم عنوان را "سر دلبران در حدیث دیگران" انتخاب نموده، ما هم این حدیث را بخوانیم و به عظمت روح و مقام حضرت حرم مبارک در نهایت خلوص و فروتنی بیشتر پی ببریم. ایشان چنین نوشته اند:

"... در باز شد خانم مرتب و آراسته و جذابی بدون اطلاع و اعلام قبلی وارد. مانند یک ملکه شرقی راه می رفت در حالی که آمریکائی به نظر می رسید. خانم روی صندلی نشست و بلافاصله فرمود: "خوب برای من از خودتان بگوئید. شما به ادیان علاقه مند هستید؟ بگوئید بینم در ضمن این تحقیقات چه یافته اید؟"

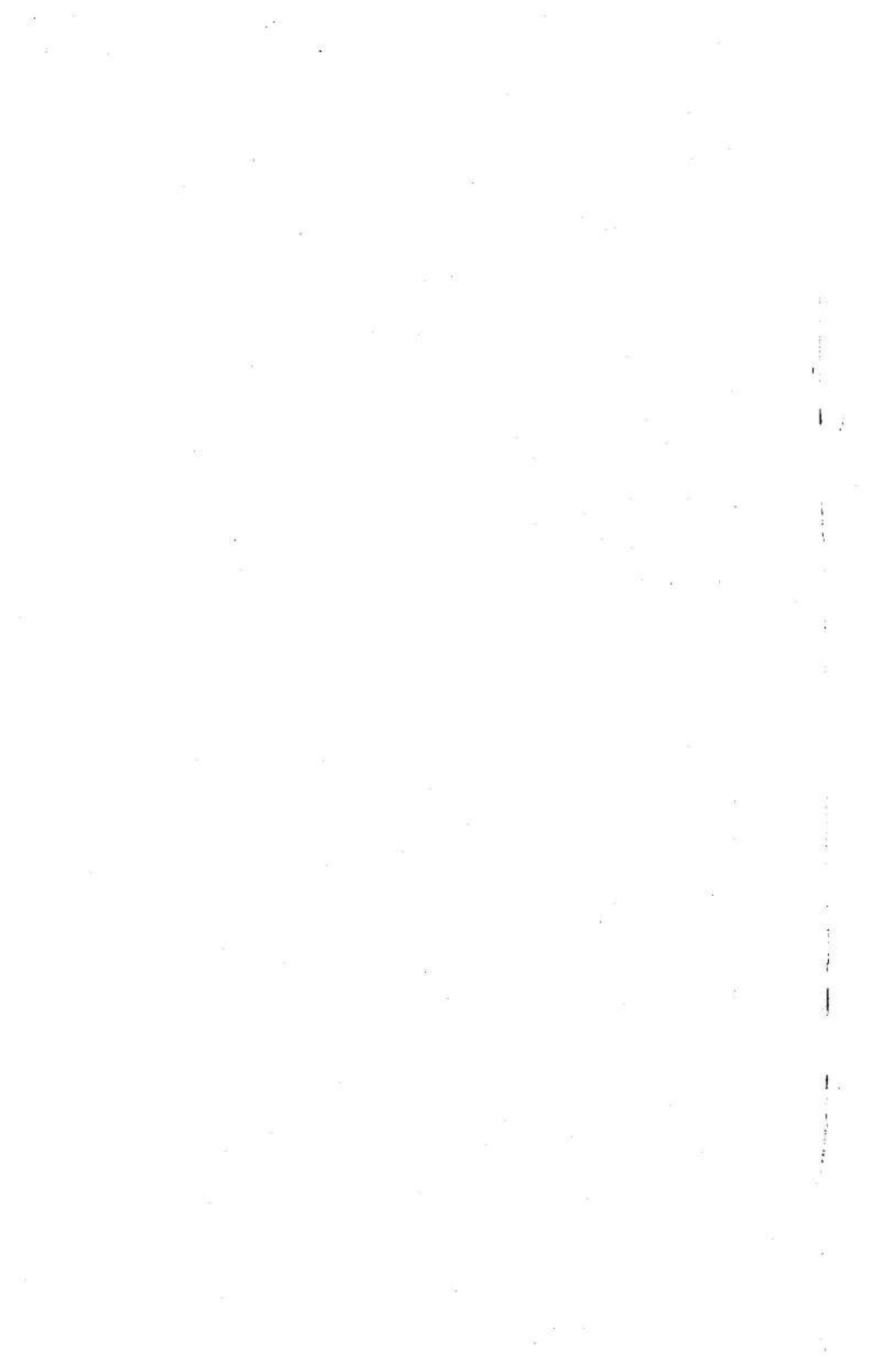
این نوع شروع به صحبت برای من غیر منتظره بود، اغلب بهائیان در شروع به صحبت درباره آنچه خود یافته اند سخن می گفتند. معمولاً مقصد آنها این بود که بدون تأمل ارزش و حقیقت امر بهائی را به من بنمایانند. ولی این چه نوع هواخواهی است که من می خواهم برای او بگویم!!

من اسامی فرقی که مورد مطالعه قرار گرفته بودند برای ایشان بیان کردم و وقتی افزودم که به نظر من همیشه زمینه برای توافق و حسن تفاهم فراهم تر است تا اختلاف، او با من موافقت کرد و گفت :

" ادیان الهی جدا از هم قرار ندارند حقیقت همه آنها یکی است. هریک از ادیان دارای حقیقتی حیاتی هستند که شخص محقق می تواند آن را دریابد. سپس فرمودند : "هریک از ادیان الهی به سرچشمه حقیقت منتهی می شوند در هر کدام حقایقی بسیار الهی و عظیم وجود دارد. ادیان همه اوراق یک شجرند. شخص محقق می تواند و باید که بین پیغمبران الهی هماهنگی ملاحظه نماید و بین آثار آنها وحدت مشاهده کند. " (۳۸)

از طرز گفتار ایشان چنان می نمود که این وقت و مذاکرات برای ایجاد آشنائی کامل من با امر بهائی اختصاص یافته است. من چیز دیگری نیز در گفتار ایشان احساس کردم و آن این بود که او به طریق تغزل و شاعرانه با همان اسلوب و روش بهاءالله صحبت می کرد و تشخیص آنکه از این افکار که بیان شد کدام به بهاءالله و کدام به خود او متعلق است خیلی مشکل بود. مطمئناً این فلسفه بهائی بود که بیان می شد. ولی او چنان طبیعی بیان می کرد که تصور می شد از خود اوست. سپس فرمود: " شما می دانید که هر کس به وحدانیت خدا معتقد است باید در هریک از مخلوقات جلوه الهی را مشاهده کند آنهایی که به وحدانیت الهی پی برده اند خود آنها





قبل از همه جلوه حق را در خود مشاهده می کنند."

نفهمیدم چگونه صحبت ما از مسئله طلب و تحری به کشفیات و تحقیقات او کشید. سپس او از موفقیت های زندگی و لذاذات حیات و تغییراتی که در اثر درک الوهیت و ورود در دائره روحانیت در انسان حاصل می شود، سخن گفت و مسائل دیگری از این قبیل مطرح کرد. درباره آنها توضیح داد. او درباره غم و مصائب زندگی که به نوبه خود باعث ترقیات روحانی می گردد بیان کرد. در این موقع که تحت تأثیر سخنان او قرار گرفته بودم، گفتم:

امیدوارم زیاد کنجکاو نشده باشم ولی ممکن است بفرمائید که با چه کسی افتخار ملاقات دارم؟

خنده مختصری نموده گفت: "داستان زندگی من مختصر است. من در کانادا متولد شدم. فامیل من بهائی است و از چند سال پیش افتخار همسری ولی امرالله را پیدا کرده ام."

من از این توضیح متعجب شدم خواستم بگویم "من نمی دانستم که ولی امر ازدواج کرده است این شهرت و اهمیتی که ولی امر دارد در نظر شما که همسر او هستید چگونه است؟ چرا در جوامع غیر بهائی کمتر درباره شما شنیده ایم؟"

ولی بجای همه اینها گفتم: "از ملاقات شما خوشحالم"

ایشان فرمودند: متشکرم، کمی بعد شام را دور هم صرف خواهیم کرد. سپس از اتاق

بیرون رفتند.

دکتر مارکوس باخ در ادامه سخنان خود چنین آورده است:

"... خانم ربانی از من خواست تا دعائی بخوانم بوی خوش و سوسه آمیز غذای ایرانی مرا وادار کرد تا خداوند را بر عمومیت غذا و عمومیت امرش ثنا گویم. من شکر خدا را برای امر بهائی و برای هر کوششی که انسان را بر تحری حقیقت و صلح مدد نماید به جا آوردم. ... من از خانم ربانی آموختم که دعا و توجه به خداوند در دیانت بهائی یک امر اساسی است و فرا گرفتم که شخص بهائی وقتی به راستی بهائی است که در طی اجرای فرمول قدیمی (خادم حق بودن) حس آگاهی از حق در او بوجود آید و این فرمول به مفهوم توجه و تفکر و تذکر است... این نکته به من و مطمئناً به همه کسانی که گذارشان به منزل شماره ۱۰ خیابان ایرانی افتاده معلوم می شد که بهائی واقعی باید زندگیش بر اساس تذکر و تحری استوار باشد. و نیز بداند که "وحدت و آرامش از روح است" ... " (۳۹)

زبان قاصر از تعریف و تمجید است. وقتی دکتر مارکوس باخ از طرز بیان و احاطه علمی و قدرت فلسفی حضرت امه^۱ البهاء روحیه خانم اظهار تعجب و شگفتی نموده و از نحوه استدلال و عظمت بیان و نفوذ در روح شنونده متحیر گردیده، چگونه ذره ای بی مقدار در وصف ایشان کلامی به زبان آورد و یا قادر به تعریف و تحسینی شایسته و سزاوار آن ملکه جمال و کمال باشد.

حضرت امه البهاء روحیه خانم در طی زندگی مشترک خود با حضرت ولی امرالله قدمی جز عبودیت و خدمت بر نداشتند. به عنوان منشی هیکل مبارک تمام وقت کار می کردند و در مسافرت هایی که آن حضرت جهت خرید و تهیه وسایل برای ساختمانهای اماکن مقدسه تشریف می بردند، حرم مبارک افتخار ملازمت با ایشان را داشتند و چون پرستاری مهربان، منشی و نویسنده ای بادقت و همسری خوب و فداکار و بنده ای خدوم و وفادار در خدمت هیکل مبارک بودند.

البته زحمات و لطماتی که ناقضین بر حضرت ولی عزیز امرالله وارد ساختند، در زندگی ایشان اوقات تلخ و ناگواری را بوجود آورد. اما حرم مبارک با نهایت قدرت تحمل فرموده بیشتر نگران آن وجود مقدس بودند و برای ایشان رنج بسیار کشیدند و تمام نیروی خود را در خدمت به آستان مبارک و تسریر خاطر ایشان صرف نمودند. نگاهی کوتاه به بعضی از خاطرات شیرین و یا ناگوار در نشان دادن صبر و تحمل و میزان صفا و صمیمیت این خانم عالیقدر عصر تکوین مؤثر بوده و ما را به چگونگی ۲۰ سال زندگی مشترکشان با حضرت غصن ممتاز ولی محبوب امرالله بیشتر هدایت می نماید:

الف : " ... این از افتخارات ابدی من است که آنچه الواح و آثار به قلم مبارک به انگلیسی نازل شده از سال ۱۹۳۷ به این طرف من حین نزول حضور داشته ام. " (۴۰)

ایضاً در این باره می فرمایند :

"... وقتی به نگارنده فرمودند که حالا که فارسی می دانی من برایت این قسمت را می خوانم بین چگونه ممکن است این کلمات به انگلیزی ترجمه شود و آن را قرائت فرمودند... آن حضرت ترجمه می فرمودند و من با همه ضعف و حقارت در پی ایشان می رفتم. وقتی کمینه جمله ای عرض می کردم ... می فرمودند خیر این ترجمه نیست نقل به معنی است..." (۴۱)

ب: "... سبحان الله نزدیک مرقد مطهر حضرت ورقه علیا ایستاده بودم و با چشمان خود حضرت غصن ممتاز را زیارت نمودم که تابوت غصن اطهر را بر شانه گذارده از خیابان مراقد بالا می آورند. براستی چه برکتی به چشمهای من عنایت شد که چنین منظره ای را ببینم برای خاطر این عنایت مخصوص هم که شده چشمهای مرا باید بوسید..." (۴۲)

ج: "خوب یاد دارم وقتی در قطار درجه سوم راه آهن روی نیمکتهای چوبی نشسته بودیم ناگهان دیدم هیکل مبارک با یک نفر مشغول صحبت شدند. او جوان رشیدی از روسهای سفید و ساکن امریکا بود. برای اولین بار در سوئیس سفر می کرد. حضرت شوقی افندی با نهایت بهجت و سرور و کمال محبت با وی گفتگو فرموده ... من تکیه داده به چهره ساده آن جوان که حکایت از قلب پاک او می نمود

نظر دوخته بودم و در تمام مدت از اعماق قلب دعا کردم که روزی به علو مقام این عنایت و موهبت پی برده و به امر مبارک زنده شود و بداند این شخص غریبی که صاحب این قدر بزرگی و بزرگواری است، ولی امر دیانت جهانی بهائی می باشند. همه باید بدانند که طبق دستور هیکل مبارک این کمینه ابداً حق نداشتن آن وجود عزیز را در دیار غربت به احدی معرفی نمایم... " (۴۳)

د: "... هر وقت تشریف می بردند برای زیارت مقامات مقدسه، تنها فرصتی بود که من می توانستم مکتبه مبارک را جارو نمایم. من و خادم بیت دقت بی شمار می کردیم که هر چیزی درست سر جای خود قرار گیرد... " (۴۴)

حضرت روحیه خانم امه البهاء در یکی از خاطرات اوایل ازدواج چنین فرموده اند :
ه: "... بعد از آنکه در سال ۱۹۳۷ پدر و مادر نگارنده به کانادا مراجعت کردند طبق درخواست این کمینه کتابهای مرا ارسال داشتند و چون این مراسله رسید کتابها و عکس را مرتب نمودم و بر طبق عادت قدیم شمایل مبارک حضرت عبدالبهاء را بر دیوار نوعی گذاردم که چون صبح بیدار شوم اول چشمم به زیارت آن جمال روشن گردد. ولی وقتی این ترتیب و تنظیم از لحاظ مبارک حضرت ولی امرالله گذشت با تعجب و استیحا ش عجیبی فرمودند : عکس مبارک را پائین پا

می گذارید؟ عرض کردم برای این است که اول صبح شمایل را زیارت کنم. فرمودند: " خیر محل آن بالای سراسر است. " تا آنوقت به خاطر این کمینه خطور نکرده بود که اسم اعظم و شمایل مرکز میثاق این امر اتم بایستی دائماً در اعلی مرتبه منزل و مسکن انسان جا گیرند. (۴۵)

در خاطره دیگری چنین نقل فرمودند :

و: " ... چون اراده مبارک بر ازدواج قرار گرفت و نگارنده را بدین افتخار غیر مترقبه نائل و مفتخر فرمودند. با خود اندیشیدم که دیگر این کمینه در باره حسن خاتمه خود غم و غصه ای نخواهم داشت زیرا در جوار حضرت غصن ممتاز مصون از هر خطری خواهم ماند ... ولی یک روز در ضمن مذاکره حضرت شوقی افندی به این کمینه فرمودند: " تقدیر شما در دست خودتان است " از این بیان به وحشت افتاده مجدد خویشتن را در همان طریق سابق یافتم یعنی بر خود من بود که در هر اقدامی بیاندیشم تا تصمیمی بگیرم که در نتیجه اجرای آن روح خود را از دست ندهم. تقدیر در دست خودم بود. که تصمیم درست یعنی تصمیمی مطابق اصول الهیه در حیات خود بگیرم... " (۴۶)

ز: " ... گاهی اوقات که پدرم طرحی می کشید و تقدیم می کرد هیکل مبارک در بستر بودند خود را بالا کشیده و تکیه به بالش می دادند و پدرم را دعوت می فرمودند که پهلوی بستر جالس گردند و با هم مکالمه و مذاقه در آن طرح نمایند.

دیگر ملاحظه نمایید که بر من چه می گذشت و چه عوالمی را سیر می کردم. که دو چهره عزیز را پهلوی هم می دیدم. یکی مویش سفید و دیگری موهای شقیقه اش خاکستری. چنین لحظات آرامی در بحبوحه انقلابات خانوادگی، و بحرانهای روابط عائله ای بی نهایت دلپذیر بود و مخصوص برای آنان که از جام تقدیر جز شراب تلخ چیزی نصیبشان نشد ... " (۴۷)

ح: " ... هیکل مبارک بی نهایت عطر را دوست داشتند... موقعی که به پدرم عطر می زدند، صورت پدرم که اصلاً اسکاتلندی بود، حالت غریبی داشت. او حتی از جاهائی می آمد که استعمال عطر را برای مرد حرام می دانستند. به طوری که ایشان حتی ادوکلن نمی زدند. ولی وقتی حضرت غصن ممتاز به او عطر می زدند، از طرفی در چهره اش حالت تعجیبی نمودار می گردید که بوی عطر خواهد داد و از طرف دیگر بی نهایت مسرور می شد که تا آن حد مورد توجه محبوب دل و جان قرار گرفته است. امتزاج این دو حالت تغییر شگرفی در قیافه پدرم بوجود می آورد... " (۴۸)

اما دریغا، که روزهای سرور و شادی در زندگی خصوصی حضرت امة البهاء کمتر دیده می شود. هر قدر ایشان و والدین محترمشان در خدمت و بندگی بیشتر تلاش نمودند و با نهایت عشق، جان و مال خود را در راه خدمت به آن حضرت نثار نمودند، در عوض بستگان و اطرافیان حضرت ولی امرالله تا توانستند ضربه وارد

آوردند و ایشان را ناراحت و افسرده خاطر ساختند.

کتاب گوهر یکتا مملو از چنین خاطراتی است و حضرت امة البهاء روحیه خانم حرم مبارک در تحمل این مصائب و آلام شریکی پایدار بوده اند.

آنچه ذیلاً تقدیم می گردد گوشه ای از این خاطرات تلخ است. اما باید به خاطر داشت که منظور ما زندگی روحانی و معنوی ایشان نیست، بلکه مقصود حیات عادی جسمانی و مادی است و الا بفرموده حضرت امة البهاء " ... اگر وجود مبارک بر وجه شما لبخندی زنند و یا با آن چشمان نافذ نظری بر چهره شما اندازند احساسی مملو از بهجت و اعتلاء در خود می یابید که با تمامی قلب و روح خویشان را در اهتزاز مشاهده می کنید... " (۴۹) و حضرت امة البهاء همیشه به دریافت چنین نگاه و لبخندی نائل بوده اند، زیرا قدمی جز رضای ایشان بر نداشتند. شدت علاقه و عشق حضرت حرم را از این بیان مبارکشان بخوبی می توان استنباط نمود.

" یاد دارم در ژانویه سال ۱۹۴۱ میلادی به اطلاع هیکل مبارک رسید که بلدیة حیفا سهواً کوچه ای فرعی را که متصل به بیت مبارک و مسافرخانه غربی بود. " کوچه بهاء " نام نهادند بحدی حضرت شوقی افندی از مطلب محزون و مکدر گردیدند که وصف ندارد. در همان شب منشی خود را نزد نفوس مسئول اعزام فرموده و خواستند که فوراً این لوحه را بردارند و تا منشی رفت و برگشت بی نهایت

ناراحت بودند و می فرمودند: " اگر اجابت ننمایند خود من می روم و با دست خود لوحه را از دیوار می کنم و لو آن که به زندان بروم. " کمینه آنقدر از این بیان مبارک مضطرب و پریشان شدم که در اندیشه آن افتادم که من هم کاری کنم که به همراهی وجود مبارک بزندان بروم محال بود بگذارم ایشان تنها بروند. (۵۰)

با این عشق و علاقه که حضرت امّه البهاء نسبت به آن غصن ممتاز داشتند می توان تصور نمود که میزان ناراحتی ایشان در صدمات و لطمات وارده از طرف ناقضین که سراسر ایام حیات مبارک را پر نموده بود تاچه اندازه بر روح لطیف و پر نشاط ایشان لطمه وارد نموده است درباره این صدمات چنین فرموده اند:

الف: " هیکل مبارک با این کمینه در خصوص بلایای خود بحث می کردند. فرمودند: " آنان که حول وجود مبارک حضرت عبدالهء طائف بودند وجود مبارک را کشتند چنان که قبل از آن جمال قدم را از بین بردند و بعد فرمودند نوبت من هم خواهد رسید مرا نیز خواهند کشت... " (۵۱)

ب: " ... این بلائی که نصیب حضرت شوقی افندی و این کمینه شده است نمی خواهم هرگز برای احدی حتی شیطان روی دهد. هرگز نمی توانم شرح این بلایا را بنویسم زیرا موجب نگرانی فکری و فرسودگی اعصاب است... " (۵۲)

ج: " ... بی اندازه درباره وجود نازنین نگرانم در گذشته وقتی در زیر بار شکنجه و زحمت بودند البته در جمیع قوایشان مؤثر می افتاد اما این ایام ... گاهی فکر می کنم که قبل از موعد معین این هیکل مقدس را هلاک کنند ... شکنجه ای عظیم تر از این برای فردی چون کمینه در عالم انسان نیست که در برابر چشم خود بینم که محبوب قلوب ما در رنج و شکنجه است و من کاری از دستم ساخته نیست متحیرم که خدا چگونه به تمام این رنجها راضی است... " (۵۳)

د: " ... اعضاء عائله با آنچه در قوه داشتند کوشیدند که تا آخرین رمق حیات مبارک را بگیرند و روحشان را خفه کنند... هیکل مبارک را لطمه زدند و از بین بردند این است آنچه می توانم بگویم اکنون به مقامی رسیده اند که مانند مردی می مانند که پشت بر دیوار زده تنها با جمیع معاندین در جنگ است. " (۵۴)

ه: " ... دیگر هیکل مبارک تاب و توان خود را از دست داده اند بی نهایت درباره ایشان نگرانم. همه دارند ایشان را از پای در می آورند. امروز به حدی امواج بلایا هجوم آورد که به گریه آمدند. نمی توانم آن را بنویسم تحمل دیدار چنین اموری را در خود نمی بینم که چگونه خداوند تحمل دیدار این همه رنج و شکنجه را دارد... " (۵۵)

و: " ... دیگر کسی جز پدرم با ما نیست... تنها فرد با وفا ایشانند که باید به

همه کارها برسند... امروز سه دفعه گریه کردم دیگر کلمه ای ندارم که حالت و کیفیت خودم را بیان کنم ... " (۵۶)

ز : " ... حضرت مولی الوری به ما ودیعه ای عنایت فرمودند و این ودیعه ثمینه هیکل مقدس ولی امرالله است. فرمودند که " مبادا غبار کدورتی بر خاطر منیرش بنشیند " خوب ملاحظه کنیم : می فرمایند " غبار کدورت " ولی آنقدر وجود مبارک معرض لطمات واقع شده اند ... آنقدر که بسیاری از اوقات اتفاق افتاده که از ثقل این هجوم از پای درآمده و در بستر می افتند... (۵۷)

ح : " ... من در حیفا مشکلاتی داشتم اغلب احبای محل وقتی دستورات مبارک را عمل نمی کردند از من می خواستند که در حضور مبارک وساطت کنم. من به آنها می گفتم اگر والدین من مرتکب خطائی شوند و من گلوی خود را ببرم که اغماض بفرمائید بهیچوجه قبول نمی فرمایند و بنابراین حضور مبارک عرض نمی کردم ... " (۵۸)

ط : " هر وقت می خواهم بدانم و مطمئن شوم که کدام فرد واقعاً بهائی است و نسبت به مولای خود وفادار و مطیع است اول اطراف را می نگرم و اگر کسی را پیدا کردم که بدخواهان از او بیزارند، با خود می گویم این جوهر وفا است و نسبت به مولای خود مطیع و منقاد ... " (۵۹)

الله ابهی ! چه قدرت عظیمه ای خداوند در وجود امّ البهائم به ودیعه گذاشته

بود! هرگز نمی توان تصور نمود که خانمی از غرب با آنهمه جلال و کمال و ثروت و مکنت در نهایت آرامش و رفاه بتوانند چنین بار مسئولیت عظیمی را تحمل نمایند جز آنکه یک بار دیگر این بیان مبارک حضرت ولی محبوب امرالله را که در حین خواستگاری از ایشان فرمودند بخاطر آوریم " خداوند شما را برای همسری من انتخاب نموده است. " (۶۰)

حضرت امه البهاء روحیه خانم نیز مانند حضرت آسیه خانم (در دوران جمال قدم)، حضرت منیره خانم (در حیات مرکز میثاق) و حضرت ورقه مبارکه علیا در تمام مصائب و بلاهای وارده بر حضرت ولی عزیز امرالله شریک و سهیم گشتند. و همان طور که جناب ایادی امرالله جان ربارتس فرمودند: "... هنوز خیلی از مجهودات و راهنمایی های حضرت امه البهاء بر جامعه معلوم نیست و در آینده تاریخ امر روشن خواهد کرد... " (۶۱)

حضرت امه البهاء روحیه خانم فرزند منحصر بفرد جناب ایادی امرالله مهندس عالیقدر مقام اعلی آقای سادرلند ماکسول و امه موقنه حواری ممتاز حضرت مولی الوری خانم می ماکسول اولین مؤمن قاره اروپا بودند، معهذا در مورد صعود هر کدام از آنها رفتارشان را ملاحظه نمائیم و بینیم چطور مقام بندگی غصن ممتاز را بر همه کس و همه چیز مقدم داشتند و لحظه ای از خدمت باز نایستادند.

در بیان چگونگی خبر صعود مادرشان چنین حکایت نموده اند :

"... مادرم به بوئنوس آیرس رسید و فی الحین سخته کرده به جهان بالا صعود نمود ولی من خبری نداشتم. روزی سه تلگراف واصل شد و هر سه را تقدیم حضور مبارک کردم. معلوم گردید یکی از مادر است که تمنای دعا کرده، دیگری از پدر است که خبر داده که مادر سخت مریض است و روحیه خانم را آماده استماع هر خبری بنمائید، و تلگراف سومی از دختر دای من است که همراه مادرم بود و خبر صعود مادرم را به عرض رسانده بود.

همینطور که این سه تلگراف بنظر مبارک رسید مشاهده نمودم که چهره مبارک تغییر نمود. بعد با نگاهی مملو از نگرانی و عنایت باین کمینه نگریسته متدرجاً خبر صعود مادر را به من فرمودند... (۶۲)

حضرت امة البهاء روحیه خانم شرح صعود پدر والاگهر را نیز چنین توصیف فرمودند : "... خبر رسید که مجدداً مریض گشته اند و اگر دخترشان میل دارند ملاقات کنند بهتر است زودتر بیایند. این خبر لطمه دیگری بود بر قلب منیر آن وجود مقدس. به عجله اسباب جمع می کردم که بروم و همه دعای من این بود که اگر به ملاقات پدر نمی رسم همان به که زودتر از رنج بیماری در جهان برهد و من حضرت ولی امرالله را در بحبوحه مشاغل تنها نگذارم. این دعا مستجاب شد و خبر رسید که ایشان از هموم جهان فارغ شدند. آنقدر غصه مبارک زیاد بود که من دیگر

غم بی پدری را فراموش کردم ! اینها را ذکر می کنم زیرا لازم است یاران بدانند که چگونه امواج احساسات در حرکت می آمد و امتحانات در پیش بود... " (۶۳)

در تمام ایام حیات هیكل مبارک، حضرت امة البهاء به انجام امور محوله اشتغال داشتند و دائماً مواظب امتحانات الهیه بودند. با وجود علاقه شدید نسبت به والدین خود درد جانکاه صعود آنان و شرکت نداشتن در مراسم تشییع آنان را به جان پذیرفتند و حضرت ولی امرالله را تنها نگذاشتند و چون زر ناب در کوره امتحانات ذوب شدند و خالص و تابان بیرون آمدند. ایشان اطاعت از دستورات حضرت مولی الوری و الواح مبارکه وصایا را سرلوحه زندگی خود قرار دادند و مواظب بودند که مبدا غبار کدورتی بر چهره مبارک حضرت غصن ممتاز نشیند. البته احترامات فائقه نثار آن دو دلداده جمال ابهی گردید و تلگراف حضرت ولی عزیز امرالله به سراسر عالم بهائی و تقدیر از زحمات و خدمات آنان در اطاعت از اوامر الهیه، پاسخ عنایت آمیز حضرت ولی محبوب امرالله بود که حرم مبارک را تسلی خاطر بخشید و پادشاه عظیمی بود بر فداکاری ها و از خود گذشتگی هائی که ابراز نموده بود.

حضرت امة البهاء روحیه خانم به خوبی توجه داشتند که " بی نهایت مشکل است که انسان با چنین وجود مقدسی که مقامش در اعلی علین است نزدیک و موآنس باشد و رشته روابط قویه و احترامات لازمه و آداب فائقه را از دست ندهد ... " (۶۴) و همین

امر باعث گردید که روزبه روز بر احترام ایشان افزوده گشت و مورد اعتماد کامل حضرت غصن ممتاز گشته عاقبت الامر موفق به دریافت رداى مقدس "ایادی امرالله" از دست مبارکشان شدند.

حضرت امه البهاء روحیه خانم در ۲۶ مارچ ۱۹۵۲ به مقام شامخ ایادی امرالله منصوب گردیدند. این افتخار عظیم را چنین بیان داشته اند:

"عادت مبارک براین جاری بود که در موقع اعلان افراد ایادی به فرد فرد آنان نیز ابلاغ می فرمودند سه نفر را در حضور و شفاهی به این رتبه اسنى ارتقاء دادند: شافلاخر، موسی بنانی و این کمینه. کلامی و اصطلاحی موجود نیست تا بیان شود که در موقع استماع بیان احلی و وصول بدین درجه از لطف و عنایت بی منتهی در قلب این ضعفا چه گذشت و با چه عوالم و احساساتی که مملو از عدم لیاقت و نیستی محض بود این شرف و افتخار را پذیرفتیم. هر قلبی که این عنایت را دریافت کرد کوشید تا محبتی اعلى و عشقی اوفی از قبل به خاک پای مبارک تقدیم نماید." (۶۵)

حضرت امه البهاء روحیه خانم ایادی امرالله از سال ۱۹۵۲ تا سال ۱۹۶۱ عضویت شورای بین المللی بهائی را دارا بودند و از طرف حضرت ولی عزیز امرالله به سمت رابط بین آن حضرت و شورا انتخاب گردیده بودند که تا سال ۱۹۵۷ که صعود مبارک واقع گردید، این وظیفه را به عهده داشتند، در سال ۱۹۵۳ نیز به نمایندگی از طرف حضرت ولی امرالله در کنفرانس بین القارات شیکاگو، ویلمت امریکا شرکت

داشتند.

در اواخر تابستان سال ۱۹۵۷ حضرت ولی عزیز امرالله برای خرید وسائل و اسباب های محفظه آثار عازم لندن گردیدند در این سفر حضرت حرم مبارک روحیه خانم افتخار حضور داشتند. متأسفانه در لندن به علت شیوع بیماری سرماخوردگی (آنفلانزا) هر دو مریض و بستری گردیدند.

حضرت امه البهاء روحیه خانم قدری زودتر بهبود یافتند و وظیفه سنگین پرستاری از حضرت ولی محبوب امرالله و وظیفه منشی گری ایشان را نیز به عهده داشتند. نامه ها و تلگرافات زیادی می رسید و حضرت ولی امرالله پاسخ را دیکته می فرمودند و حضرت امه البهاء بعد از تهیه نامه ها آنها را برای امضاء به حضور می بردند.

افسوس و هزار افسوس که آن وجود مقدس در شب دوشنبه چهارم نوامبر در سحرگاهان در نتیجه سکت قلبی بعالم الهی پرواز نمودند و حضرت روحیه خانم را با هزاران هزار غم و ناراحتی تنها باقی گذاشتند. حضرت امه البهاء در این سوک عظیم چنین فرموده اند :

گفت مسافر هستم

گفتم همراهت هستم

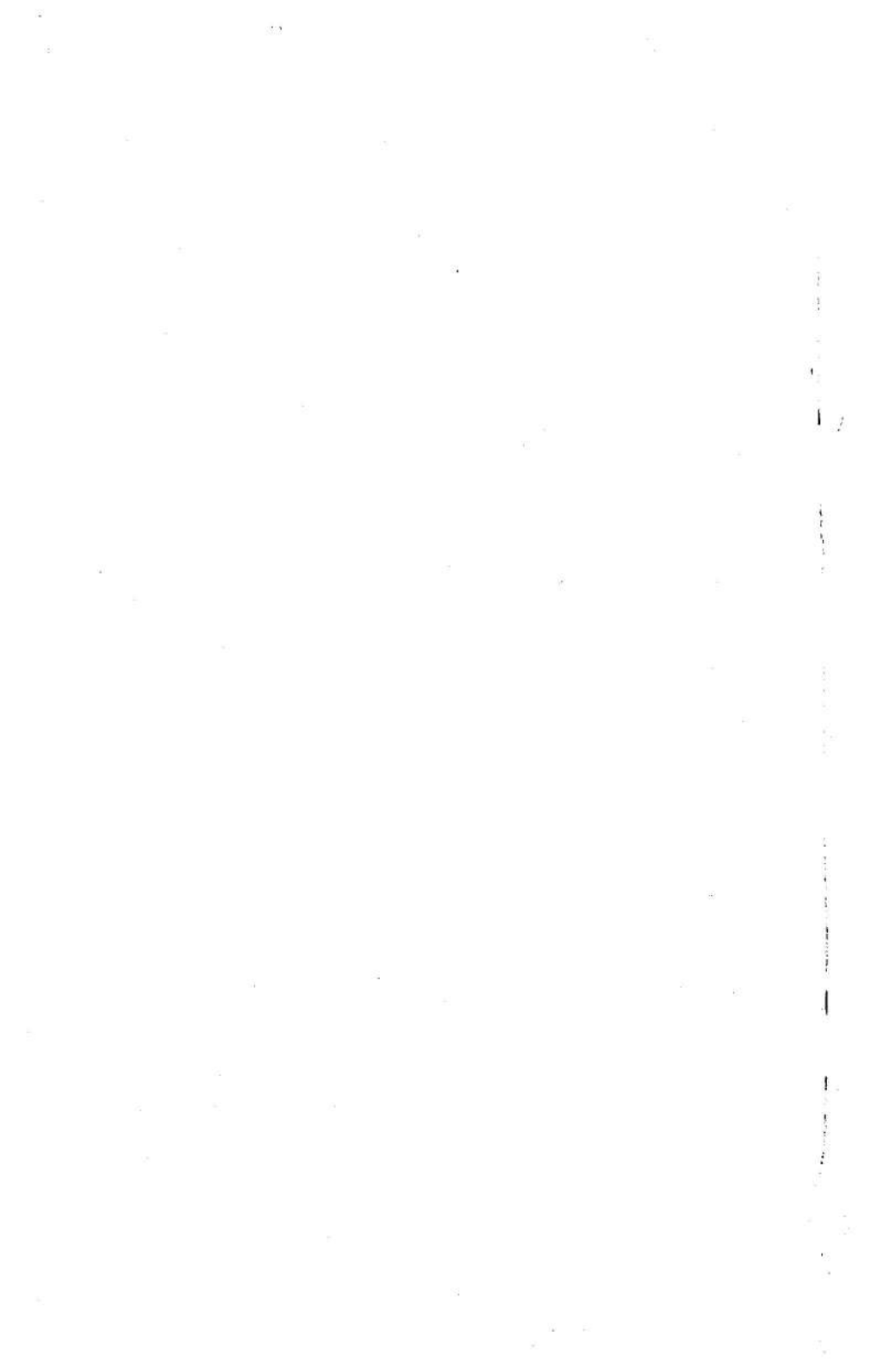
گفت در این راه باید تنها باشم

گفتم مرا تنها مگذار

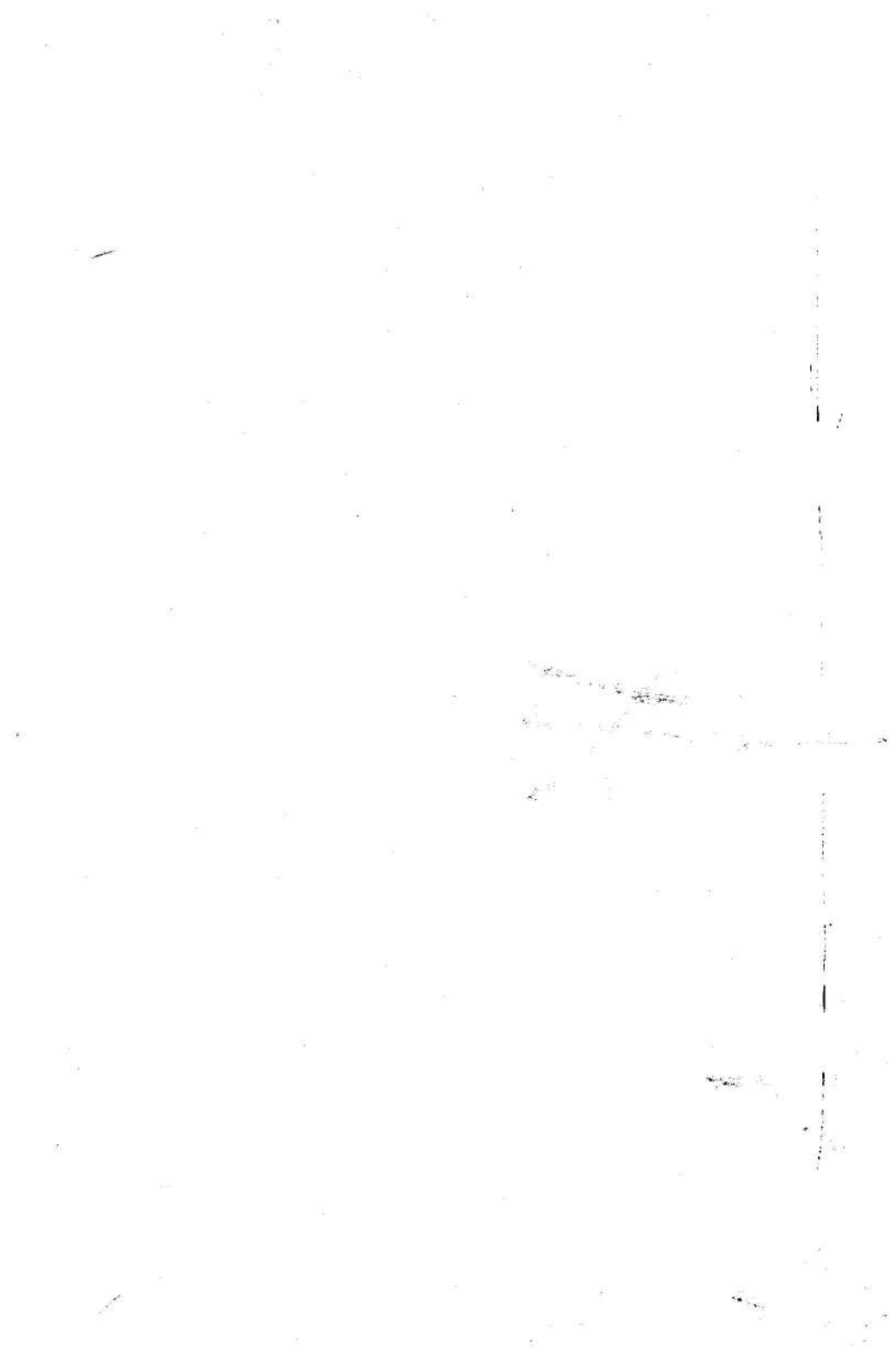
آن مسافر در صحرای قدم پنهان شد

این کنیز دل شکسته در دریای اشک غرق شد (۶۶)





وداع با محبوب



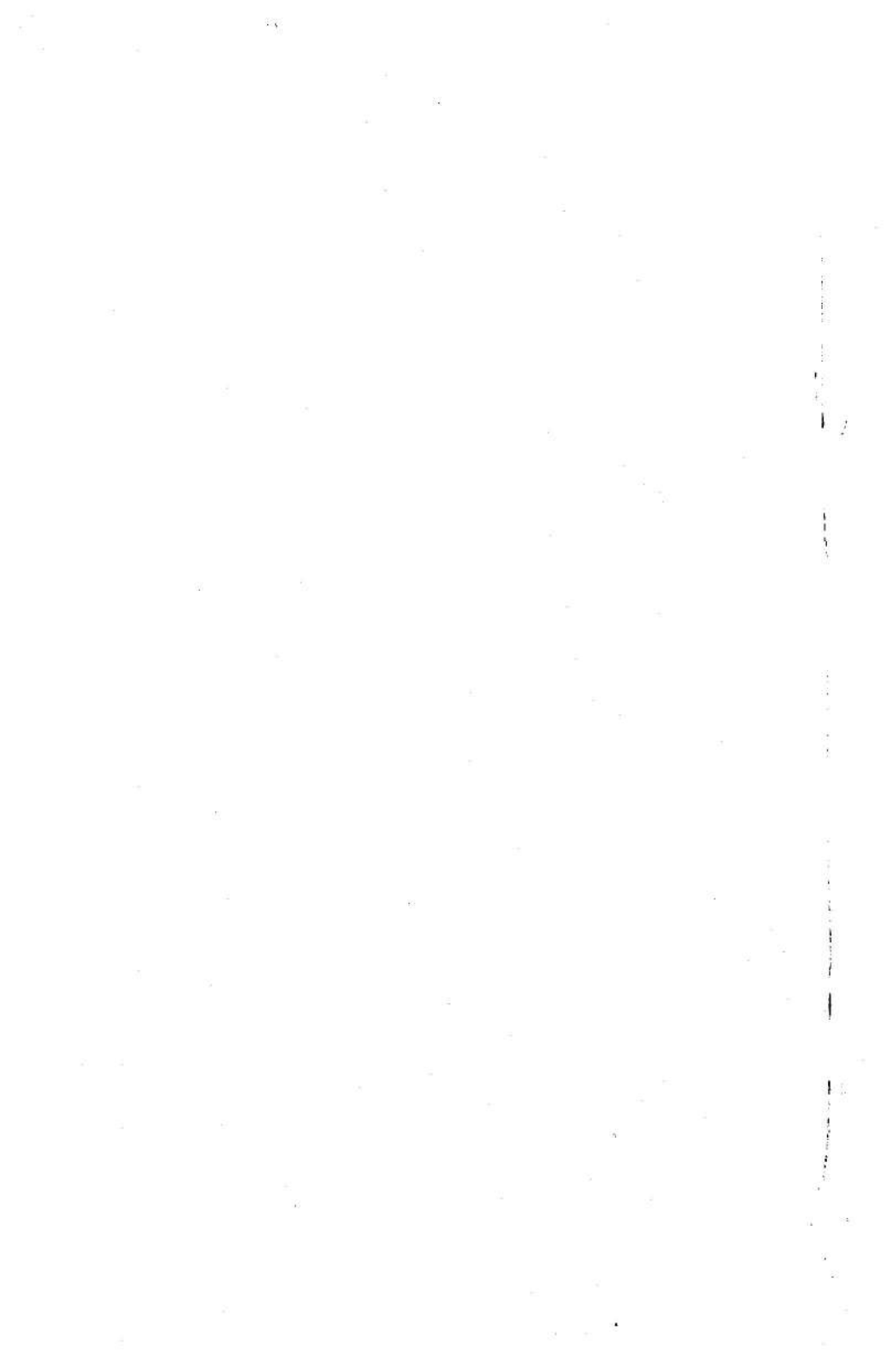
Amatu'l Baba's Poem

(2 January 1958)

From Poems of the Passing, Amatu'l-Baba Rubiyyib Khanum's book, which she wrote following the passing of the beloved Guardian.

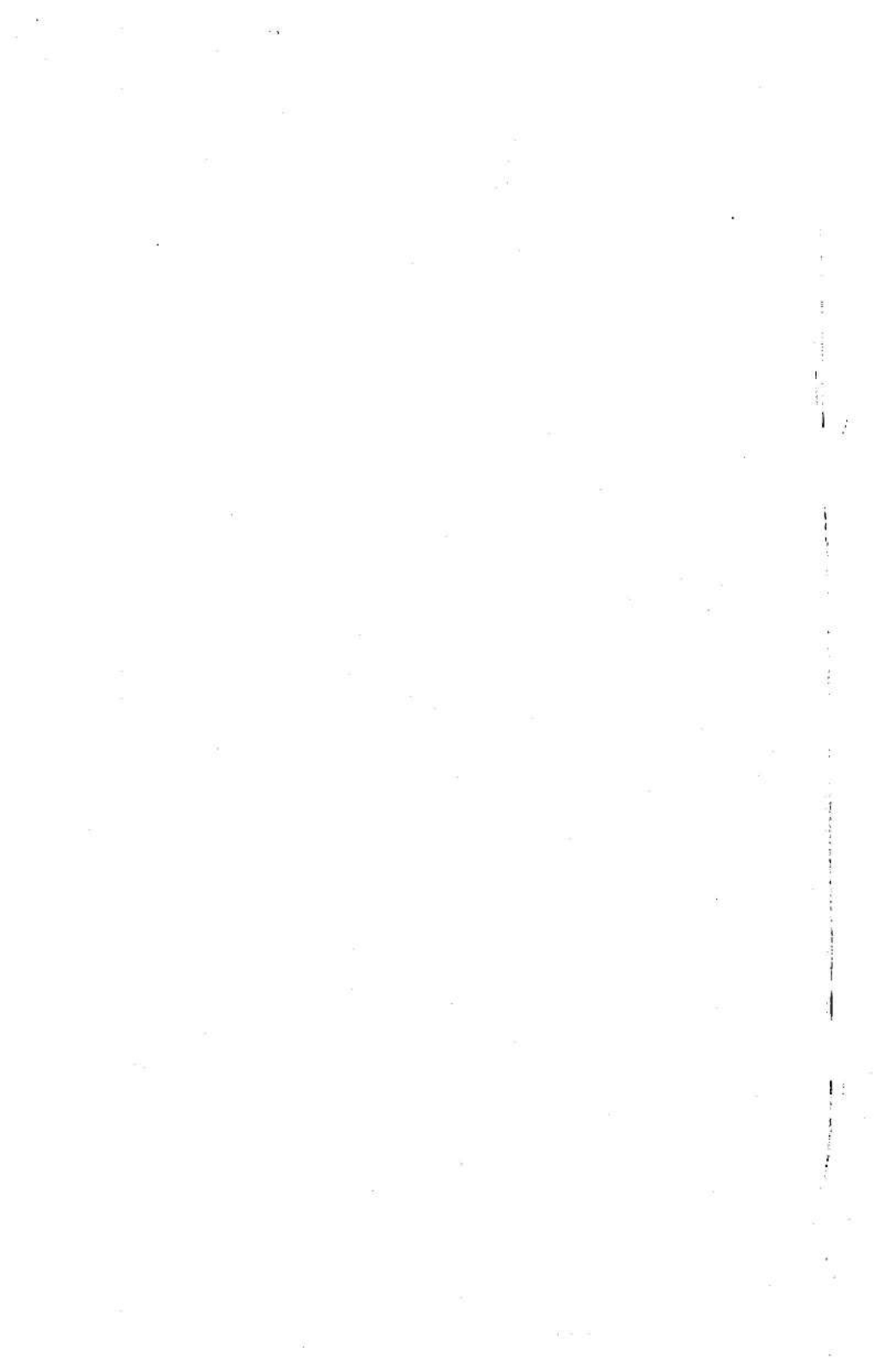
CALL ME AWAY

Oh, my love!
When I found you cold
Upon your strange bed
Ask me not
What hand
Was laid upon my heart!
But I buried you, dearest--
Yes, at the last
'Twas I who stood
At head, at feet
And saw you safely
On your way!
'Twas my lips, dear
That kissed your icy brow,
My hands that folded
Over your tranquil form
The silken shroud--
My hand that laid
The rose upon your breast
And covered your coffin,
Your tomb, your grave!
Ah love, love,
I cannot live away
From you, my all in all!
Break my bonds
And set me free!
Lest I tear them
Myself and flee away
To some dim corner
In some forgotten grave!
In the name of God
Of human pity
Of faithful love,
Call me away!





Amatu'l-Bahá Rúhíyyih Khánum



وداع با محبوب

صعود حضرت ولی امرالله ضربه بسیار مهلکی بر روح این امه مؤمنه موقنه عصر تکوین بود، اما ایشان با صبر و تحمل و استقامت و متانت آن را تحمل فرموده و با درایتی فوق العاده موفق به خدمات ذی قیمتی در جامعه امر گردیدند. اهل بها را که در احزان شدید قرار گرفته بودند نه تنها تسلی و تسکین بخشیدند بلکه آنان را به سوی مؤسسه " ایادی امرالله " هدایت فرمودند. اگرچه این ایام از تلخ ترین ایام زندگی حضرت امه البهائم روحیه خانم است اما به جهت تبرک و تیمن از بیانات خودشان زیب این اوراق می گردد.

" در عمق دردهای آن روز سیاه آنچه برسر من آمده برای احدی نمی خواستم. چگونه ممکن بود به احبای جهان خیر دهم که ولی امر ایشان از دستشان رفته! در فکر حال پیرها و مریض ها و ضعفای عباد بودم که این لطمه گران را چگونه

با بردباری تحمل نمایند... " (۶۷)

حضرت روحیه خانم ایادی عزیز امرالله با آن قلب مهربان و رؤفشان به یاد آوردند که خبر ناگهانی صعود حضرت مولی الوری چه لطمه سختی بر مادر عزیزشان وارد ساخت و چگونه حضرت غصن ممتاز را قرین بستر نمود. لذا مایل نبودند که هیچ کدام از احبا این ضربه را ناگهانی دریافت دارند لاجرم ابتداء به شورای بین المللی بهائی تلگراف نمودند که حضرت ولی عزیز امرالله سخت مریضند. محافل ملیه را خبر کنید که احباء دعا نمایند. اگرچه ساعتی بعد بایستی این حقیقت جانسوز را باطلاع عموم برسانند اما با این عمل قدری خبر صعود آن محبوب عالمیان را ملایم تر می ساختند.

این تلگراف و تلگرافات دیگری که متعاقب آن به وسیله ایشان ارسال می گردید نشانه روح مقدس و استوار این بانوی عالیقدر عصر تکوین است که هیچ قلم و بیانی قادر به معرفی ذره ای از آن کمالات لانهایه نخواهد بود. زیرا ایشان در ظل قیادت حضرت غصن ممتاز پرورش یافته مدت بیست سال درس عشق و استقامت را از ایشان آموخته بودند و در این ایام سخت و طاقت فرسا توانستند درایت و لیاقت خود را بنحو احسن اثبات نمایند.

حضرت امة البهاء در اوج احزان و بحرانی ترین ایامی که خود نیازمند مساعدت فکری و تسلی بودند تمام هم خود را مصروف در حفظ جامعه مصیبت دیده

نمودند.

تلگرافات پی در پی این خانم برجسته به عالم بهائی نشانه ای از درایت و خدمت و درک وظیفه این جوهر وجود است و نقش ارزنده ایشان در هدایت جامعه بین المللی بهائی به تبعیت از هیئت ایادی فراموش نشدنی است.

در واقعه جانگداز صعود حضرت ولی امرالله تلگراف ذیل را به جامعه بهائی

مخابره فرمودند:

" حضرت شوقی افندی محبوب القلوب احبا و امانت مقدسی که حضرت عبدالبهاء به یاران الهی سپرده بودند بر اثر حمله بغتی قلبی در حالت خواب صعود فرمودند به یاران تأکید نمائید به جبل استقامت متشبث و به مؤسسه ایادی امرالله که در ظل عنایات مبارک پرورش یافته و آن را حضرت ولی محبوب امرالله شدیداً تقویت و تحکیم فرمودند تمسک جویند. در این ^{موقع} رهیب تنها وحدت قلوب و وحدت مقصد و وحدت مرام می تواند بطور شایسته وفاداری جمیع محافل ملیه و قاطبه یاران الهی را نسبت به حضرت ولی امرالله که تمامی حیات خود را فدای خدمت آستان الهی فرمودند به منصفه بروز و ظهور برساند. روحیه " (۶۸)

روز پنجم از لندن این تلگراف را به تمام محافل ملیه مخابره نمودند :

” محبوب القلوب احباء و ولی امر عزیز الهی در کمال آرامی دیروز پس از دوران گریپ آسیائی به ملکوت ابهی صعود فرمود رجا می شود ایادی امرالله، محافل ملیه، اعضاء معاونت یاران را در آغوش حمایت خود بگیرند و یک یک را در این امتحان عظیم معاونت نمایند تشییع جنازه محبوب آنان روز شنبه در لندن بعمل می آید. از ایادی امرالله و اعضاء معاونت محافل ملیه دعوت می شود که حضور یابند و هرچه که در مجلات نشر می یابد حاوی این مطلب باشد که ایادی امرالله پس از گذراندن مراسم تشییع به زودی در حیفا مجتمع می گردند و نقشه های مستقبل را به بهائیان ابلاغ می نمایند. توصیه می شود محافل تذکر در یوم شنبه منعقد گردد... روحیه ” (۶۹)

در تمام لحظات این غم و اندوه که شدیدترین مصائب به شمار می آمد حضرت امة البهاء با وقار و سکونی که شایسته مقام ایشان بود خدمات لازم را برای مراسم تشییع با بهترین و زیباترین قدر ممکن به انجام رساندند و این مایه افتخار و مباهات جامعه بهائی در سراسر عالم بود.

چقدر مشکل است درک خدمات و زحمات لاتحصای ایشان. این مصیبت عظمی به تنهایی لطمه بسیار شدیدی بر وجود معصوم و مهربان ایشان بود. معهذا بار سنگین تسلی احبای دنیا را نیز به میل و رضای خود قبول فرمودند. در همه حال به فکر

بندگان جمال ابهی بودند که در اقصی نقاط دنیا در چه رنج و غمی می سوزند، لذا سعی فرمودند که بار تمام غمها را تا آنجا که ممکن است خود بدوش کشند شاید احبای الهی کمتر رنج برند و صدمه ای نبینند.

قلم از تکریم این همه عظمت و بزرگی روح و فداکاری و شہامت و از خود گذشتگی باز می ایستد و قادر به بیان آن همه لطف و صفا و محبت نیست. در بیان صداقت و صمیمیت ایشان همین بس که در دسته گلہای سفید و سرخی که برای یگانه گوهر یکتا و محبوب بی ہمتای خود سفارش داده بودند همه مؤمنین جمال اقدس ابهی را سہیم و شریک ساختند! * بر روی کارتی کہ روی گلہا قرار داشت بادیست مبارک خود چنین نگاشتند:

" از طرف روحیہ و جمیع عزیزان و عاشقان در جمیع دنیا
کہ قلوبشان از این مصیبت کبری در سوز و گداز است. " (۷۰)

حضرت امة البہاء روحیہ خانم بعد از پایان مراسم تشییع با ارسال تلگراف دیگری احباء را در جریان مراسم قرار دادند و آنان را آرامش خاطر و تسلی بخشیدند در این تلگراف چنین فرمودند :

" جسد مبارک حضرت ولی محبوب امرالله پس از حفلہ رھیبی از احباء کہ نمایندہ ۲۷ کشور شرق و غرب بودند طبق قوانین کتاب اقدس در آرامگاہ ابدی در لندن استقرار

یافت مضجع مطهر از زیباترین نقطه های آن قبرستان است. احباء اطمینان یابند که صعود آن حضرت ناگهان و بدون رنج بوده است طلعت مبارک چون همیشه در نهایت جمال و آرامی و کبریا بود. هیچده نفر از ایادی امرالله حاضر بودند. توصیه می شود که محافل ملیه به احبای الهی دستور دهند تا محافل تذکر زیبا و شایسته در ۱۸ نوامبر منعقد سازند و دائماً متذکر عنایات منمهره از آن سرچشمه هدایت الهی باشند که سی و شش سال خود را به تمامه فدای امر مبارک فرمود و به خدمات مستمره قائم و مداوم و دائماً هوشیار و بیدار برای محافظت امر حضرت پروردگار بماند. روحیه " (۷۱)

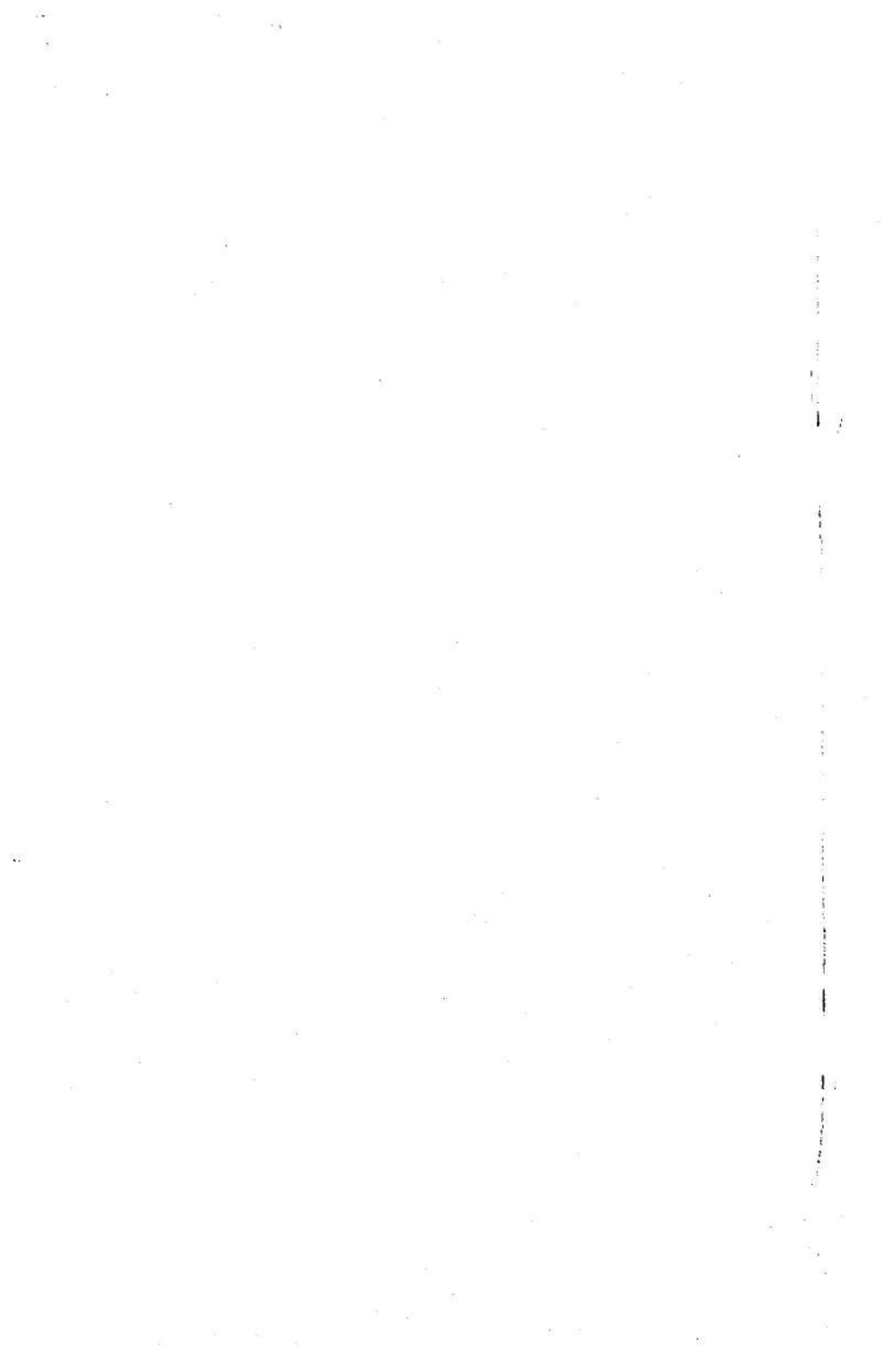
به این ترتیب دوران زندگی مشترک و حیات جسمانی با آن وجود مقدس خاتمه یافت.

اما آنچه شایان توجه و تقدیر است شرکت حضرت امة البهاء روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در میادین خدمت بعد از صعود حضرت ولی عزیز امرالله است که تا آخرین نفس ادامه داشت .

از مسافرتها تبلیغی و تشویقی حضرت ایادی امرالله امة البهاء و راهنمایی های ایشان به مهاجرین و مؤمنین در نقاط مختلف دنیا مطالبی به اختصار تقدیم می گردد. باشد که از آن همه تلاش و کوشش و وفاداری ایشان پند گیریم و بر اثر اقدامشان موفق به خدمتی در راه امر مبارک گردیم.

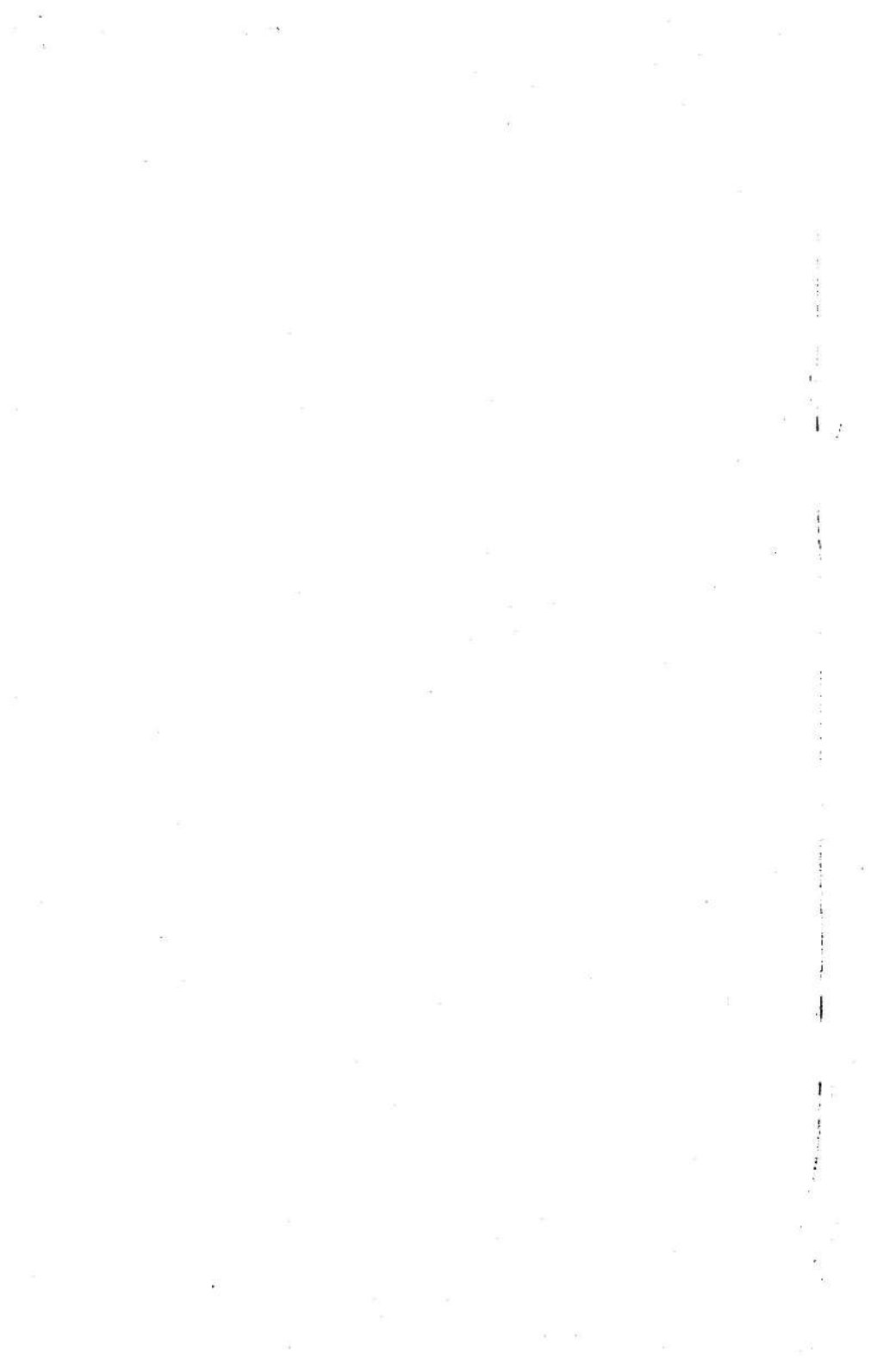
From Kutubiyeh and
all your loved ones
and lovers all over
the world whose
hearts are broken

طرف روحیه و تمام حبیبان و عاشقان دلشکسته ات در عالم



اقدامات و خدمات

حضرت ایادی امرالله روحیه خانم



ای آن که یادگار ولی یگانه ای
از خاندان عصمت و زان آشیانه ای
داری از آن همای بهشتی نشانه ای
در خدمت و قیام فرید زمانه ای

حقا تو نیز بنده آن آستانه ای

بودی انیس و همدم آن مظهر جمال
بسته کمر به خدمت آن معدن کمال
در ساحت مقدس او بوده بیست سال
مستغرق عواطف آن ذات بیمثال

اندوخته ز محضر فضلش خزانه ای

در هیکل مکرّم آن آیت هدی
بحرین معظمین نمودند التقا
با عقد اقتران تو و طلعت ولا
در شرق و غرب خیمه وحدت شده بیا

امواج امر سر زده از هر کرانه ای

در مکتب عنایت آن جوهر وفا
درس فنا گرفتگی و سرمشقی از فدا
در خدمت به امر به او کردی اقتدا
با توشه طاعت و با مرکب رضا

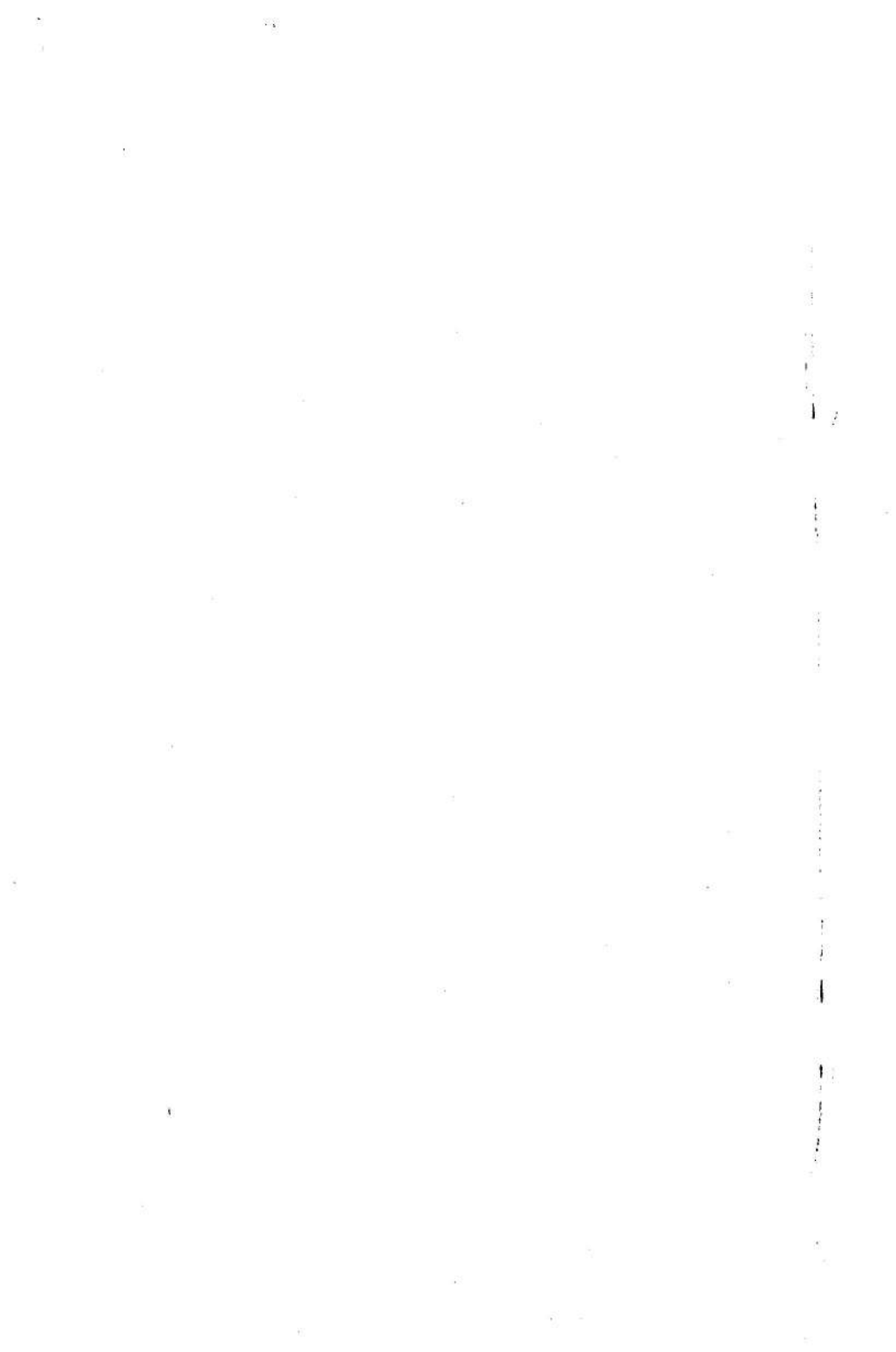
در کوه و دشت و تل و بیابان روانه ای

آری مقام عشق چنین اقتضا کند
راه وفا ارائه به اهل بها کند
عاشق به جان بکوشد و مؤمن دعا کند
هر کس هر آنچه کرد برای خدا کند

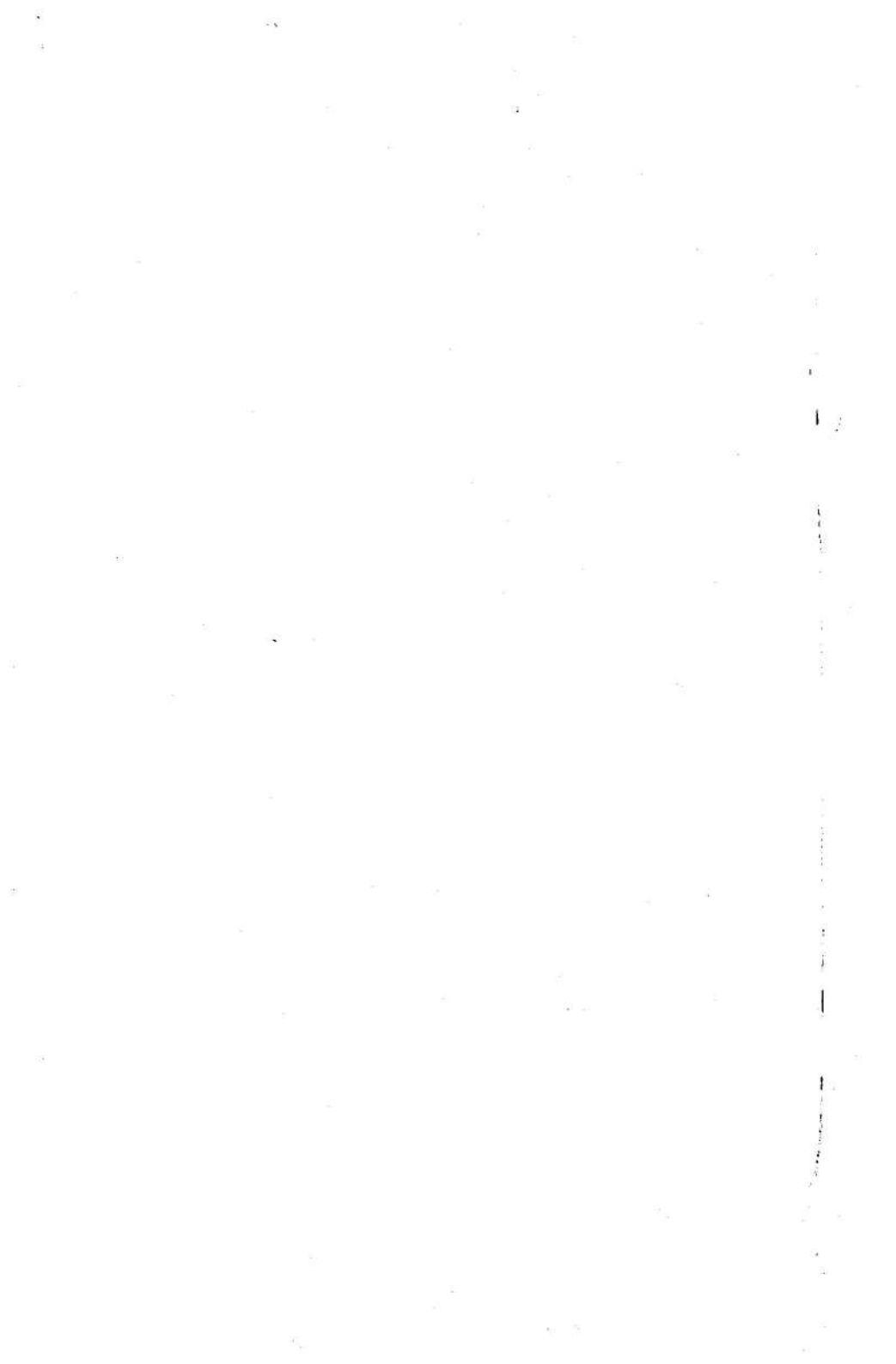
منظور اوست خدمت خلقش بهانه ای

ع - بشیر الهی









" اگر کمترین اطلاعی از صعود مبارک می داشتم محال بود که زنده بمانم و حال که ماندم دیگر محال بود ایشان را تنها و خدمات عظیمه شان را متروک گذارم ... " (۷۲)

صعود حضرت ولی عزیز امرالله لطمه شدیدی به روح و روان این خانم عالیقدر و دانشمند عصر تکوین وارد ساخت. اما ایشان با نیروی ایمان و قدرت روحانی و معنوی خود سعی کردند در میداین خدمت قدمهای محکم و استواری بردارند و به دستور مولای خود به دقت رفتار نمایند. در این باره می فرمایند:

" ... روزی درحین قدم زدن حضرت ولی عزیز امرالله به من فرمودند: شما بعد از من چه خواهید کرد؟ من بی اندازه ناراحت شدم و عرض کردم: بعد از شما من زنده نخواهم ماند ... اما ایشان فرمودند: " شما به سفر خواهید رفت و احبا را تشویق خواهید نمود. و این تنها دستوری بود که برای آینده ام فرمودند ... " (۷۳)

حضرت ایادی امرالله روحیه خانم حرم مبارک این دستور را نیز مانند سایر اوامر ایشان به نحو احسن انجام دادند و با وجود تألمات روحی و جسمی به سفرهای

تشویقی و تبلیغی مبادرت فرمودند. مخصوصاً بعد از تشکیل بیت العدل اعظم الهی که به نمایندگی از طرف آن مقام منیع نیز مفتخر شدند و در اکثر مجامع بین المللی حضور یافتند. علاوه بر سفرهای پربار که همگی منشاء خیر و برکت برای جامعه جهانی بهائی بوده است این خانم دانشمند و بزرگوار با تدوین کتب و مقالات و سرودن اشعار و نگارش فیلم نامه ها به ادبیات امر بهائی خدمت ارزنده ای نموده اند که بعد از اشاره به سفرهای مبارکشان به نمونه هائی از آثار قلمی آن حضرت نیز خواهد پرداخت امید است که نسل آینده مخصوصاً از طبقه نسوان به تحقیق و تفحص در زندگی این بانوی والاگهر اقدام نموده و ایشان را که نمونه ارزنده ای از یک بانوی کامل بهائی بوده اند بهتر و بیشتر معرفی نمایند. امید است که سرمشقی ارزنده برای همگان باشد.

در سال ۱۹۵۸ میلادی وقتی حرم مبارک، حضرت امة البهاء روحیه خانم به کنفرانس کامپالا تشریف فرما شدند در بیانات خود چنین فرمودند: " ... من قادر نیستم در اینجا صحبتی بکنم، باور کردنی نیست که من در اینجا باشم و هیکل مبارک در حیفا نباشند این کنفرانس ها خاطرات بسیار عزیز و در قلب هیکل مبارک داشت. مایلم دوستان افریقا بدانند که هیکل مبارک چقدر رنج می بردند... آنفولانزا باعث صعود مبارک نشد بلکه رنج و تعب که بر قلب مبارک وارد شد، قلب مبارک را از کار انداخت هیکل مبارک مثل شمع سوختند و دنیا را روشن کردند. به تنهایی ثقل

امور را به عهده گرفتند. الان درحیفا نه نفر ایادی هستیم ولی واقعاً در یک هفته قادر به انجام کار هیکل مبارک که در یک روز انجام می دادند نیستیم..." (۷۴)

شایان ذکر است که حضرت ولی عزیز امرالله، کنفرانس هائی را برای نیمه اول نقشه ده ساله پیش بینی فرموده بودند که پس از اتمام نیمی از اهداف نقشه (بعد از پنج سال اول) بایستی این کنفرانس های بین القارات تشکیل شود و ایادیانی را به نمایندگی از طرف خود تعیین فرموده بودند از جمله در آخرین تویع مبارک مورخ اکتبر ۱۹۵۷ میلادی چنین فرموده اند: "... پنج نفر ایادی که از لحاظ عضویت در هیئت بین المللی بهائی با طلوع و توسعه و تکامل تأسیسات امرالله در مرکز جهانی بهائی از نزدیک ارتباط داشتند، به عنوان نمایندگان مخصوص این عبد انتخاب شده اند که در دومین سلسله کنفرانس های بین القارات شرکت نمایند. امة البهاء روحیه خانم به اتفاق لطف الله حکیم عضو هیئت بین المللی در کنفرانس کامپالا..." (۷۵)

دومین مأموریت ایشان در سال ۱۹۵۸ میلادی نظارت بر ساختمان مقبره مبارک حضرت ولی عزیز امرالله بود که به طرز بسیار با شکوه در دو روز قبل از پایان سال اول صعود به اتمپی رسید.

در سال ۱۹۵۹ میلادی در کنفرانس حضرات ایادی اروپا در کپنهاک دانمارک حضور یافتند و در سال ۱۹۶۰ به نمایندگی مرکز جهانی بهائی در کانونشن های ایالت متحده و کانادا شرکت جستند.

در سال ۱۹۶۱ میلادی به نمایندگی مرکز جهانی بهائی در افتتاح ام المعابد افریقا و در سپتامبر همین سال در افتتاح ام المعابد استرالیا حضور یافتند. ایشان تمام وقت خود را صرف خدمت به امر الهی نمودند. ذکر مختصری از این خدمات را از دیدگاه دیگران نیز تقدیم می دارد تا به ارزش خدمات ایشان بیشتر واقف شویم.

یکی از روزنامه نگاران به نام فرد هیفت "Fred Hift" در سال ۱۹۶۱ در روزنامه *Weekend Magazine* در سرمقاله خود چنین نگاشته است :

"خانمی که سراسر حیاتش مشحون از دیانت و ایمان
اوست"

"این خانم کانادائی عمرش را وقف کارش کرده. کار وی
اشاعه معتقدات دیانت بهائی است."

سپس در دنباله این موضوع چنین نگاشته است :

"ماری سادرلند ماکسول متولد کانادا که در حال حاضر به روحیه خانم ربانی ملقب و مقیم حیفا می باشند. خانمی جذاب ، خوش سیما و میان سال ... کاملاً بی آرایش و تکبر با گیسوانی خرمائی رنگ مایل به قهوه ای که چون قالب زیبائی اطراف صورتش را احاطه نموده و چشمان سبز رنگ نافذ و چانه ای که حکایت از قائم بالذات بودن و عزم و اراده متین مشارالیها می نمود در آستانه خانه بزرگی در خیابان

ایران و تقریباً جنب کنسولگری امریکا واقع شده به ما خوش آمد گفت " در سال ۱۹۵۷ میلادی وقتی حضرت شوقی افندی صعود فرمود اداره امور دیانت به دست جمعی ۲۷ نفره سپرده شد که از آن میان ۹ نفر برای انجام خدمت در حیفا مرکز جهانی بهائی برگزیده شدند. خانم ربانی یکی از افراد این هیئت عالی است که مقرر است تا سال ۱۹۶۳ که هیئت عالی اداری جدید انتخاب خواهد گردید هم چنان به وظایف خود ادامه دهد... ایشان بین سالهای ۱۹۴۱ تا ۱۹۵۷ منشی مخصوص شوهرشان بوده از آن تاریخ تا کنون نیز چندین نمایشنامه و کتاب به رشته تحریر درآورده است..." (۷۶)

در سال ۱۹۶۲ میلادی ایادی امرالله حضرت روحیه خانم با وجودی که کسالت داشتند در کنفرانس لوکزامبورگ شرکت نمودند در این کنفرانس ضمن بیان خدمات حضرت ولی عزیز امرالله چنین فرمودند :

" اگر هدایت ایشان نبود ما الان ۵۶ محفل ملی نداشتیم و اضافه فرمودند که اکنون چقدر حضرت ولی امرالله از این فتوحات شاد و مسرورند... " در قسمتی دیگر از بیاناتشان فرمودند:

" ... من بعضی اوقات وقتی که به دیگران و سایرین می نگرم با خود می گویم چرا ما بهائیان در این جهان باید چنین و چنان باشیم اوقاتمان را به ناراحتی و رنج

بگذرانیم و دچار این همه مصائب و متاعب و مواجهه این همه مشکلات و معضلات گردیم و اذیت و آزار ببینیم! و تصور می‌کنم این‌ها وجه امتیاز ما است و نعمت‌های اختصاصی ما است. البته بیان نظم جمال قدم و اسم اعظم را شنیده‌اید که می‌فرماید: طعام عاشقان و خوراک دوست داران تو خونابه جگر و قطعات دل‌های شکسته آنان است" (۷۷) و من هر موقع این بیان الهی را شنیده‌ام گفته‌ام: خداوندا! این خوراک و طعام مطبوع طبع من نیست به مذاغم^۱ خوش نمی‌آید آنرا می‌خورم با وجودی که دوست ندارم...". (۷۸)

سپس موضوع صحبت را تغییر داده در مورد انتخابات بیت العدل اعظم الهی در پایان نقشه دهساله چنین فرمودند:

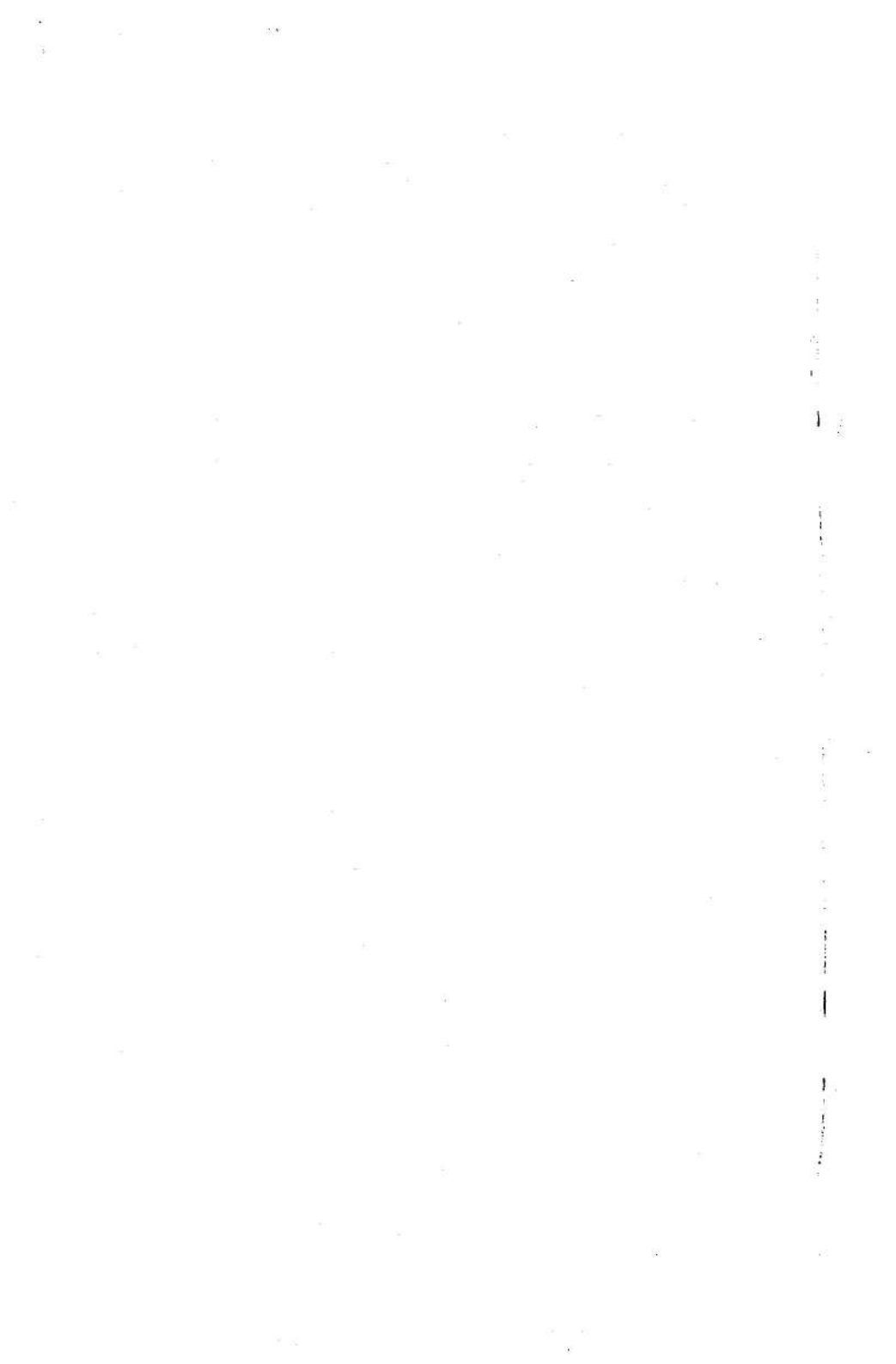
"... این موضوع در تاریخ امر استثنائی و بی سابقه و مهم است چه، مقام مصون از خطا و مقتدائی را نداریم زیرا بیت العدل اعظم الهی را نداریم که خود ترتیب انجمن را برای انتخاب و تشکیل خود بدهد. بنابراین معلوم و واضح است که پس از صعود حضرت ولی مقدس امرالله حارسان امرالله تنها مرجع صلاحیت داری هستند که فقط و فقط بتوانند مقدمات تأسیس و تشکیل این بنیان رفیع یعنی بیت العدل اعظم الهی را فراهم نمایند و پس از تأسیس و تشکیل آن را به دوستان بسپارند و شانه‌های خود را از حمل این بار وزین و سنگین و مسئولیت‌تهی و خالی نمایند. ما همه به راستی و در حقیقت خسته و فرسوده ایم اکثراً ما‌ها مریض هستیم و مثل ما مثل

کسی است که باید به قله و فراز کوه عظیمی بالا برود و از شدت ضعف و ناتوانی قدم شماری نماید هرچند متری که بالا می رود نمی داند که آیا قدرت و قوت آن را خواهد داشت که پیش برود؟ هیچ کس نمی داند و تصور نمی تواند بکند که ایادی امرالله تا چه اندازه خسته و فرسوده هستند. معهذاً چه موقع و وقت فرخنده و سعیدی خواهد بود آن وقتی که ما بتوانیم به احبای الهی اعلام بداریم که این است بیت العدل اعظم الهی، مقام مصون از خطا، مرجع اهل بهاء. مقامی که حضرت بهاءالله و نقطه مبارکه اولی وعده آن را به شما داده بودند و حال حامی و هادی و حافظ و حارس شما خواهد بود به راستی موقع خوبی خواهد بود ... " (۷۹)

* * *

بالاخره رضوان سال ۱۹۶۳ فرا رسید. در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء اولین جلسه انجمن شور روحانی بین المللی بهائی تشکیل گردید. این انجمن که نظامت آن با حضرت امه البهاء ایادی امرالله روحیه خانم بود بایستی به انتخاب اولین بیت العدل اعظم الهی به پردازد همان زمان فرخنده ای که سال قبل در کنفرانس لوکزامبورک وعده آن را داده بودند اکنون فرا رسیده بود.

ایادی امرالله حضرت امه البهاء به عموم اعضاء محافل ملیه که در آن اجتماع حضور داشتند خیر مقدم گفتند و جلسه را با تلاوت مناجاتهایی به زبانهای مختلف افتتاح نمودند. این ایام سعید و فرخنده که سه روز ادامه داشت زمانی بود که ایادیان عزیز و حارسان نظم بدیع از طرفی و عموم بهائیان دنیا از طرف دیگر برای رسیدن به آن لحظه شماری می کردند و اکنون در مقابل آن قرار داشتند. آن روز موعود فرا رسیده بود و انتخابات انجام شد آنگاه حضرت امه البهاء یک یک اعضاء منتخب را نام برده و آنان در مقابل عموم ایستادند اشکها از دیده ها روان بود و دلها به دعا و ثنا مترنم. شادی و سرور سالن را پر کرده بود و حضار با کف زدنهای معتد این شادی را ابراز می داشتند. آنگاه حضرت ایادی امرالله روحیه خانم به معرفی یک یک اعضاء بیت العدل اعظم پرداخته و فرمودند که " آنها از بین ادیان مختلف و نژادها و ملیتهای گوناگون انتخاب گردیده اند ... یعنی این دیوان عدل الهی در حقیقت نماینده تمام طبقات مستظله در ظل امرالله است ... " (۸۰)



حضرت امّ البهاء روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در ۱۵ اکتبر سال ۱۹۶۵ میلادی کنفرانس تبلیغی سراسر هند را که در شهر گوالیه منعقد شده بود افتتاح فرمودند و روز ۱۸ اکتبر وارد دهلی شدند. طی چهار روز اقامت در این شهر با رئیس جمهور و نخست وزیر هند ملاقات نموده و در جلسه مصاحبه با خبرنگاران شرکت فرمودند. (۸۱)

حضرت ایادی امرالله روحیه خانم در سال ۱۹۶۸ به امریکای جنوبی (اکوادور) مسافرت نمودند. بسیاری از جوامع بهائی از جمله سرخ پوستان از حضرت روحیه خانم و خانم ویولت نخجوانی که در رکاب ایشان تشریف داشتند در فرودگاه "کیتوا" استقبال نمودند. شب ورود حضرت حرم کلیه یاران با حضرتشان ملاقات نمودند. شب جمعه تقریباً تعداد یک صد نفر نطق حضرتشان را که در هتل "آمباسادور" ادا گردید استماع نمودند. اعلان امرالله برای این اجتماع توسط رادیو و جرائد به عمل آمد.

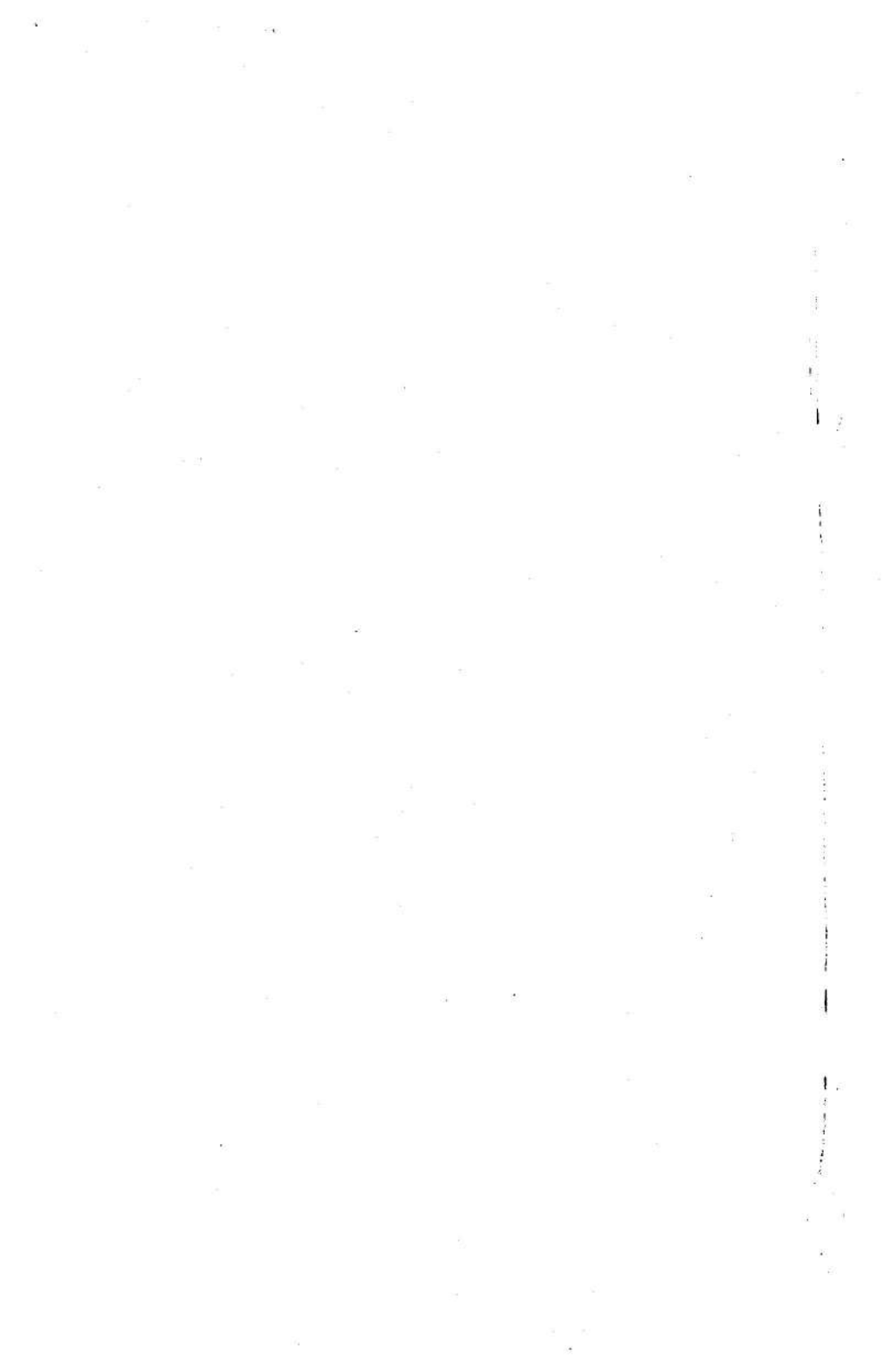
ایشان در مدت اقامت در "کیتوا" نطقی برای دختران یک مدرسه عالی ادا فرمودند و در برابر رادیو صحبت نمودند در "اوتاولو" یک اجتماع عمومی تشکیل گردید که بیش از یک صد نفر در آن شرکت نمودند. این اجتماع در سالن یک مدرسه منعقد گردیده بود. به منظور شرکت در این اجتماع به وسیله رادیو و نصب اعلانات در میدان مرکزی شهر دعوت به عمل آمد و اعلان امر الهی نیز گردید.

روز یک شنبه ۲۴ مارچ حضرت امّہ البہاء از جوامع سرخ پوستان دیدن فرمودند و در مدت شش روز از ہفدہ جامعہ سرخ پوست ملاقات بہ عمل آمد حضرتشان باچنان محبتی با یاران صحبت می فرمودند کہ قلوب ہمہ را بخود جلب نمودند. (۸۲)

حضرت امّہ البہاء در یک جلسہ عمومی شرح مبسوطی دربارہ وحدت عالم انسانی و تحقق مواعید الہیہ و اعلان عمومی امر حضرت بہاء اللہ و آتیہ سرخ پوستان ایراد فرمودند. یکی از خانم ہای سرخ پوست بہائی یک لباس محلی بہ حرم مبارک ہدیہ نمود و از ایشان خواہش کرد کہ آن را بیوشند و ایشان نیز این تقاضا را اجابت فرمودند و دوبارہ بہ سالن کنفرانس آمدند و فرمودند :

" حالا من یک سرخ پوست ہستم " . این بیان سبب سرور و خوشحالی فوق العادہ احبای سرخ پوست گردید... " (۸۳).



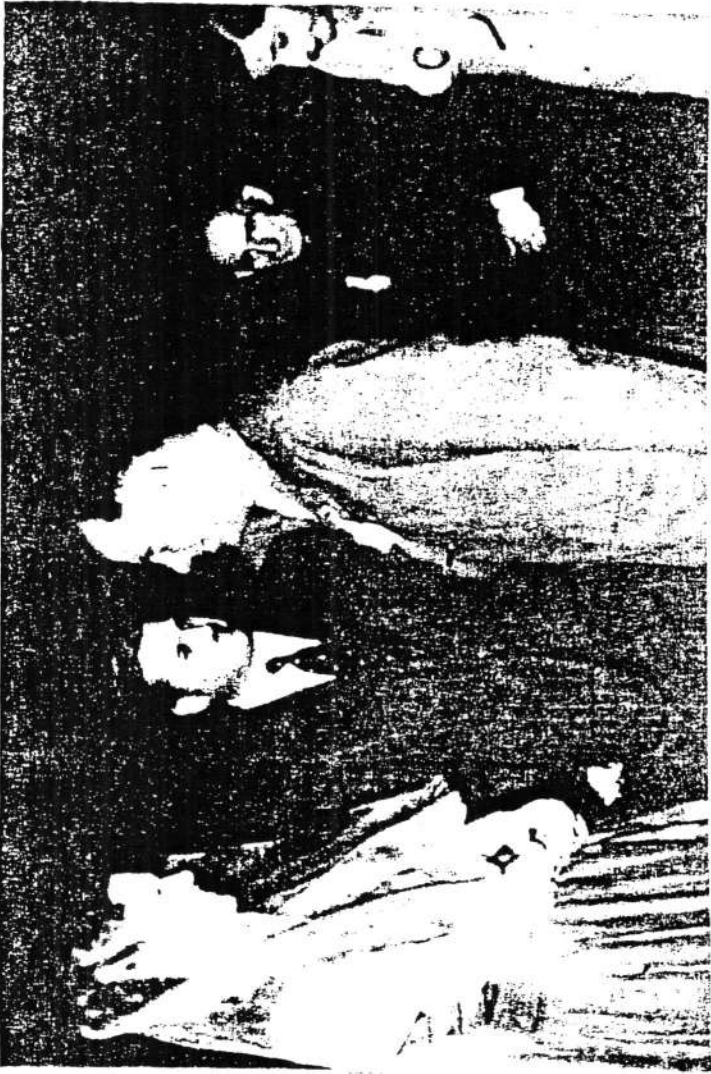


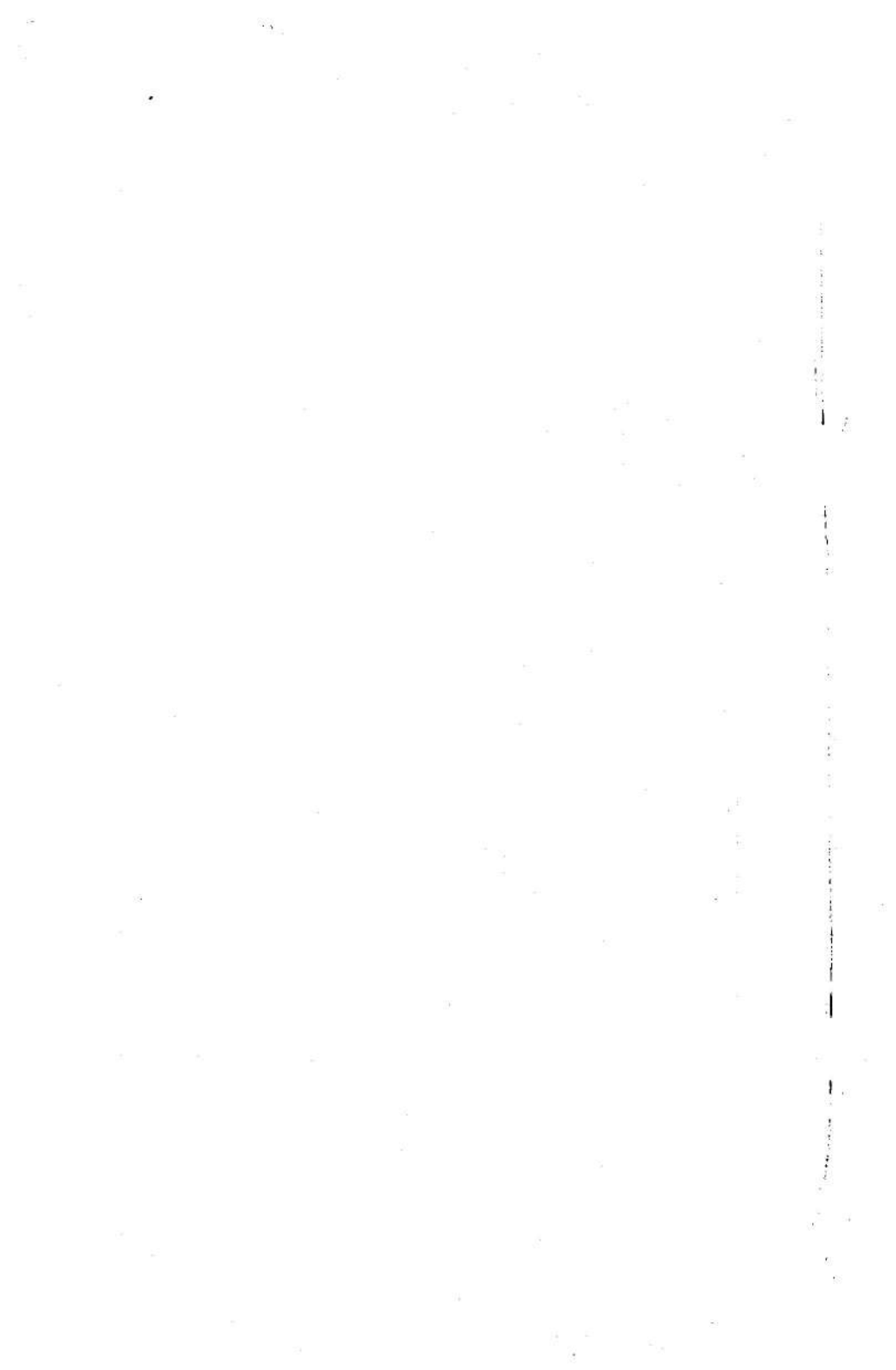
یادی امرالله حضرت حرم مبارک در سال ۱۹۶۸ از طرف بیت العدل اعظم الهی در کنفرانس پاناما شرکت فرموده و مقداری از تربت روضه مبارکه و گل‌های آن مقام مقدس را که داخل جعبه مخصوصی قرار داده شده بود در داخل سنگ بنای مشرق الاذکار پاناما قرار دادند ...

در این سفر پرثمر از طرف محفل ملی روحانی بهائیان پاناما از رئیس جمهور آن کشور دعوت به عمل آمد و ایشان برای صرف چای در اقامتگاه حضرت امه البهاء حضور یافتند و حضرت امه البهاء کتاب " اعلان عمومی امر حضرت بهاء الله " را از طرف دیوان عدل الهی به ایشان تسلیم کردند و شمه ای درباره جشن های مثنوی و اهداف دیانت بهائی اظهار داشتند حضرت رئیس جمهوری کتاب مزبور را با سرور پذیرفت و برای تحقق اهداف دیانت بهائی اظهار امیدواری کرد. (۸۴)

حضرت امه البهاء ایادی عزیز امرالله در همین سال یعنی ۱۹۶۸ میلادی به کشورهای دیگر امریکای جنوبی از جمله اکوادور و برزیل نیز سفر نمودند. در برزیل (پرت الگره) نمایندگان رسمی دوایر دولتی و کنگره ایالتی و انجمن شهر برای استماع بیانات حضرت حرم حضور داشتند که همگی تحت تأثیر بیانات ایشان قرار گرفتند. روز ورودشان به پرت الگره از ایشان در فرودگاه فیلمبرداری به عمل آمد و تلویزیون این فیلم را پخش نمود. مصاحبه های تلویزیونی و رادیویی ترتیب داده شد

و هر روز جراید راجع به امر مبارک مطالبی نگاشتند. (۸۵)





در ۳۱ اگوست جشن صدمین سال ورود جمال مبارک به ارض اقدس در باغ
روضه مبارکه در عکا برپا شد. احبا دسته دسته به طواف مقام مقدس حضرت بهاءالله
می پرداختند. آفتاب گرم و سوزنده بود اما یارای آن را نداشت که چشمه های اشک
جاری را که از شوق قرب کوی دوست در دیدگان می جوشید بخشکاند و در آن
روز تاریخی ما امة البهاء روحیه خانم ، سایر حضرات ایادی امرالله و اعضای محترم
دیوان عدل الهی را در میان خود می دیدیم هنگامی که امة البهاء با لهجه شیرین
فارسی قصیده معروف " ای چشم تو روشن " را خواندند علی الخصوص احبای
عزیز فارسی زبان غرق در سرور و نشاط گردیدند.

در همین ایام که نمایندگان محافل ملی از سراسر دنیا در اراضی مقدسه حضور داشتند
جناب ایادی امرالله میرزا طرازالله سمندری صعود فرمودند. حضرت امة البهاء فرمودند:
این واقعه صعود امری تصادفی نبوده بلکه مقدر بود که مردم سراسر جهان برای
شرکت در تشییع جنازه مردی که برای نشر نفحات الهی به تمام دنیا سفر کرده
حضور یابند ... " (۸۶)

در سال ۱۹۷۰ میلادی به کامپالا تشریف فرما شدند و در سالن تئاتر ملی
یک سخنرانی عمومی نمودند و مدت نیم ساعت در یک مصاحبه رادیوئی یوگاندا به
عنوان میهمان هفته درباره امر مبارک به گفتگو پرداختند که این مصاحبه از رادیو
پخش شد. مسافرت امة البهاء به مدت ۱۸ ماه طول کشید ایشان به اتفاق

سرکارخانم ویولت نخجوانی به روستاها و شهرهای افریقا سفر کردند و تقریباً تمام احباء آنجا به زیارتشان نائل شدند. حضرت امه البهاء با یک جیب مسافرت می فرمودند که بر روی آن نوشته شده بود " سفر افریقائی ربانی "

مسافرت ایشان با سختی فراوان همراه بود در اغلب محل ها آب وجود نداشت و گاهی با کمبود غذا مواجه می شدند. سخنان ایشان که برای مردمی ساده و روستائی و بی سواد بیان شده انعطاف پذیری ایشان را در مواقع مختلف بخوبی نشان می دهد. برای مثال شمه ای از بیانات ایشان زیب این اوراق می گردد . ایشان وقتی می خواستند درباره حقیقت ادیان برای آنان صحبت کنند چنین کردند :

" چراغ قوه ای از کیف خود بیرون آوردند و فرمودند حقیقت ادیان مثل این چراغ قوه است که حق جل جلاله در میان آدمیان روشن کرد مردم از روی نهایت محبت هر یک زینتی به آن افزودند بعد دستمالی درآوردند و روی چراغ قوه انداختند و فرمودند یکی آمد و گفت من این زینت نفیس را تقدیم این چراغ نورانی می کنم دیگری آمد و از فرط علاقه گفت زینت قبلی بی ارزش است من زینت زیباتری تقدیم می کنم بهمین ترتیب حضرت حرم پنج دستمال روی چراغ انداختند تا نور آن بکلی پنهان شد بعد فرمودند حالا حضرت بهاءالله تشریف آورده اند تا این زینت ها را که بشر بر روی این نور حقیقت کشیده بودند ، بردارند تا نور حقیقت بی ستر و حجاب بدرخشد ... " (۸۷)

وزنامه " لای برین استار " در مورخه ۳۰ دسامبر ۱۹۷۰ تحت عنوان " دیانت جهانی هائی " چنین نوشته است:

"... در یک کنفرانس مطبوعاتی سرکار روحیه خانم راجع به آتیه معنوی افریقا و کنفرانس لیبریا برای خبرنگاران توضیحات کاملی دادند. ایشان در جواب خبرنگاران جواب های مناسب راجع به اصول دیانت بهائی و اوامر بهائی بیان داشتند. از جمله در موضوع طلاق، عدم شرکت در احزاب سیاسی، اطاعت از حکومت مملکتی، و اعتقاد به مذاهب پیشین (مخصوصاً اعتقاد راسخ به قرآن و انجیل) و زبان بین المللی برای تعلیم و تربیت عمومی سخنانی ایراد فرمودند. در خاتمه ایشان اظهار داشتند که تمامی پیغمبران گذشته از طرف خداوند بوده اند و تعالیمی که آنها آورده اند به فراخور زمان برای سعادت بشر بوده است و تعالیم دیانت بهائی نیز ضامن نوع بشر برای امروز است. (۸۸)

ایادی عزیز امرالله حضرت حرم در کنفرانس جوانان در فیش سوئیس شرکت فرمودند در این کنفرانس که تقریباً ۱۲۰۰ نفر از جوانان بهائی جهان از ۴۴ مملکت جمع شده بودند از روز شنبه ۳۱ ژوئیه ۱۹۷۱ ورود جوانان از ۵ قاره شروع شد ... شب اول مصادف با شب ضیافت بود که برنامه ضیافت و دعا و مناجات به زبان های مختلف تلاوت و یک حلقه فیلم از پیشرفت امر و چگونگی تبلیغ در امریکا برای آنان نمایش داده شد.

روز دوم مراسم معرفی شرکت کنندگان بود که از هر رنگ و نژادی بدون هیچ قید و بندی خود را معرفی کردند. آنگاه حضرت امة البهاء به همه شرکت کنندگان خوش آمد گفتند و جناب ایادی امرالله دکتر مولشگل و بعد شهردار فیش صحبت کردند و نامه ای را که از طرف دولت مبنی بر خوش آمد بود قرائت نمودند. عصر همان روز حضرت امة البهاء در باره جوانان و زندگی آنها به تفصیل صحبت کردند و قرار شد هر کس سئالی دارد روی کاغذ بنویسد تا جواب داده شود.

روز بعد پس از تلاوت مناجات به زبانهای مختلف حضرت روحیه خانم درباره هدف جوانان بهائی و زندگی شخصی و رفتار آنان سخن گفتند.

خانم فریده فرزانه در نامه خود نوشته اند: حضرت روحیه خانم روز اول کنفرانس درباره حضرت ولی امرالله برای ما صحبت کردند در ضمن بیاناتشان بغض گلویشان را گرفته بود ولی از ریزش اشک جلوگیری می فرمودند ایشان فرمودند: حضرت ولی امرالله عاشق سوئیس بودند. (۸۹)

حضرت امة البهاء روحیه خانم به نمایندگی از طرف بیت العدل اعظم الهی برای شرکت در کنفرانس پاریس به این شهر وارد شدند. در فرودگاه نماینده رسمی دولت از ایشان استقبال نمود و مقدم ایشان را به کشور فرانسه خیر مقدم گفت.

حضرت ایادی امرالله حرم مبارک در چهارم آگوست ۱۹۷۶ کنفرانس پاریس را

افتتاح فرمودند. در خلال بیاناتشان اظهار داشتند که غرب دارای سه شهید است خانم ماکسول (مادر من)، خانم کهلر و یک آلمانی. سپس فرمودند: حضرت مولی الوری در جوانی وارد زندان شدند. دوران پیری با موهای سفید از زندان خارج شدند و در ۶۵ سالگی برای تبلیغ به اروپا و امریکا تشریف بردند ایشان مثل اعلای ما هستند باید تأسی به ایشان بکنیم.

سپس فرمودند: ما مرتب در جستجوی نقائص مردم هستیم و باید اذعان کنیم که این نوع تفکر یک مرض است. ما باید تفحص در محسنات مردم بکنیم و در مورد تبلیغ رویه حضرت عبدالبهاء را نصب العین خود قرار دهیم ... " (۹۰)

در جلسه عمومی کنفرانس جناب جان ربارتس ایادی امرالله شرح مبسوطی در معرفی حضرت امة البهاء بیان داشتند و متذکر شدند که هنوز خیلی از مجهودات و راهنمایی ها و هدایت های حضرت امة البهاء بر جامعه معلوم نیست و در آینده تاریخ امر روشن خواهد کرد... (۹۱)

* * *

ایادی عزیز امرالله حضرت حرم در سال ۱۹۷۷ میلادی یک سفر طولانی به خاور دور نمودند و از مراکز و جمعیت های هند و نپال و ژاپن دیدن کردند. در ایالت کشمیر با فرماندار و وزیر اعظم ایالت مصاحبه نمودند.

در ۱۷ اکتبر ۱۹۷۷ میلادی طی مراسمی در دهلی نو حجر ام المعابد شبه قاره هند را بدست مبارک خود نصب فرمودند.

حضرت امة البهاء روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در نطق مختصری که قبل از استقرار حجر زاویه ایراد نمودند ، اظهار داشتند که جمیع پیامبران الهی کریشنا، بودا، زرتشت، مسیح، محمد، حضرت باب و بهاءالله در نهایت مسرت ناظر استقرار این معبد جلیل هستند.

طراح مشرق الاذکار جناب فریرز صهبا بنائی به شکل گل نیلوفر آبی نه برگ طرح نمودند که رمزی از تجلیل مقام دو آئین هندو و بودائی است که در خطه هندوستان ظهور کرده اند.

نکته جالب این است که شهرستان بهاپور که محل استقرار مشرق الاذکار است معنی لغوی آن " شهر بها " می باشد. مقابل زمین مشرق الاذکار محوطه ای است موسوم به کالگا و کالگا آواتار به معنی ظهور کالگا یکی از القاب موعود دیانت هندو است و هندوها معتقدند ظهور کالگا درعالم منادی صلح و برکت و اخوت جهانی خواهد بود. (۹۲)





Amatu'l-Raha Rukhyyih Khanum at the Baha'i House of Worship, New Delhi with Hands of the Cause of God Late William Sears and late Collis Featherstone and the architect of the Delhi House of Worship Mr. Fariborz Sabba.

مشرق الاذکار هند کہ بہ نام معبد نیلوفر آبی شہرت جہانی یافتہ در سال ۱۹۸۶ میلادی بہ دست مبارک حضرت حرم امّہ البہاء روحیہ خانم ایادی امراللہ بہ نمایندگی از طرف بیت العدل اعظم الہی رسماً افتتاح گردید۔ این معبد زیبا ہمہ سالہ تعداد زیادی بازدید کنندہ دارد و بہترین مبلغ صامت امر الہی است .

حضرت حرم امة البهاء در سال ۱۹۷۸ بعد از کانونشن جهانی بهائی در روز نهم عید رضوان طی مراسمی مقداری از تربت مطهره روضه مبارکه مقام اعلی را که در جعبه های مخصوص قرار داشت با حضور عموم نمایندگان در محل دارالتشريع که در حال ساختمان بود قرار دادند. (۹۳)

این ساختمان که در سال ۱۹۷۴ میلادی در جبل رب کوه کرمل آغاز شده بود در فوریه ۱۹۸۲ خاتمه یافت و بیت العدل اعظم الهی در رضوان سنه ۱۹۸۲^۴ میلادی به بشارت ذیل :

"... استقرار بهی الآثار و سرمدی القرار بیت العدل اعظم الهی در

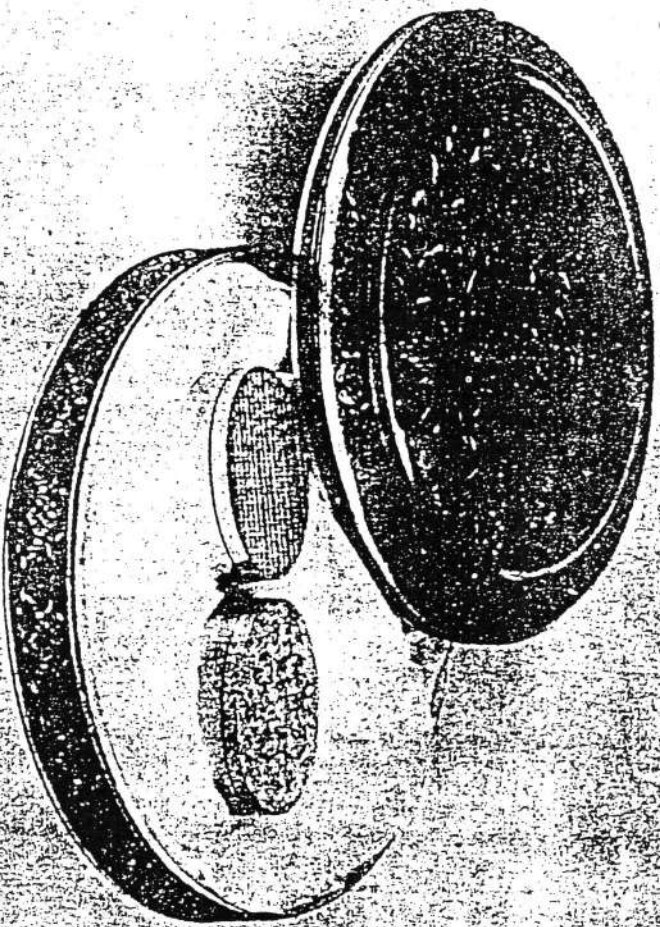
مقر دائمی خود که تحقق بشارات عظیم مذکور و مسطور در

لوح مبارک کرمل است!! قلوب مشتاقان را مستبشر نمودند.

تصویر و خبر از سر امرالله

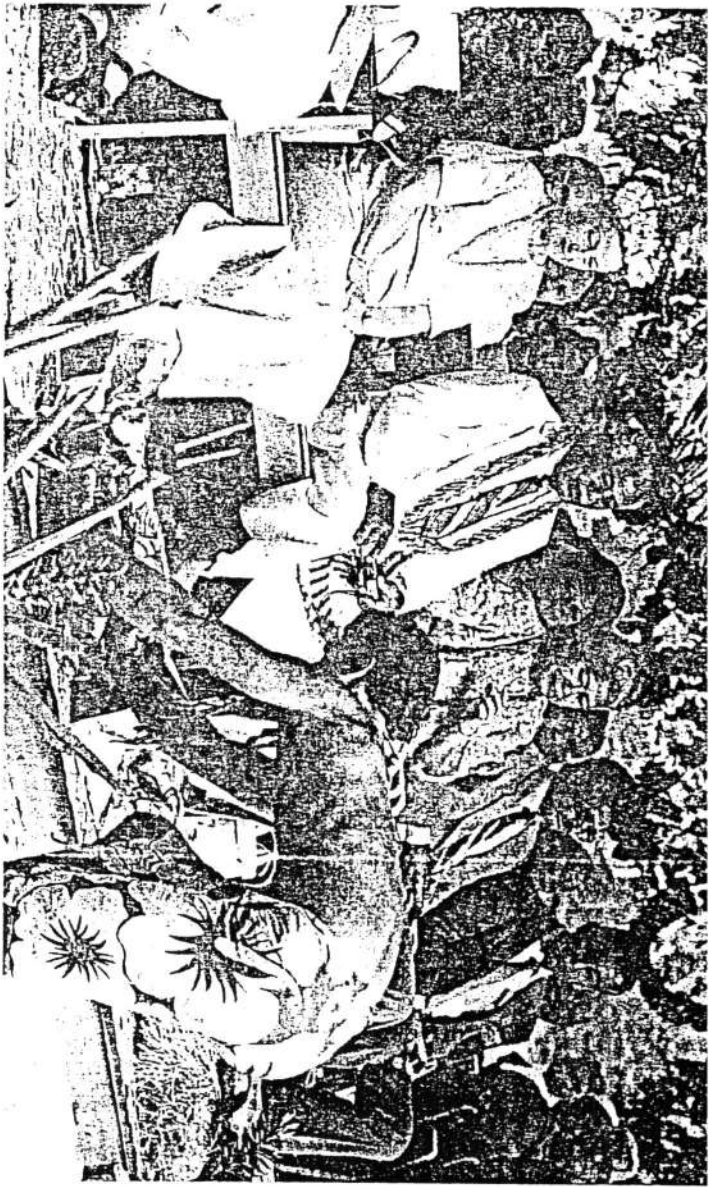


ایادی امرالله حضرت ائمه البیها* روحیه خانم جمیعہ محتوی تربیت مطہر مقامات شیکہ امرالله رادر
حفرہ بالای در ورودی مقربیت المعدل اعظم البهی در دیوار خارجی اطاق تشکیل جلسات تـسـرـار
میدهند. مهندسین طراح و مهندسین ناظر ساختمان در عکس دیده میشوند .

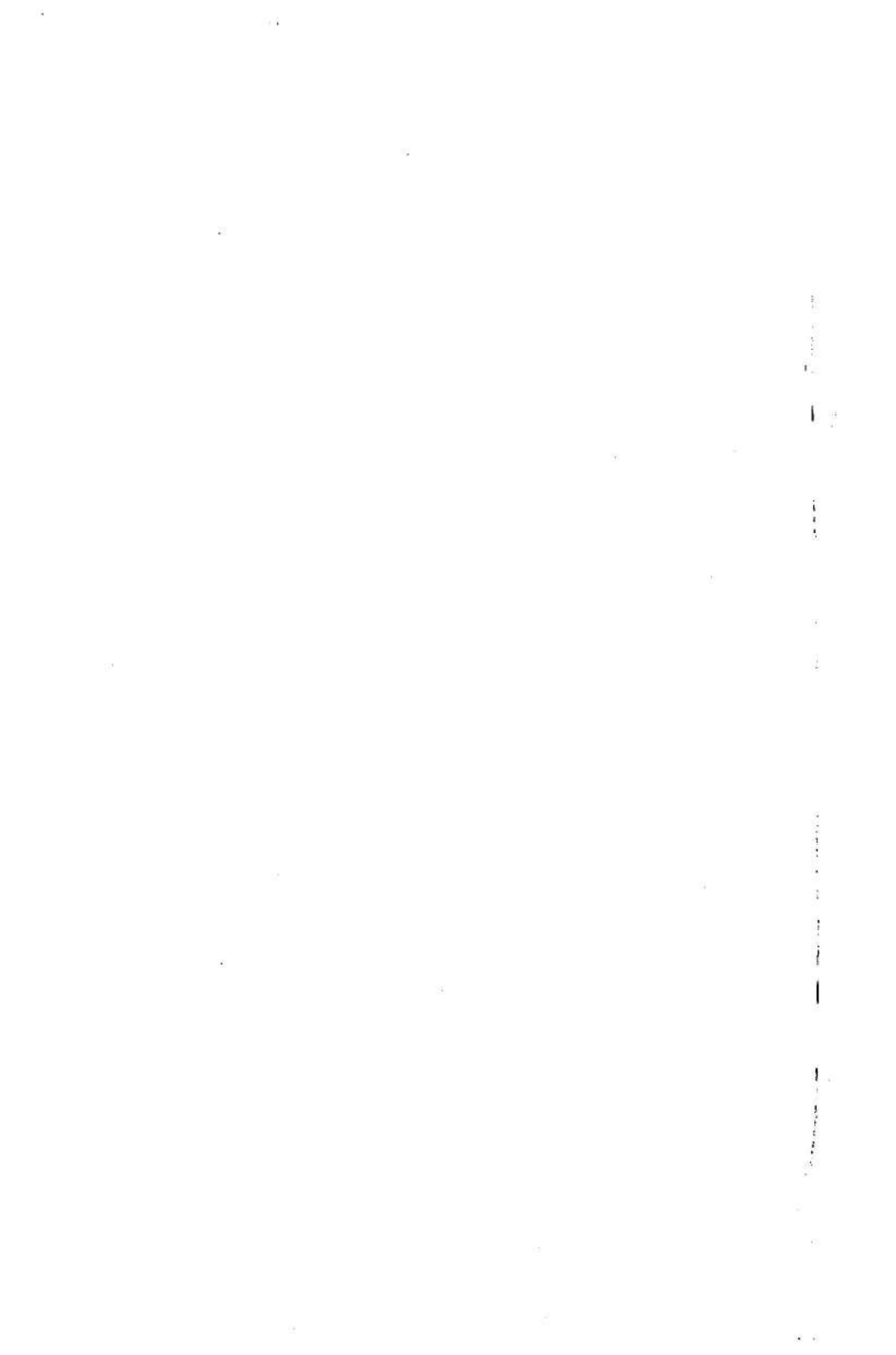


92-G

در عکس چینه تیره ای مستوی خاک تیرک از نقاط بارک حفرت رب اعلی و جمال امین دیده
میگردد که ایادی امرالله ائمه السیما، روحیه خانم در ساختمان جدید که به عنوان مقر بیت المصلد
اعظم السیما بنا کرده اند رخت گزار میدهند . چینه بزرگ هدیه ای از جانب همکاران حفرت



١٩٨٤ مراسم افتتاح مشرق الاديكار ساموا



در سال ۱۹۸۴ مشرق الاذکار ساموآ در قلب اقیانوس کبیر با حضور رئیس
ملکت و وزیران و محترمین آن کشور و کشورهای مجاوره بدست ایادی امرالله
حضرت روحیه خانم افتتاح گردید. بیت العدل اعظم الهی در پیام منیع مورخه
۱۹۸۴/۹/۱۱ (۱۳۶۳/۶/۲۰) چنین می فرماید:

"... مشرق الاذکار ساموآ در نهایت شکوه و جلال افتتاح شد پادشاه و هیئت
وزرای ساموآ از حضرت حرم استقبال رسمی بعمل آوردند..."

یادآوری می شود که در سال ۱۹۶۸ یعنی در صدمین سال نزول سوره ملوک، این
خطابات بصورت مجموعه نفیسی تهیه و بالنیابه از طرف بیت العدل اعظم الهی به ۱۴۲
تن از سران ممالک دنیا هدیه شد و به دنبال آن سلطان ساموآ بعنوان نخستین سلطان
جهان رسماً اقبال خود را به امر بهائی اعلان نمود... (۹۴)

بیت العدل اعظم الہی در پیام منیع مورخ مارس ۱۹۸۶ (شہر البہاء ۱۴۳ بدیع)

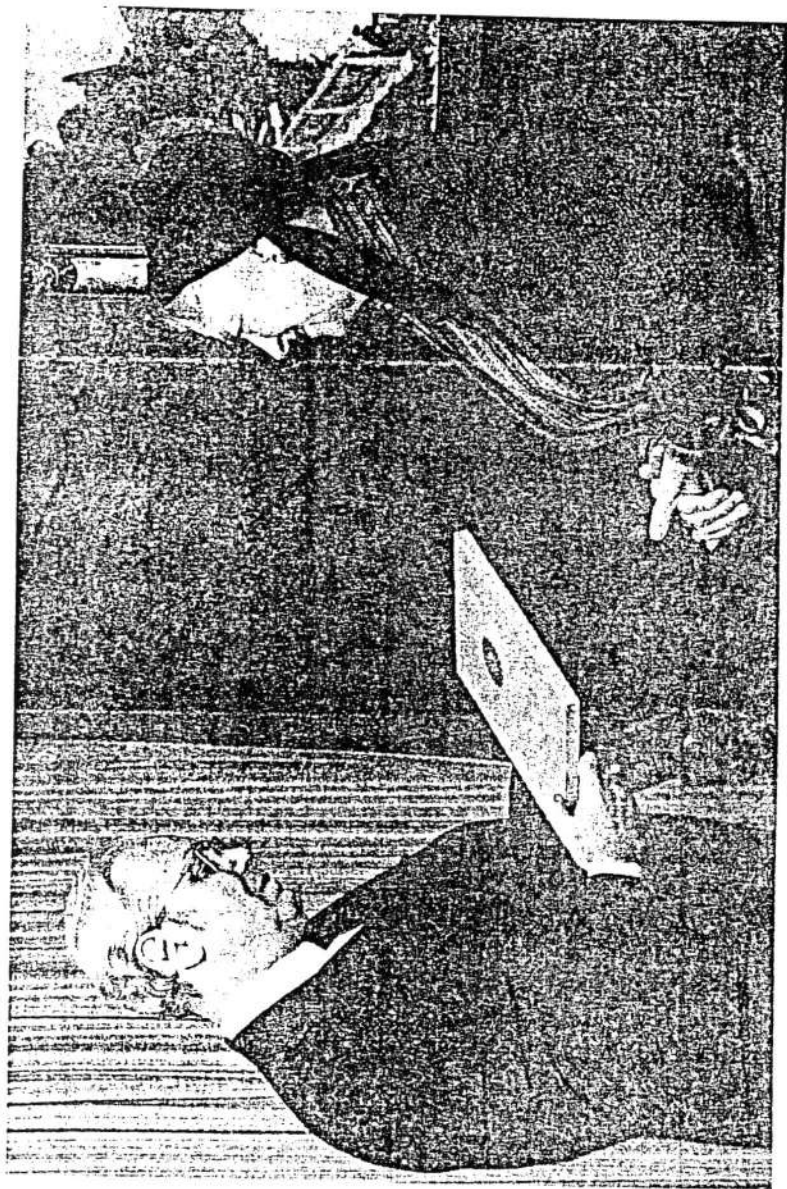
چنین می فرمایند:

"... از اہم وقایع مربوط بہ "ابلاغ بیانہ صلح" آن کہ حضرت امة البہاء روحیہ خانم ایادی امراللہ بالنیابہ از این جمع طی مراسمی رسمی نسخہ ای از آن را بہ دبیر کل سازمان ملل متحد ابلاغ نمودند و مشارالیہ کہ از مفاد آن مطلع گشتہ بود تقدیر و امتنان خویش را ابراز داشت..."

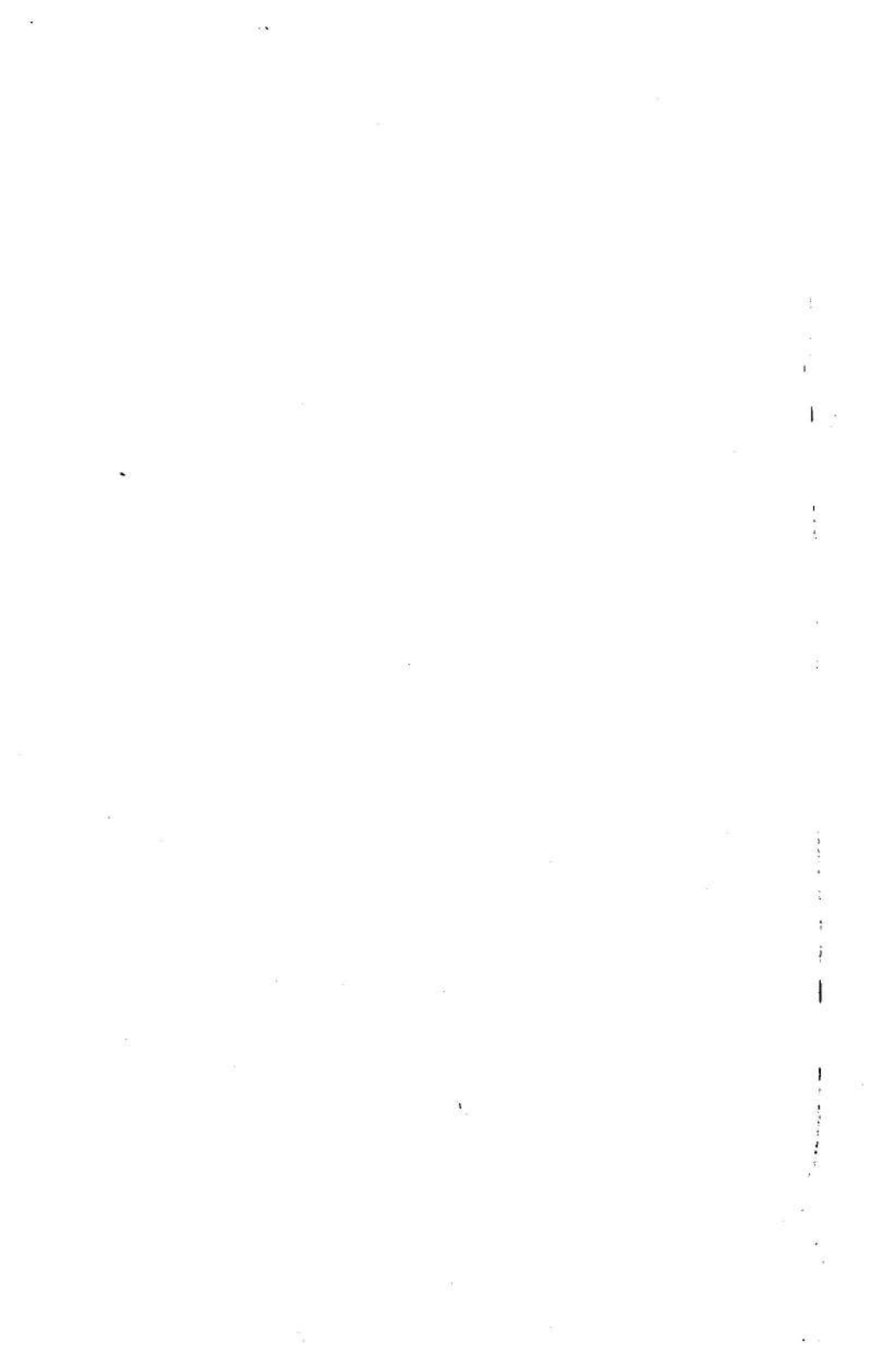
حضرت ایادی امراللہ روحیہ خانم حرم مبارک در سال ۱۹۸۶ در کنفرانس کانادا حضور یافتند و برای ایرانیان مقیم کانادا (خارج از کشور) بہ زبان شیرین فارسی بیاناتی ایراد نمودند و آنان را از موقعیت حساس امر الہی آگاہ ساختند. ایشان در سخنان شورانگیر خود چنین فرمودند:

"موقع را مغتنم شمارید زیرا توفیق یک بار حاصل می شود و ما باید این عنایت را بگیریم و الا ممکن است دیگر بہ دست نیاید..." (۹۵) آنگاہ در دنبالہ صحبت های خود چنین اظهار داشتند:

"... من تا یک ہفتہ دیگر بہ ۱۵۴ مملکت مسافرت کردہ ام و اجباء را دیدہ ام این رقم بسیار بزرگی است. من الان ۷۶ سال دارم! چرا این ہمہ می دوم؟! زیرا می ترسم! اگر ما بہائیان معتقد ہستیم کہ بعد از رفتن از این دنیا بہ حضور

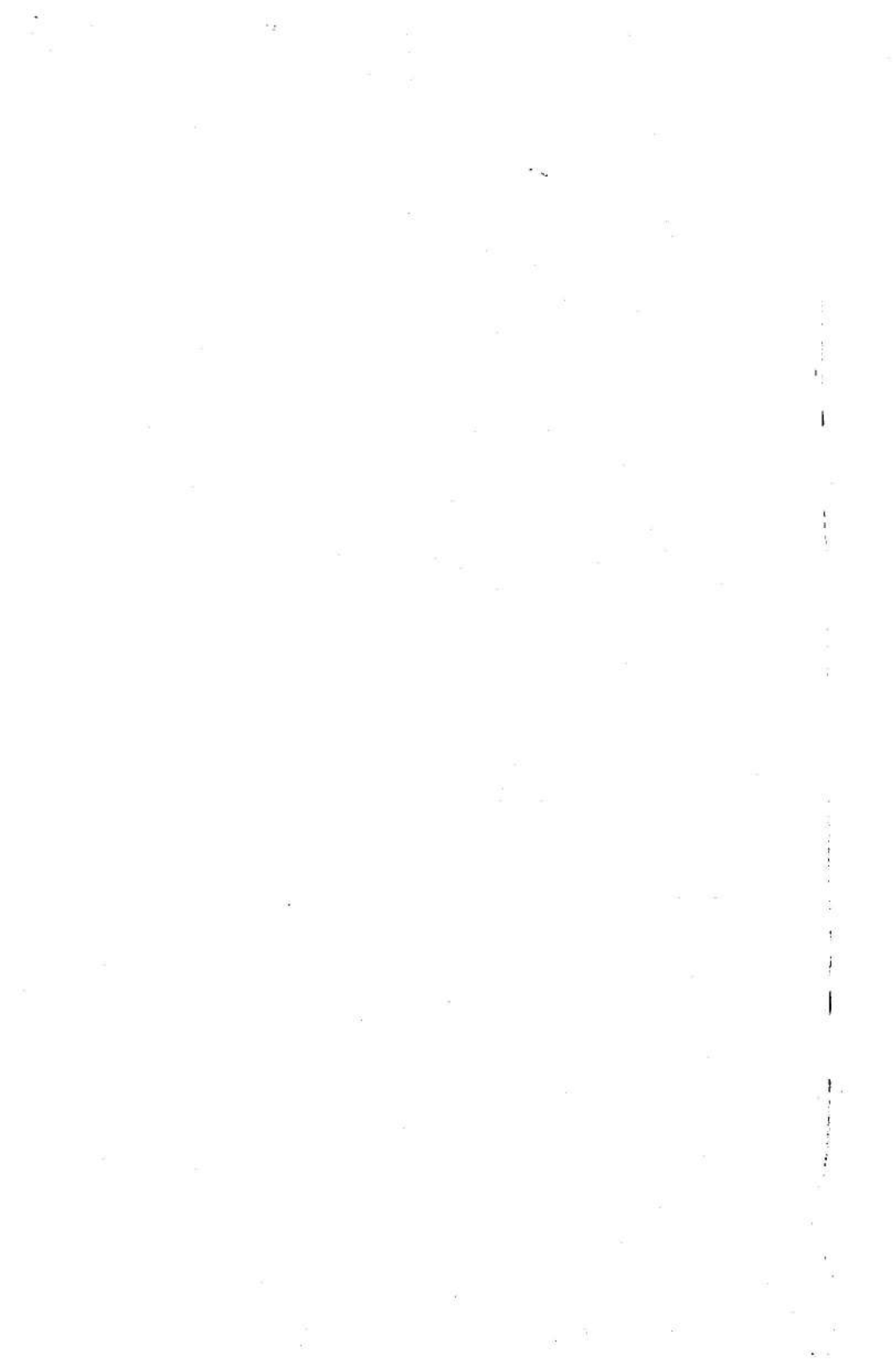


۲۲ نوامبر ۱۹۸۵ هنگام ابلاغ پیام صلح بیت عدل اعظم به دبیر کل سازمان ملل متحد





کنگره نیویورک به نمایندگی از بیت عدل اعظم، نوامبر ۱۹۹۲



جمال مبارک مشرف می شویم در آنجا چه می کنیم؟! شاید شما می توانید عذر و بهانه ای بیاورید اما من نه!! چطور می توانم مشرف شوم و بگویم من اهمال کردم چون که، چون که، چون که... چطور جواب بدهم؟ من می ترسم!! . سپس فرمودند: "حضرت رسول (ص) حدیثی دارند که می فرمایند: وقتی که مُردید پیش من با عذر نیائید زیرا من عذر شما را نخواهم پذیرفت." و مجدداً چنین هدایت فرمودند:

"... الان در خطر عظیم هستیم کاری که می توانیم بکنیم خدمت است. دنیا تشنه محبت است و شما ایرانی ها چیزی دارید که انسان را گرم می کند. آنچه می ماند خدمت است. آیا آروز ندارید که جمال قدم، سرکار آقا، حضرت شوقی افندی از شما راضی باشند؟"

و مجدداً تأکید می فرمایند: "هر چیز دارید ممکن است از دست بدهید همچنان که در ایران از دست دادید آنچه می ماند خدمت است..." (۹۶)

حضرت امه البهاء روحیه خانم ایادی عزیز امرالله در سن ۸۲ سالگی در **لمنزه جهانی رونیویورک** شرکت فرمودند. ایشان که به نمایندگی بیت العدل اعظم الهی جلسه کنفرانس را افتتاح فرمودند در خاتمه کنفرانس بیانات مشروحی ایراد فرمودند که به قسمت کوتاهی از آن اشاره می گردد. ایشان فرمودند:

"... من فکر می کنم یکی از کارهایی که وقتی از اینجا بیرون رفتیم می توانیم انجام دهیم این است که بدانیم ارواح حضرت بهاءالله و حضرت عبدالبهاء قوتی جدید در روح ما دمیده است. هستی ما بر اثر این کنفرانس بزرگ از روح دیانتمان سرشار شده است. بیت العدل اعظم الهی پشتیبان ماست. این کنفرانس را معهد اعلی تشکیل داده اند این کنفرانس جهانی بهائی است که به تکریم صدمین سالگرد صعود حضرت بهاءالله می پردازد و هریک از ما چه سالم و چه بیمار، چه عالم و چه عامی، چه فقیر و چه غنی هرچند کوچک و بی مقدار می توانیم پس از بیرون رفتن از این کنگره در سرور و نور تعالیم حضرت بهاءالله شریک و سهیم باشیم... من صمیمانه امیدوارم روزی که اینجا را ترک می کنید برآستی همان کسانی نباشید که به اینجا وارد شدید..." (۹۷)

صدای دلنشین و دلنواز حضرت امة البهاء قلب و روح را به اهتزاز می آورد و خفتگان را بیدار می نماید. ایشان سرمشق و نمونه والای یک خانم خستگی ناپذیر دیانت بهائی بودند که با نهایت وفاداری و خضوع به خدمات مستمره مشغول گردیدند و لحظه ای از خدمت باز نایستادند.

"... امة البهاء روحیه خانم ایادی امرالله در ماه می ۱۹۹۳ جهت شرکت در کانونشن ملی که در باکو تشکیل گردید مسافرتی به آذربایجان نمودند.

خانم ویولت نخجوانی و آقای عباس کتیرائی در این مسافرت حضرت حرم را همراهی نمودند... حرم مبارک در مدت اقامتشان مورد لطف و مرحمت سخنگوی پارلمان آذربایجان قرار گرفتند که شخصی ممتاز و بسیار صمیمی است و سئوالات زیادی از امر نمودند این ملاقات در حدود یک ساعت بطول انجامید و ایشان به حضرت خانم اطمینان دادند که در آذربایجان آزادی مذهب است و همه از یک نوع امتیاز برخوردارند.

در کنفرانس مطبوعاتی که در هتل محل اقامت حضرت حرم مبارک برگزار گردید پنج روزنامه نگار شرکت داشتند. جو کنفرانس بسیار مطبوع بود و سئوالات مناسب به عمل آمد که در چند روزنامه محلی به چاپ رسید.

یادی امرالله در یک مصاحبه رادیویی شرکت فرمودند که بعداً پخش گردید و یک مصاحبه هم با نویسنده یک مجله کثیرالانتشار جوانان داشتند. از حضرت حرم دعوت به عمل آمد که درباره زندگی فامیلی و نظم بدیع جهانی در دانشگاه باکو سخنرانی نمایند. در این جمع ۶۰ نفر از دانشگاهیان بعلاوه دانشجویان شرکت داشتند و استقبال گرمی از حرم مبارک نمودند. همچنین از حضرت حرم دعوت شد که در دانشگاه "سام گیت" درباره مواد مخدر و الکل سخنرانی نمایند بیش از ۴۰۰ نفر در این جلسه شرکت داشتند..." (۹۸)

بعد از سخنرانی عده ای از اجباء تمام شب را در سام گیت برای پاسخ به

سئالات و تبلیغ ماندند...

اقدامات و سفرهای حضرت امة البهاء و ملاقاتهای ایشان با نفوس برجسته و سلاطین و رؤسای جمهور ممالک و وزراء و بزرگان و خبرنگاران و مصاحبه های رادیوئی و تلویزیونی و سخنرانیهای ایشان در مجامع بزرگ امری و غیر امری بقدری زیاد است که در این خلاصه نمی گنجد و اگر تمام آنها را بنخواهیم ذکر کنیم بقول معروف مثنوی هفتاد من کاغذ شود، همین قدر کافی است اشاره شود که آن بانوی بی مثال عصر تکوین در یک سفر طولانی خود مدت چهار سال با ماشین لندرور خود ۳۶ هزار مایل در سراسر مناطق جنوب صحرای افریقا را پیمود و از ۳۴ کشور دیدن کرد و در ۱۷ کشور با رؤسای دولت وقت آنها ملاقات نمود. حضرت ایادی امرالله امة البهاء روحیه خانم علاوه بر خدمات امری و سفرهای تبلیغی و نشر معارف بهائی برای وحدت و هماهنگی جوامع امری در نقاط مختلف دنیا تلاش فراوانی نمودند. در طی سفرهای بین المللی خود در ایجاد اتحاد بین ملیونها بهائی در جوامع گوناگون همت گماشتند و حتی احبای بومی را به مشارکت در امور جامعه جهانی بهائی تشویق و تحریص نمودند.

ایادی امرالله حضرت روحیه خانم نه تنها با قدمهای خود در اسفار پر خیر و برکتشان به امر مبارک خدمت نمودند بلکه با قلم و بیانشان آن خدمات را جاودانه ساخته اند. حضرت امة البهاء خانمی دانشمند و نویسنده ای توانا و شایسته بودند.

کتاب " دستورالعمل زندگی " را در دوران حیات حضرت ولی عزیز امرالله نگاشتند
آن را جناب سرهنگ عنایت الله سهراب به فارسی ترجمه نمودند.

کتاب دیگر ایشان به نام " گوهر یکتا " یکی از شاهکارهای تاریخی، ادبی است که
به سبک بسیار متینی به رشته تحریر آمده و جناب ایادی امرالله ابوالقاسم فیضی آن را
به فارسی ترجمه فرموده اند. اثر بسیار شیوای دیگری از حضرت امه البهاء به
نام " کتاب راهنمای مهاجرین " موجود است که فقط قسمتهائی از آن بصورت
مقاله ترجمه شده و در آهنگ بدیع درج گردیده است. این مقالات حاوی نکات
بسیار جالب و مهمی است از جمله مقاله اطفال. مقاله اخلاق و مقاله اعتدال. که به
قسمتهای کمی از این مقالات اشاره می نماید و برای مطالعه کامل این مقالات به
آهنگ بدیع شماره مربوطه مراجعه شود.

حضرت امه البهاء در کتاب راهنمای مهاجرین درباره " اطفال " چنین

می فرمایند:

" .. گاهی والدین گله می نمایند که اطفالشان ابداً علاقه ای به امرالله ندارند یا حتی
نمی خواهند بعنوان بهائی شناخته شوند. این مسئله بلااستثناء در نتیجه اشتباه خود اولیاء
است نه اطفال... شکایات اطفال معمولاً بازتاب شکایات پدر و مادرشان است... رفتار
اولیاء در آنها منعکس می گردد ... مثلاً اگر بشنوند که پدر و مادرشان از اینکه
بچه هایشان نمی توانند اعیاد مسیحی یا کلیمی یا اسلامی را جشن بگیرند شکایت

دارند آزرده می شوند. اما اگر بعکس، به آنها دقیقاً توضیح داده شود که هر کس ایام مقدسه خود را دارد و تو هم نه روز خاص خودت را و هر چند همکلاسان تو اعیاد خودشان را جشن می گیرند که البته تو می توانی در آن شرکت کنی ولی تو هم میهمانی خودت را روز عید خودت مثلاً نوروز شروع سال جدید برگزار خواهی کرد. دوستانت نیز خواهند آمد و به ایشان همانقدر خوش خواهد گذشت که به تو در میهمانی کریسمس خوش گذشته است. این توضیح تمام شکایت های کودکان ایشان را از بین خواهد برد و موجب سرافرازی بسیار و نوعی انتظار برای پذیرائی از دوستان در ایام مقدسه خودشان خواهد شد. " (۹۹)

در مورد مدرسه بچه ها می فرمایند :

" یک سؤال جالب برای بسیاری از مهاجرین این است که بچه هایشان را کجا به مدرسه بفرستند و در بسیاری موارد تصمیم می گیرند که بچه را به مدرسه خاص و بعضاً منحصر به فردی که برای بچه های امریکائی یا سایر خارجیان تأسیس شده بفرستند. هر چند این مسئله ای است که خانواده ها بایستی در مورد آن کاملاً آزاد باشند ولی تصور می کنم چنین انتخابی فقط در صورتی شایسته است که هیچ مدرسه محلی برای فرستادن آنها وجود نداشته باشد. مدرسه ای ولو با ارزش تحصیلی بسیار پائین تر. بعضی ها فکر می کنند هر چند این مدرسه یا دبیرستان یا دانشگاه محلی افریقائی یا امریکای لاتین یا ... وجود دارد که برای زبده فرزندان همان مرز و بوم

نایسته است اما برای اطفال مهاجرین که باید در صورت امکان به یکی از انشگاههای مشهور مثل اکسفورد و ... یا نظائر آن بروند شایستگی کافی ندارد. این طلب در حقیقت نشان می دهد که یک مهاجر وقتی به کشوری می رود خیلی به درت آنجا را خانه دائمی خود و فرزنداناش تلقی می کند. جائی که به آن عشق بورزد، خدمت کند و آخرالامر با گذاشتن استخوانهایش در آن خاک آمرزیده شود. بسیاری از ما که مردمان جهان نو نیمکره غربی هستیم با ارج دادن به عمل خلاق فردی به خود می بالیم که نیاکانمان سرزمین های خود را برای زندگی در سرزمینی بزرگتر، آزادتر و غالباً بسیار مشکل تر و یا محیطی پر مبارزه تر ترک گفته اند. مطمئناً معادل امروزی چنین اقدامی قیام به هجرت به سرزمین های جدید و انتشار امر الهی است. " (۱۰۰)

در موضوع اخلاق به نکته مهمی اشاره فرموده اند:

" یکی از چیزهایی که این تمدن زیان بخش به سرعت از بین می برد معیارهای اخلاقی جامعه انسانی است. آنچه امروز به عنوان جامعه آزاد خوانده می شود دقیقاً نقطه مقابل جامعه ای است که حضرت بهاءالله ارائه می فرمایند که در اصل همه چیز می تواند باشد مگر آزاد و بی بند و بار این نکته ای است که ما باید برای مقامات اجتماعی، مبتدیان و رهبران افکار عمومی کاملاً روشن کنیم. معیارهای اخلاقی را که بهائیان بایستی به آن تمسک نمایند، حضرت ولی امرالله در همان توفیق

منیع (ظهور عدل الهی) و در نهایت وضوح تبیین نموده اند می فرمایند: " طهارت و تقدیس باید اصل مسلم و میزان مکمل رفتار و اطوار یاران در روابط اجتماعی آنان با اعضاء داخل جامعه همچنین در تماس و ارتباطشان با عالم خارج باشد. و نیز باید این صفت متعالی طراز هیکل و مایه تقویت مساعی و مجهودات لایقه نفوسی قرار گیرد که به نشر نفعات مسکیه الهیه قائم و به تمشیت امور امریه مألوف و به خدمت آستان مقدس حضرت بهاءالله مفتخر و متباهی اند... وظیفه ما این است که خودمان بهائی های بهتری باشیم و از طریق این سرمشق، دیگران را یاری دهیم تا زندگیشان را با اصول الهی این عصر تطبیق دهند... " (۱۰۱)

مقاله دیگری از کتاب راهنمای مهاجرین ترجمه شده که با درج نکته ای از آن به این مطالب خاتمه می دهد و خوانندگان عزیز را به مطالعه این کتابها که به طرزی بدیع به قلم حضرت امه البهاء نگاشته شده توصیه می نماید. ایشان درباره اعتدال چنین فرموده اند:

" ... این دیانت ، دیانت اعتدال است به عبارت دیگر در جمیع شئون از افراط و تفریط به دور است... من در طول زندگانی خود شاهد موارد بسیاری بوده ام که افراد بهائی عملی غیرمتعارف و نامعتدل انجام داده و نام آن را روحانیت گذاشته اند. قبل از شروع به یک کار مثلاً باز کردن یک مدرسه یا شروع یک تجارت

و ... به واقعیات اقتصادی توجه می کنند و جوانب امر را می سنجند ولی باز وقتی احساسات غلبه می کند تحت عنوان اینکه " حضرت بهاءالله حافظ من خواهد بود " بدون مطالعه و پیش بینی قبلی شروع به کار می کنند که نه تنها اغلب باعث ورشکستگی و زحمت و پریشانی خود آنها می شود بلکه دیگران را هم در معرض ناراحتی و زحمت یا احیاناً مخاطره قرار می دهند ... " (۱۰۲)

در کتاب دستورالعمل زندگی همانطور که از نامش مشهود است راه و روش زندگی را در مراحل مختلف آموخته اند. به چند مطلب کوتاه از این کتاب نیز اشاره می شود تا علاوه بر آموختن مطالب ارزنده و جالب آن تا حدودی به افکار و روحیات این خانم عالیقدر بتوان پی برد. ایشان درباره زندگی فردی، عشق، محبت و ازدواج چنین هدایت می نمایند:

" ... ما افراد بشر موجودات منفرد خلق نشده ایم تمام دوران حیات ما متکی بر یک رشته روابط و علائقی است که با سایر افراد بشر داریم و حصول کمال در عالم امکان به تنهایی و بالاستقلال برای هیچ فردی از افراد میسر و ممکن نیست. ما چون طبیعتاً مانند زنبور عسل و مورچه و حیوانات نظیر آن اجتماعی خلق شده ایم برای هیچ یک از ما ممکن نیست صفات و اخلاق ذاتی خود را مانند یک واحد مجزائی پرورش و تکمیل نمائیم. کشیش و صوفی و یا مرتاضی که عمر خود را

بدون ابراز خستگی در طلب طریق نجات صرف می کند و یا با ترک لذات و مواهب زندگی و تحمل ریاضات و صدمات جسمی تکمیل نفس می نماید راهی غلط می پیماید. چنین فردی سعی می کند بر خلاف مسیر طبیعت حرکت نماید زیرا ترقی و تعالی افراد هر یک از انواع موجودات که به حال اجتماع زندگی می کنند براساس تعاون و تعاضد و رقابت و تشویق و تحریص و استفاده از تجربیات اقران و امثال خویش استوار است. بنابراین قسمت اعظم طریقی را که باید در سیل ترقی و تکامل شخصی بیمائیم، قهراً با زندگی کسانی که با آنها معاشریم ارتباط دارد و طرز رفتار متقابل آنها نسبت به ما در اخلاق خود ما مؤثر بوده و در اصلاح یا افساد آن مدخلیت کامل دارد... " (۱۰۳)

"... اعلی ثمره روح انسان قابلیت و استعداد است که برای ابراز محبت در او بوجود آمده. محبت نه فقط قوی ترین قوه جاذبه در جامعه انسانی است بلکه یگانه عامل امتزاج دائمی و تنها قوه ممکنه است که می تواند بین مردم ایجاد اتحاد نموده و به وسیله اتحاد نظم و محیطی بوجود آورد که زندگی انسان را به عالی ترین و بهترین وجهی اداره نماید ...".

"... ما هنوز چنان که باید و شاید به این نکته پی نبرده ایم که عشق امری است لازم و ضروری نه تفریحی و تفننی. عشق تنها معجونی است که زن و شوهر و اولاد را با یکدیگر متحد می سازد و نیز تنها قوه ای است که می تواند افراد یک ملت را از

فقیر و غنی و ضعیف و قوی و کارفرما و کارگر با هم مرتبط نماید. اگر ما در داخل خانه عشق و محبت نداشته باشیم چطور می توانیم آن را در جای دیگر بدست آوریم ... ؟

" ... هنگامی که عشق و محبت را با جاذبه جنسی در جای مناسب خود یعنی در خانه جمع کنیم آن وقت است که سرچشمه سعادت و قدرت پایدار را یافته و می توانیم از آن استفاده نمائیم. رابطه جنسی می تواند عشق و محبت را تقویت نماید چنانکه محبت هم می تواند رابطه جنسی را به مراتب عالیه روحانیه برساند و در این حال موجبات نشاط و لذت جسم و جان هر دو فراهم می گردد... "

" ... عفت و ازدواج قرین و ملازم یکدیگرند و هرچه ازدواج زودتر صورت گیرد بهتر است. منظور از ازدواج داشتن اولاد است معذک در دنیای کنونی مخصوصاً در زندگی پر زحمت و هیاهوی شهرهای بزرگ این حقیقت به سرعت از نظر محو می شود.

... داشتن اولاد امر طبیعی است... احساسات و عواطفی که در اثر ملاحظت و نوازش اطفال بوجود می آید تا حدی از خودخواهی ما که همیشه گرفتار آن هستیم می کاهد و علاقه جدید و شدید و همچنین حس مسئولیت تازه را در ما ایجاد می نماید و شخص را بر آن می دارد که مواظب خویش بوده و شرافت و حیثیت خود را در نظر گیرد و یک نوع محبت جدیدی در ما بوجود می آورد که لازمه آن عطا و بردباری

و از خود گذشتگی است. در حقیقت داشتن اولاد می تواند در والدین حس تزکیه نفس ایجاد کند و باید هم چنین باشد. اولاد بر حلاوت زندگی می افزایند ... " (۱۰۴)

حضرت امة البهاء روحیه خانم ایادی عزیز امرالله علاوه بر نویسندگی شاعره ای توانا نیز بودند. اشعار بسیاری به زبان انگلیسی دارند که یک قطعه از آن به نام ایمان (*This Is Faith*) عیناً تقدیم می گردد و از خوانندگان عزیز این مجموعه تقاضا دارد برای مطالعه بیشتر آثار مبارک ایشان به کتب مربوطه مراجعه فرمایند.

حضرت روحیه خانم به چهار زبان انگلیسی، فرانسه، آلمانی و فارسی تسلط داشتند و یکی از سخنرانان بزرگ عصر حاضر به حساب می آمدند که در مجامع امری و غیر امری با بیانات شیرین و شنیدنی همگان را به حیرت می انداختند. سخنرانی های ایشان چه در دانشگاه ها و مجامع علمی و چه در بین بومیان سرخ پوست و یا افریقائی امی و بی سواد در همه جا و همه حال جذاب و آموزنده بوده است و برای هر نوع استعداد و هر طبقه ای از طبقات دلنشین و پسندیده بوده و خواهد بود. پس همان به که سخن کوتاه نموده و یک بار دیگر اذعان نمائیم که :

کتاب مدح تو را آب بحر کافی نیست

که ترکم سرانگشت و صفحه بشمارم

This is faith

To walk where there is no path,
To breathe where there is no air,
To see where there is no light,
This is faith.

To cry out in the silence,
The silence of the night,
And hearing no echo, believe,
And believe again and again,
This is faith.

To hold pebbles and see jewels,
To raise sticks and see forests,
To smile with weeping eyes,
This is faith.

To say "God, I believe," where others deny,
"I hear," where there is no answer,
"I see," though naught is seen,
This is faith.

And the fierce love in the heart,
The savage love that cries,
Hidden thou art, yet there,
Veil thy face and mute thy tongue,
Yet I see and hear thee, love,
Beat me down to the bare earth
Yet I rise and love thee, love,
This is faith.

Amatul Bilia Ruziqiyah Khanum

دیدن آن جا که روشنائی نیست،
این است

در سکوت فریاد زدن،

فریادی در دل شب

و پاسخی نشیندن،

و باز باور کردن و باور داشتن.

این است ایمنه

سنگ ریزه‌ای در دست داشتن و آن

ترک‌های برآوردن و آن را بیشه‌ای انگ

خندیدن وقتی دیده‌گریان است.

این است ایمنه

خدا را باور کردن وقتی همه انکار

آوایی شنیدن وقتی ندایی در کار

گفتن این که دیدم وقتی چیزی ندا

این است ایمنه

و عشقی شرزه در دل داشتن

عشقی ناآرام که فریادش بلند است

و روی خود را پرشیدن و زبان فرو

و باز عشق را دیدن و ندایش را شن

و در حالی که عشق ما را بر خاک

باز سر بر داشتن و دوست داشتن.

این است ایمنه



این است ایمان

راه رفتن آن جا که بن بست است،
دم فرو دادن آن جا که هوایی نیست،

سفر ملكوتى حضرت امه البهاء

ايدى امرالله ، روحيه خانم

عروس حضرت عبدالبهاء

بهاء‌الذین محمد عبدی

چه شد که خیل ملایک گشوده بال سفر
مگر که تالی مریم عروج خواهد کرد
به سوی گلشن حیفاً ز پرده لاهوت
از آن مکان مقدس به عالم ملکوت

* * *

ببین سعادت روحیه را که روز وداع
میان بانگ مناجات و گریه باران
کشند تخت روانش بهائیان بر دوش
به گوش او رسد از غیب این پیام سروش

* * *

که ای فرشته رحمت، اگر جوانی را
نگاه کن به جلال و شکوه آن قصری
به راه خدمت نوع بشر فدا کردی
که از جواهر عشق و وفا بنا کردی

* * *

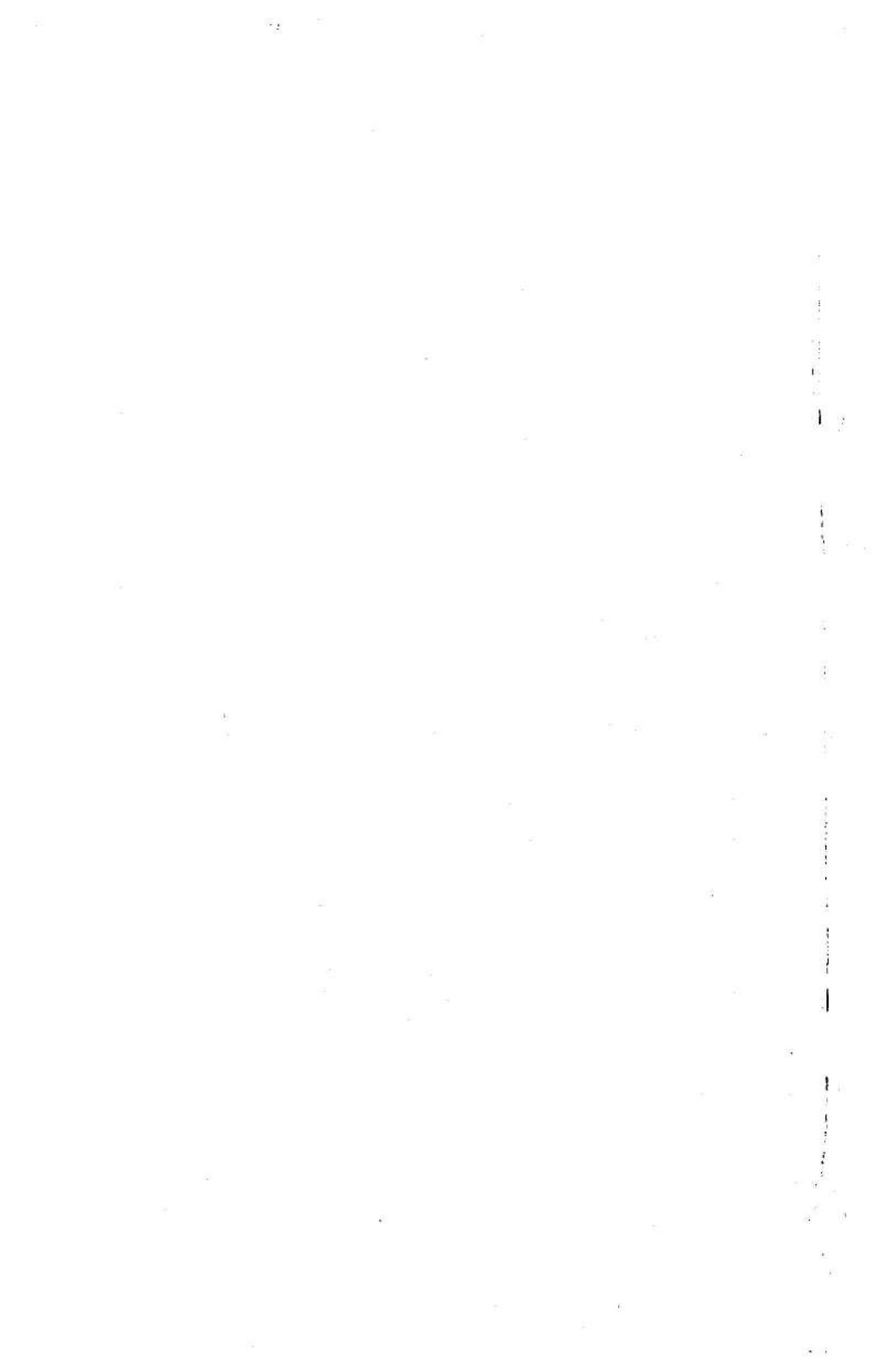
ببین که طلعت "شوقی" میان خرمن گل
شریک عمر من و همسر وفا دارم
به پیشباز تو آید که این عزیز منست
که پاکتر ز گل یاس و برگ نسترن است

* * *

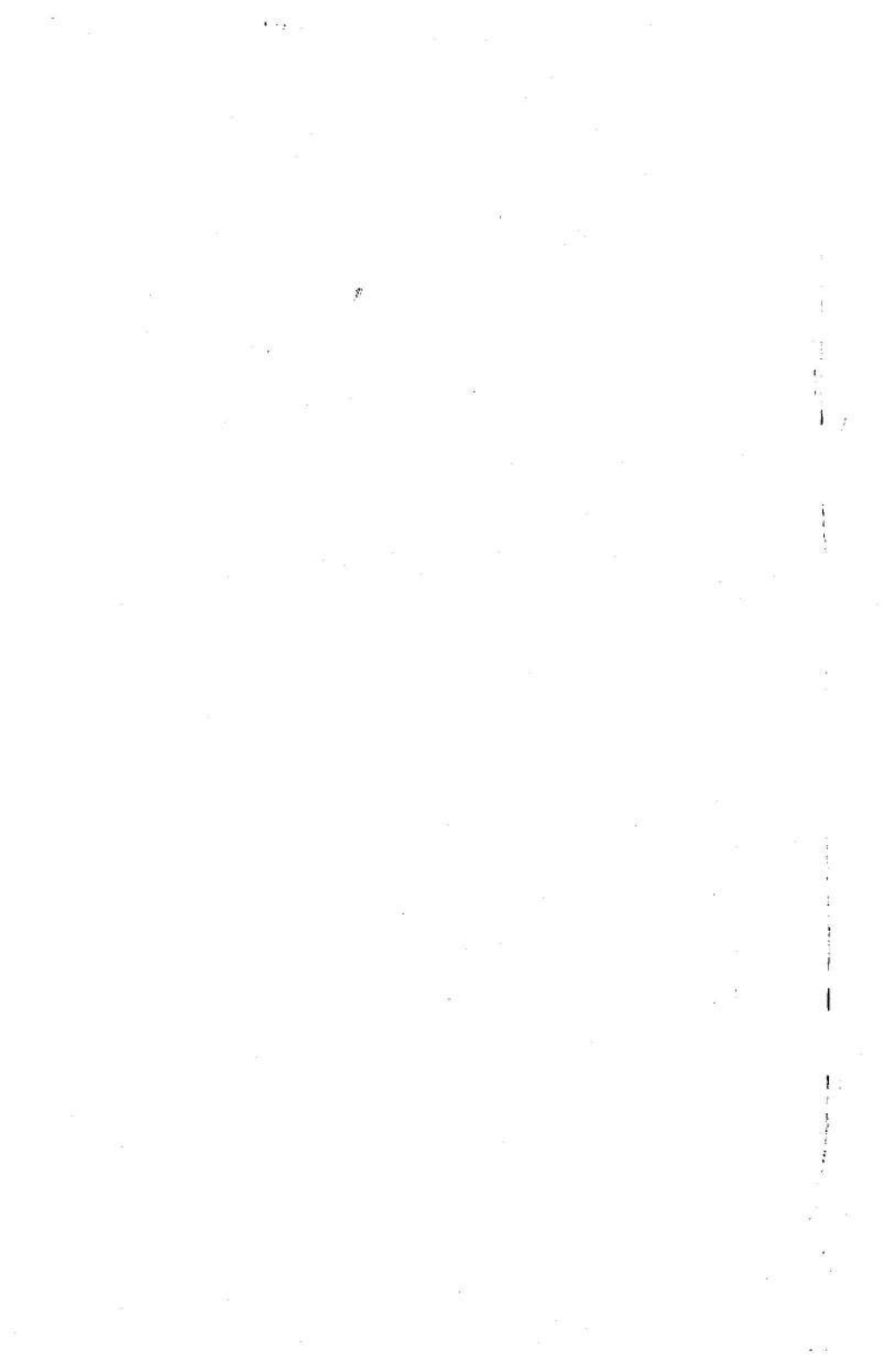
کنون که میروی از این سرا به عالم قدس
برای ختم سخن، این دو بیت آخر را
دعای خیر تو پشت و پناه ما باشد
چنان به مدح تو آرم که جانفزا باشد

* * *

عروس حضرت عبدالبهائی و از آن
فروغ دیده شاهان و تاجدارانست
نشان فخر تو عشق ولی امر بهاست
نگین تاج سرتو که "گوهر یکتا" است







سفر ملکوتی امة البهاء حضرت روحیه خانم

احبای عزیز در سراسر عالم ، در اولین ساعات بامداد امروز، روح ملکوتی حضرت امة البهاء روحیه خانم ، مونس محبوب حضرت ولی امرالله و انیس اهل بهاء در تمام دنیا ، آخرین یادگار عائله مبارکه حضرت عبدالبها، از قید این عالم خاکی رهائی یافت ...
بیت العدل اعظم

این خبرتکان دهنده و دردناکی بود که جامعه بهائیان دنیا را در اولین ماه سال ۲۰۰۰ میلادی در غم و اندوه عمیقی فرو برد. گوئی قرن انوار با صعود این بانوی عصر تکوین و آخرین یادگار عائله مبارکه خاتمه یافت. بانوی عالیقدری که ۹۰ سال عمر پر بار خود را وقف خدمت و طاعت و بندگی حضرت معبود سپری نمود. حضرت امة البهاء روحیه خانم قدمی برنداشتند مگر برای ترویج امر مبارک و سخنی نگفتند به جز برای پیشرفت تعالیم مقدس حضرت بهاءالله . خیرخواه عموم اهل

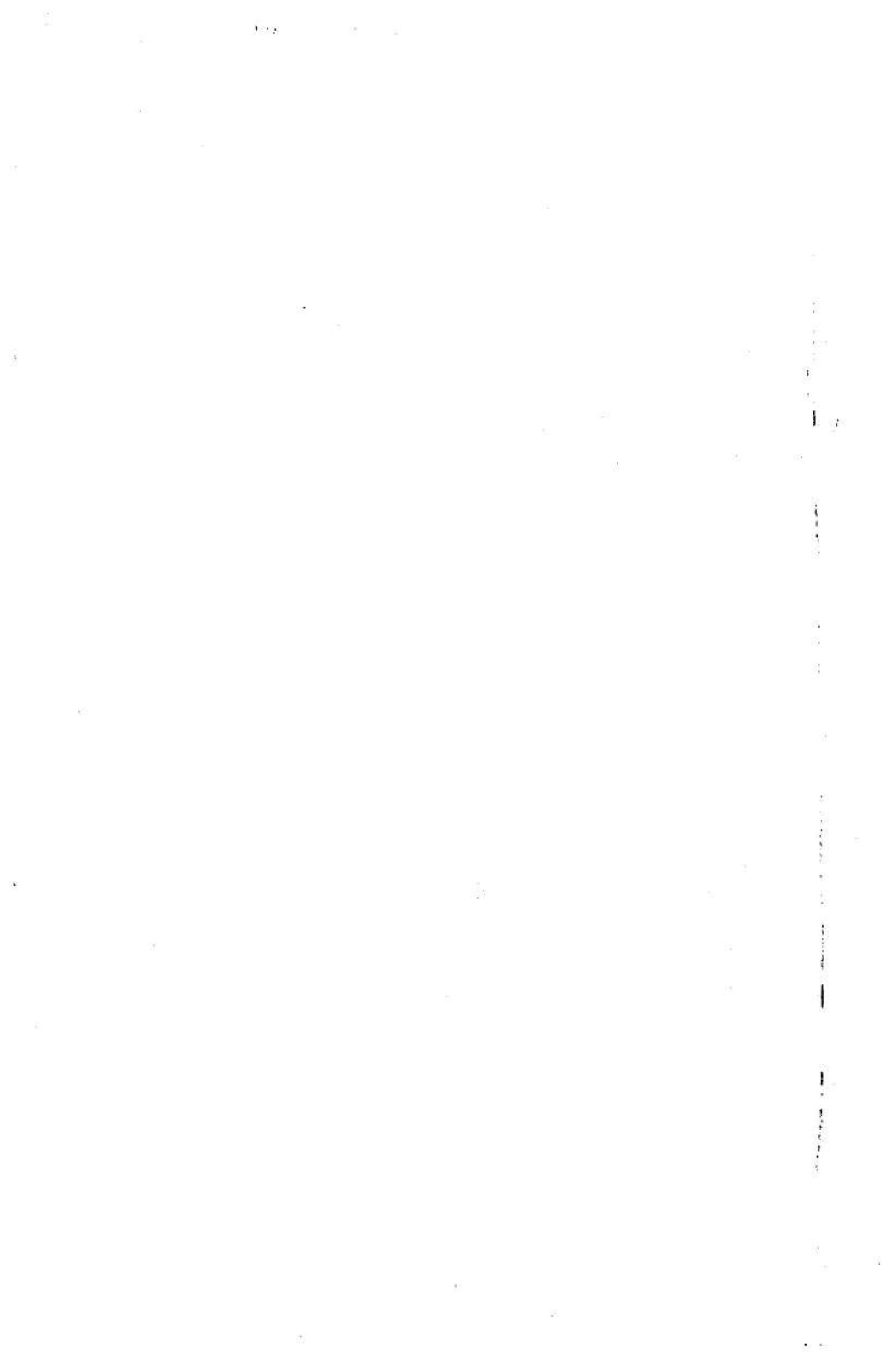
عالم بودند و در تمام ایام حیات با نصایح مشفقانه و اندرزهای شیرین وبه یادماندنی مشوق احبای جمال مبارک گشتند. اگرچه فقدان هیكل عنصری این وجود نازنین ضایعه ای اندوه بار است اما آن بانوی بزرگوار با تعریف و توصیفی که قبلاً از مرگ کرده اند موجبات آرامش روحی احباء را فراهم ساخته اند. مگر نه آن که فرمودند: " مرگ ، راهی است که ما را به دروازه بقای جاودانی رهبری می کند و می رساند. حیات این جهان برای کشتن گل و لاله و نباتات زیبا و محصولات مفیده است و درو کردن نتیجه و ثمر این کشت و زرع درمورای دروازه مرگ است. تمام این جهان برای ترقی و سعادت انسان، تکوین و ایجاد شده است. تمام این زحماتی که انسان در این جهان می کشد تمام قوای مادی و معنوی این جهان جمیع امور از جزئی و کلی برای یک منظور است و آن این است که انسان بتواند در این جهان، وسائل لازم را برای یک مسافرت ابدی آماده نماید ... "

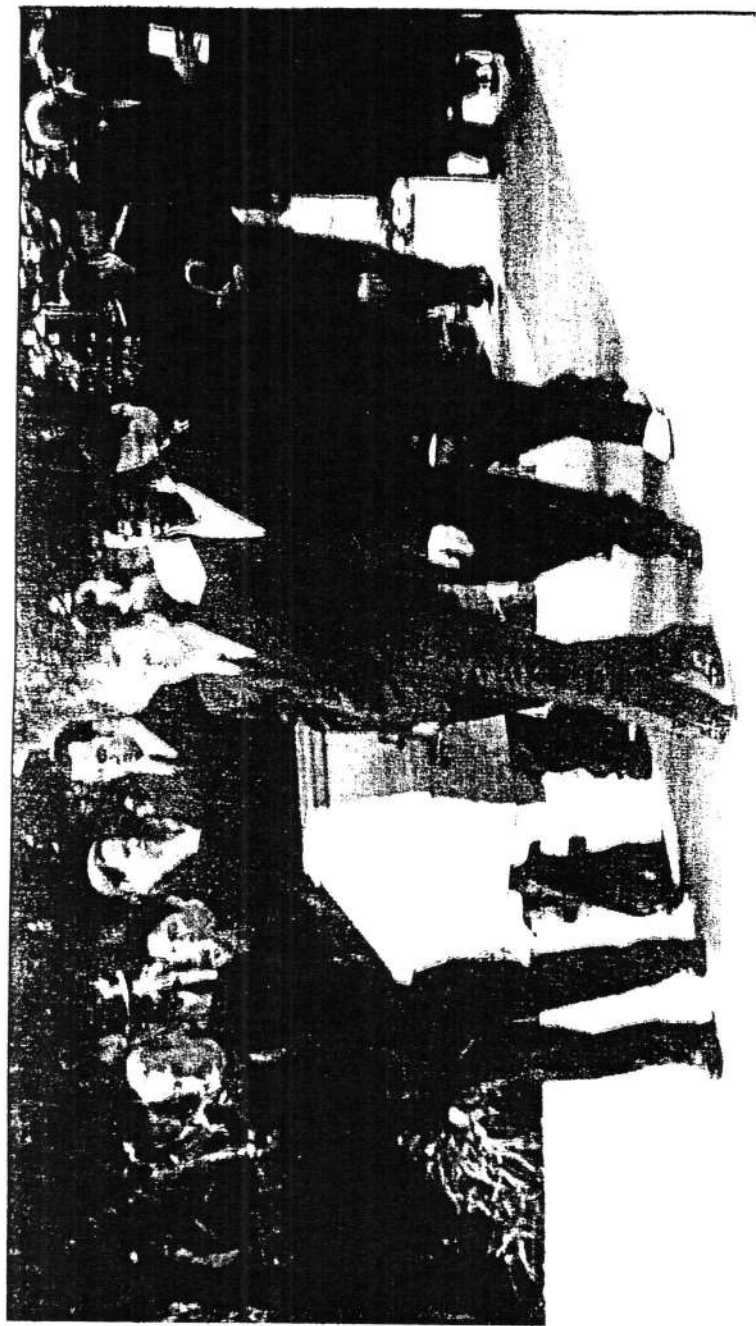
آری ، او سراسر زندگی را وقف کاشتن گلهای معرفت و دوستی و محبت نمود و امروز با خرمی از گلهای خوشبوی ایمان و ایقان و خدمت و طاعت جهان خاک را ترک نموده بعالم بقا راه یافت.

او باخاطری آسوده قدم به عالم دیگر گذاشت و در ملکوت ابهی مستریح گشت حضرت امة البهاء با سرور و سرافرازی دوباره به حضور حضرت ولی امرالله شتافت و

به عرض مبارک خواهد رساند که " الحمدلله ، در آن عالم نیاسودم ، به هر کجا سفر کردم و پیام صلح و دوستی حضرت بهاءالله را رساندم و آنان را به محبت و وفاق دعوت کردم " .

آری ، او به حق یگانه بانوی عصر تکوین است که قدم و قلم و لسان و فکر و جانش را فقط برای انتشار تعلیم حضرت بهاءالله به خدمت گرفت و اطاعت از فرمان مرکز میثاق و ولی امر محبوبش را با تمام وجود پذیرفت . حضرت روحیه خانم در عنفوان جوانی چنان به خدمت مشغول گردید که لایق همسری غصن ممتاز شد و از آن به بعد در کمال خضوع و خشوع به خدمت حضرت ولی محبوب امرالله پرداخت . تا توانست به کسب مقام ایادی امرالله مفتخر گردد و بعد از صعود آن ولی امر مقتدر و توانا نیز نقشی حیاتی در جریان انتقال ریاست عالیه آئین بهائی را به بیت العدل اعظم ایفاء نمود . در حالی که در غم و اندوه سخت قرار داشتند . قطعه شعری یک سال بعد از صعود سروده اند که مبین این گفتار است .





The Coffin being taken to the garden across the road.

صعود این بانوی عالیقدر عصر تکوین در روز نوزدهم ژانویه سال ۲۰۰۰ میلادی واقع شد. مراسم تشییع با شکوهی که از طرف دوستان و عاشقان جمال ابهی رپا گردید نشانه ای از حق شناسی، وفاداری، محبت و عشق احبای جامعه جهانی بهائی به آن یادگار باقیمانده از عائله مبارک بود.

مراسم تشییع در روز ۲۳ ژانویه در ساعت ۲ بعدازظهر در بیت مبارک حضرت عبدالبهاء به این ترتیب برگزار گردید: بیش از دویست نفر در محل بیت مبارک حضور داشتند. اعضاء بیت العدل اعظم الهی، حضرات ایادی امرالله جنابان علی اکبر فروتن و دکتر علی محمد ورقا، مشاوران قاره ای، نمایندگان محافل روحانی ملی از سراسر جهان، اعضاء دارالتبلیغ و شخصیت های دیگر جامعه بین المللی بهائی. در برابر صندوق عرش حضرت امة البهء روحیه خانم با احترام ایستادند و عده زیادی نیز در بیرون از بیت مبارک بحالت سکون و سکوت ایستاده بودند. نماز میت بوسیله جناب علی نخجوانی عضو محترم بیت العدل اعظم الهی تلاوت گردید و مناجاتهای با سه زبان فارسی و عربی و انگلیسی نیز تلاوت و زیارت شد. بعد صندوق عرش را نخست اعضاء بیت العدل اعظم به دوش گرفتند و سپس در بیرون از بیت مبارک بدوش سایر اعضاء و جوانان که در حیاط بیت مبارک و مجاور باغچه مقابل آن حلقه زده بودند قرار گرفت و به آرامگاه ابدی که باغچه جلو بیت مبارک و مجاور بنای دارالتبلیغ بین المللی بود حمل گردید آرامگاه ابدی حضرت امة البهء مفروش با

گل‌های زیبایی بود که از نقاط مختلف واصل گردیده بودند. عرش مقدس آن ایادی برجسته امرالله و مونس و یار باوفای حضرت ولی عزیز امرالله در میان انبوهی از گل‌های زیبا قرار گرفت و آن آرامگاه با انبوهی از حلقه‌ها و دسته‌های گل مفروش گردید. در همان حال ابر رحمت الهی نیز گریستن آغاز نمود و آن فضای معطر را لطیف و پر طراوت ساخت.

آری، در آن لحظات آسمان نیز گریست و یاران را همراهی نمود.

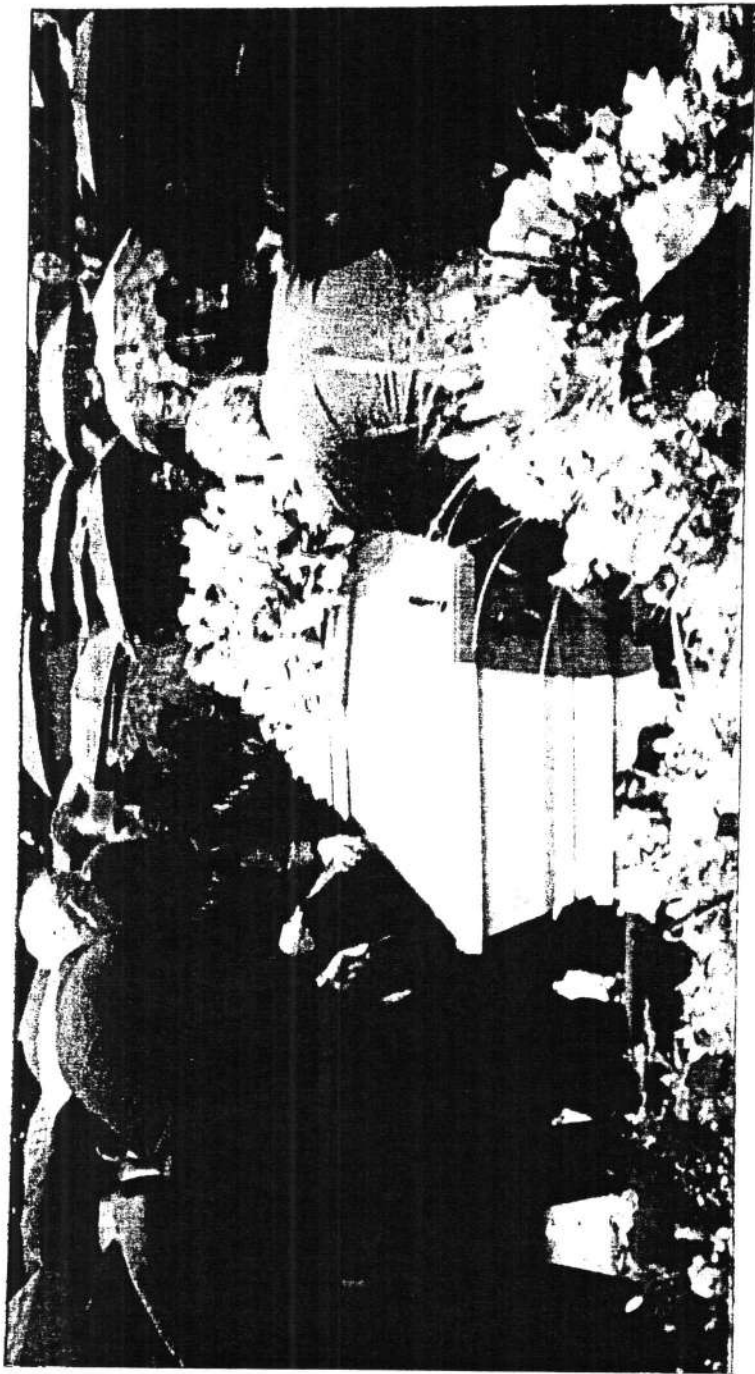
خبرنگاران و روزنامه‌نگاران این واقعه را با عکسهای زیبایی از مراسم تشییع و نیز شرح مختصری از حیات عنصری حرم مبارک که بوسیله دفتر اطلاعات عمومی جامعه بهائی دریافت داشته بودند به سمع و نظر همگان رسانند.

دفتر اطلاعات عمومی جامعه بین‌الملل بهائی در روز بیستم ژانویه خطاب به عموم محافل ملیه چنین فرمودند:

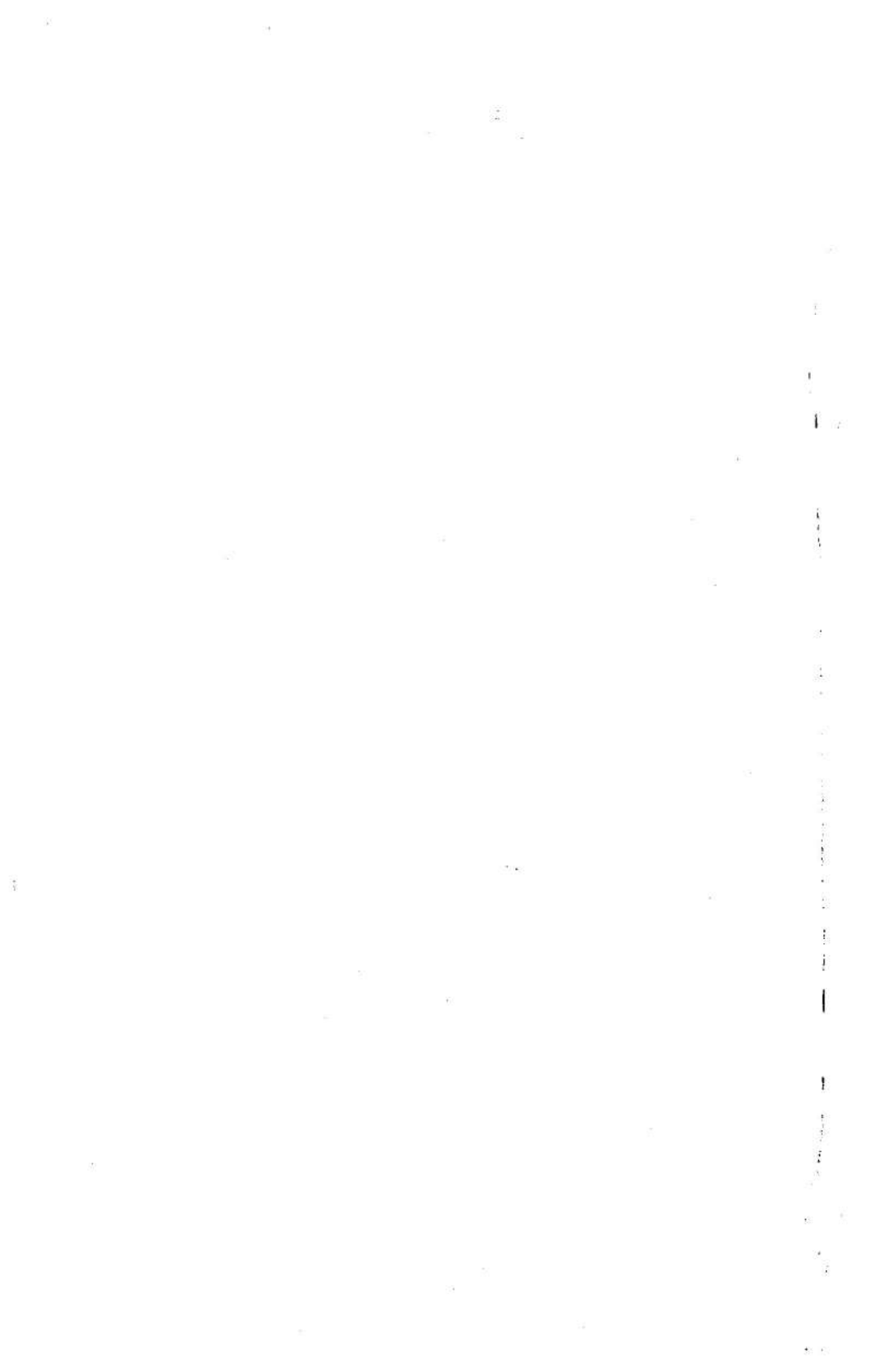
"یاران عزیز الهی، دفتر اطلاعات عمومی جامعه بین‌المللی بهائی متن خیر مربوط به صعود حضرت امة البهاء روحیه خانم را برای دفاتر خبرگزاری‌ها ارسال داشته است... تا بنحو مقتضی از جمله ارسال آن، به وسائط جمعی خبری عمده‌ای که در آن کشور وجود دارد مورد استفاده قرار گیرد. (۱۰۵)

با تحیات ابدع ابهی

دفتر اطلاعات عمومی



The Coffin being lowered into the ground.



یاران ایران نیز به محض دریافت خبر، اندوه عمیق احبای ایران را به ساحت رفیع بیت العدل اعظم الهی چنین ابراز داشته اند :

"توقیراً" دریافت خبر صعود ملکوتی تنها یادگار عائله جلیله مبارکه ، حضرت امة البهاء روحیه خانم ، ایادی عزیز امرالله ، موجب تأثر و تأسف عمیق احباب مهد امرالله گردید. از آستان جمال مبارک رجا داریم همچنان که حیانتشان مشحون از خدمات خستگی ناپذیر بود صعودشان نیز موجب تلاش جدید در ارائه خدمات شایسته احبای عالم گردد ... "

این خبر نه تنها برای احبای بلکه برای عموم کسانی که به نحوی از انحاء آن حضرت را ملاقات و زیارت کرده بودند سخت و ناگوار بود. این نفوس اعم از ملوک یا مملوک، غنی یا فقیر ، عالم یا امی ، زن یا مرد ، پیر یا جوان ، شهری یا روستائی از هر نژاد و قبیله، از هر دین و آئین و از هر طایفه و گروهی که بودند متأثر شدند و تأثر و تألم خود را به نحوی ابراز داشتند. عده ای با حضور در محل و شرکت در مراسم تشییع و برخی با ارسال تلگرام به ساحت بیت العدل اعظم خود را در غم و اندوه بهائیان در این مصیبت عظیم شریک و سهیم ساختند. از جمله رئیس جمهور امریکا طی تلگرافی مراتب تسلیت و همدردی خود و همسرش را به رئیس محفل ملی امریکا تقدیم داشت. (۱۰۶) اکثر رسانه های سمعی و بصری نیز با پخش گزارشی از این واقعه و مختصری از شرح حال حضرت امة البهاء، به تشریح آئین بهائی

پرداخته اند. در حقیقت حتی صعود ملکوتی حضرت ایادی امرالله امه البهاء سبب نشر تعالیم و تبلیغ امر حضرت بهاء الله گردید. در خاتمه به یکی از گزارشات رادیویی بسنده نموده موضوع را به اتمام می‌رسانیم.

صدای امریکا در ۲۳ و ۲۴ ژانویه این خبر را پخش نمود که ذیلاً به نقل این خبر همانطور که پخش گردیده مبادرت می‌ورزد:

جسد خانم ربانی دیروز طی مراسمی با حضور جمع کثیری از نمایندگان کشورهای مختلف در شهر حیفا به خاک سپرده شد. گزارشی داریم در این زمینه که همکارم بازگو می‌کند:

روز گذشته نمایندگان جوامع بهائی سراسر جهان برای شرکت در مراسم خاکسپاری جسد خانم روحیه ربانی همسر شوقی ربانی ولی فقید امر بهائی در شهر ساحلی حیفا در اسرائیل گرد آمدند. داگلاس مور سخنگوی جامعه بین‌المللی بهائی در حیفا می‌گوید: متجاوز از هشتاد کشور از مغولستان گرفته تا جزیره ساموآ، از هند تا کاستاریکا، کانادا و ایالات متحده، نمایندگان را برای شرکت در این مراسم که به سبک بهائی با دعا و مناجات و نماز میت همراه بود اعزام داشته بودند. داگلاس مور درباره این مراسم و رویدادهای مربوط به آن گفت: در پایان مراسم تابوت جسد خانم ربانی بر دوش دو گروه به محلی که در آنجا به خاک سپرده شد حمل گردید. اعضاء بیت العدل اعظم بالاترین نهاد جامعه بهائی ابتدا تابوت را بر دوش گرفته و تا

دم در بیت [حضرت] عبدالبهاء که مراسم در آنجا برگزار شد حمل کردند. از آنجا تابوت به دوش نمایندگانی از سرخ پوستان بهائی و اقوام افریقائی، آسیائی، امریکائی و ایرانی تبار منتقل شد که آن را تا مقر نهائیش که باغی در برابر منزل مسکونی روحیه خانم بود حمل کردند.

- از آقای داگلاس مور پرسیدم که خانم ربانی فارسی را خوب حرف می زدند و ظاهراً با آداب و رسوم شرقی آشنائی کامل داشتند. این آشنائی از کجا سرچشمه می گرفت؟

- آقای مور گفت: او همسر شوقی افندی ربانی بود که از سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۷ میلادی ولی امر بهائی و رهبر بهائیان جهان بود. آنان در سال ۱۹۳۷ میلادی ازدواج کردند. و در طول بیست سال زندگی، روحیه خانم یار و یاور و منشی ایشان بودند و فارسی را از ایشان و از خانواده مقدس فرا گرفتند.

- از آقای داگلاس مور پرسیدم که روحیه خانم چرا در اسرائیل زندگی می کردند و علت حضور دیانت بهائی در اسرائیل چیست؟

- آقای مور گفت: این در واقع موضوعی است تاریخی [حضرت] بهاء الله بنیان گذار دیانت بهائی از ایران به عراق آن زمان که بخشی از امپراطوری عثمانی بود تبعید شد پس از مدتی امپراطور عثمانی و پادشاه وقت ایران به اتفاق مصمم شدند که ایشان را

باز هم از ایران دورتر سازند بنابراین ایشان را از بغداد به استانبول، از آنجا به ادرنه و سرانجام به زندانی مخوف در عکا در فلسطین آن زمان که محل نگهداری زندانیان مذهبی، سیاسی و تبهکاران بود فرستاد. تدریجاً با کاهش مسئولیت‌ها به [حضرت] بهاءالله اجازه داده شد که سجن را ترک کند. اما بهائیان تا سال ۱۹۰۸ همچنان در فلسطین در اسارت ترکها بودند. بنابراین حضور [حضرت] بهاءالله در فلسطین از ۱۸۶۸ تا هنگام فوتش در عکا در ۱۸۹۲ یک امر تاریخی بود. فرزند ارشدش عباس افندی که خود لقب عبدالبهاء را گزیده بود نیز در فلسطین به درود حیات گفت و مقبره او نیز طبعاً در آنجا قرار دارد. داگلاس مور در پایان سخنانش گفت: جالب است اشاره کنیم که چه بخش از تاریخ مذاهب به این منطقه مربوط می‌شود. سرزمینی که برای یهود، مسیحیت، اسلام و اینک برای دیانت بهائی مکانی بس مقدس است [حضرت] عبدالبهاء به این سرزمین مقدس به عنوان لانه و آشیانه پیامبران الهی اشاره می‌کند. در این منطقه از جهان حوادث تاریخی زیادی در رابطه با ادیان مختلف ثبت شده است. برای یهودیان و مسیحیان، این سرزمین موعود است. دومین مکان مقدس مسلمانان جهان نیز در همین سرزمین قرار دارد و البته مقدس‌ترین اماکن بهائیان نیز به جبر تاریخ در این کشور واقع شده است. درگذشت خانم ربانی که نویسنده، شاعر و فیلم‌ساز بنامی نیز بود توجه مطبوعات جهان را به خود جلب کرده است از جمله روزنامه نیویورک تایمز که در شماره

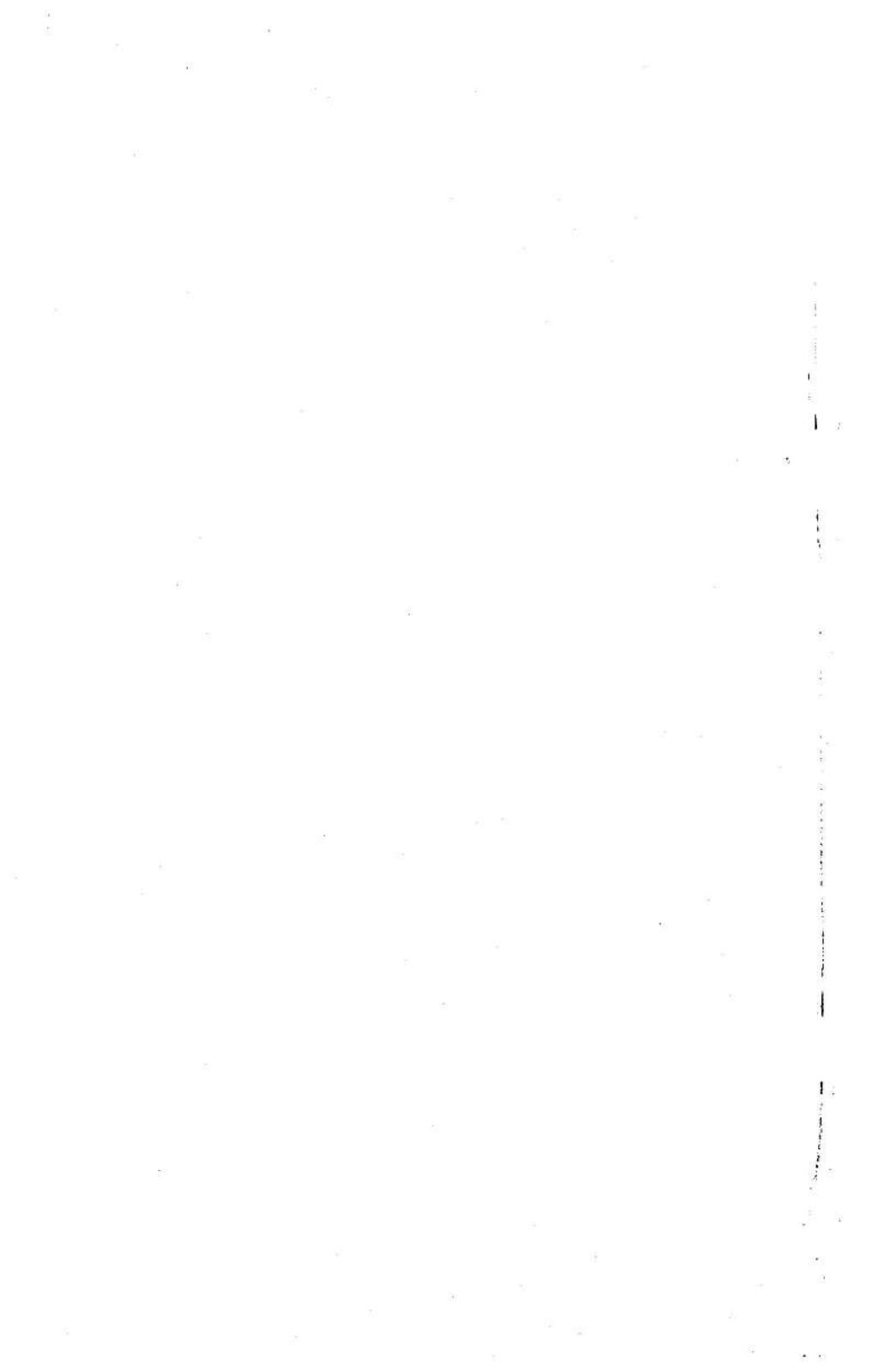
دیروز خود مقاله ای درباره شخصیت و دست آوردهای این بانوی کانادائی الاصل منتشر ساخت.

به طوری که ملاحظه می گردد حتی صعود ایادی عزیز امرالله، امه البهاء روحیه خانم هم به انتشار پیام حضرت بهاءالله در دنیا تبدیل گردید و رادیوها و روزنامه های مختلف علاوه بر پخش مراسم تشییع به انتشار امر جمال اقدس ابهی پرداختند.

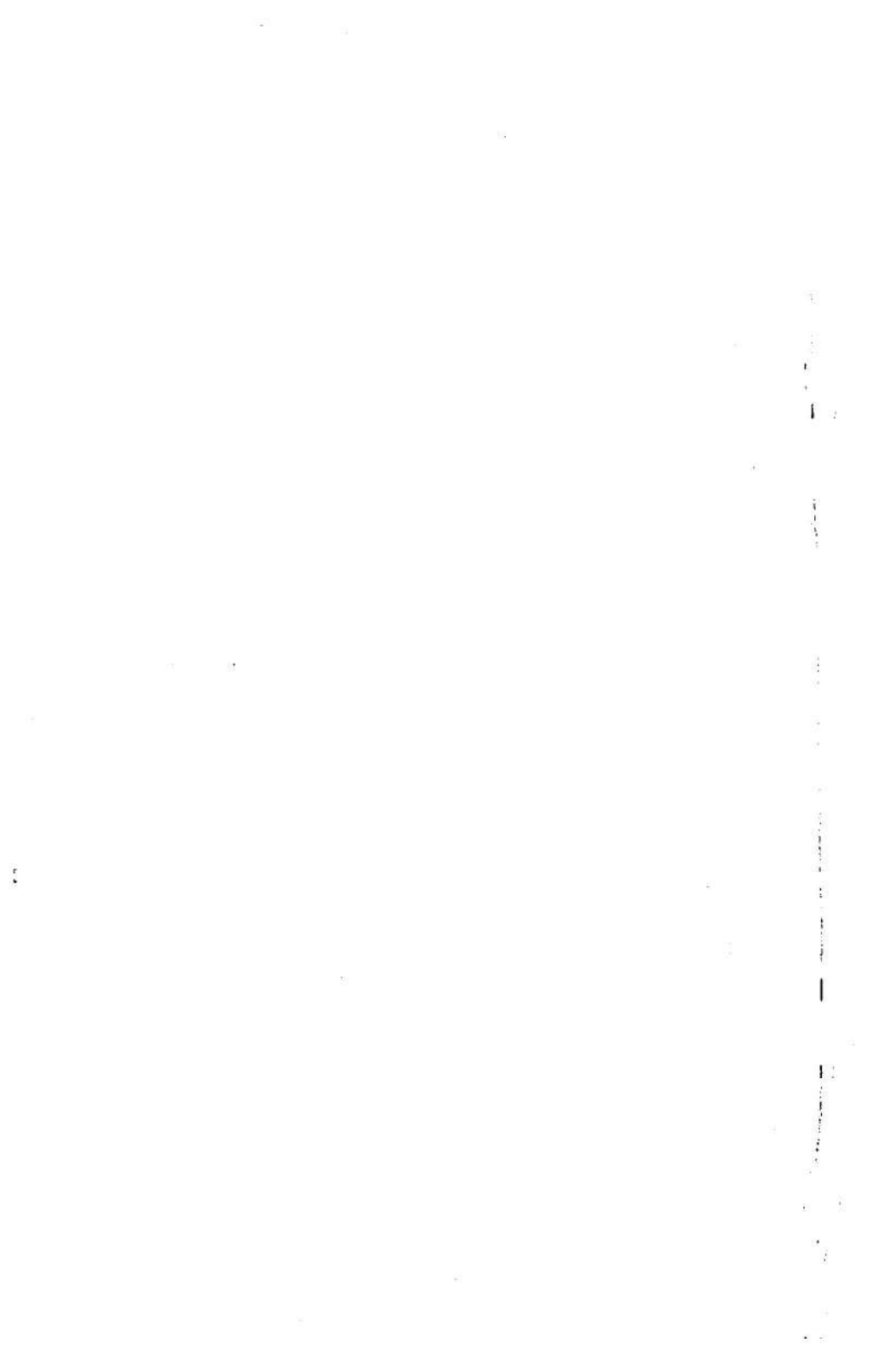
دارالانشاء بیت العدل اعظم الهی نیز طی پیامی که در ۲۹ فوریه ۲۰۰۰ به عالم بهائی ارسال گردیده فرمودند: بیت العدل اعظم الهی پیامهای همدردی و تسلیت از مقامات بین المللی و سران ممالک و شخصیتهای بارز که به نحوی از انحاء افتخار زیارت و آشنائی با حضرت امه البهاء را داشتند دریافت فرموده اند و هر یک به نحوی مقام و خدمات آن حضرت را ستوده اند.

امید آنکه روح آن بانوی عالیقدر عصر تکوین شفیع اهل بهاء مخصوصاً احبای ستمدیده ایران گردد و آنان را در خدمات آتی موفق و مؤید سازد.

آمین یا رب العالمین



ضمیمہ ۱ (ضمانت)



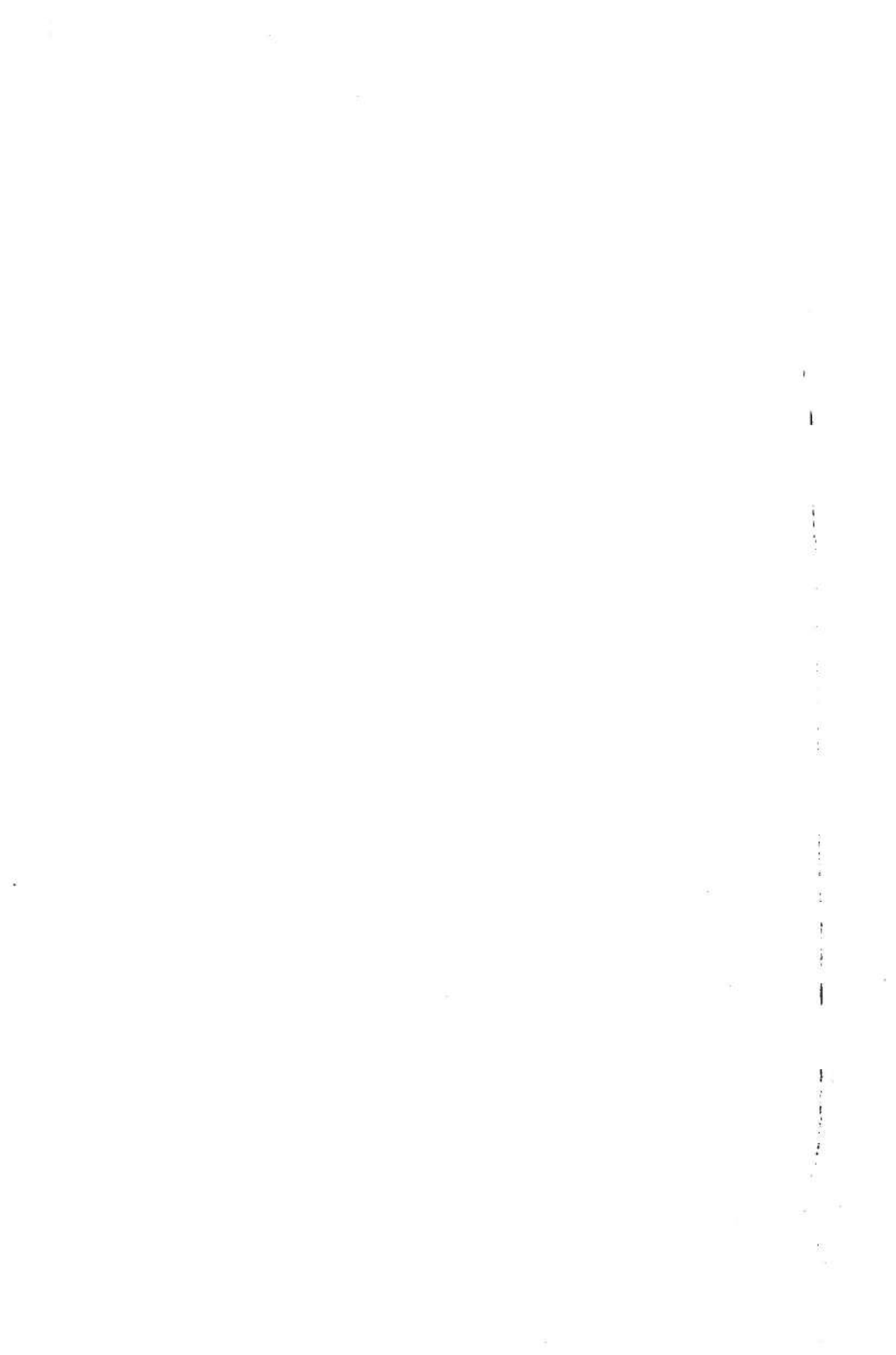
حضرت امة البهاء روحیه خانم در دفتر خاطرات خود چنین نگاشته اند :

" ۱۹۴۵/۷/۶ - امروز علی اصغر را به مریض خانه بردند در این سه چهار روز اخیر بالمره صحت خود را از دست داد و هرچه حال او خراب تر می گردد حال ما هم پریشان تر می شود. البته این ترسی ندارد فقط بیم آن دارم که این هم لطمه دیگری به وجود مبارک باشد... چه باید کرد زیرا مقدر است که خادم خالص علی اصغر عزیز بمیرد. حضرت شوقی افندی فرمودند این گرانبهاترین شخصی است که دارند... .. فرمودند برای من دیگر کسی نمانده بغیر از شما و پدرتان و علی اصغر... علی اصغر هم رفت.

۴۵/۷/۸ - چهار بعد از ظهر رفتم بیمارستان و تا ساعت هشت ماندم. هیکل مبارک فرمودند به علی اصغر بگو تلگرافی به یاران ایران مرقوم فرموده اند و او را شیر بیشه محبت الله نامیده اند...

به او گفتم قبل از حرکت از این زمین آسمانی هستی زیرا در آسمان محبت حضرت ولی امرالله جا داری مولای تو از تو راضی و خوشنود است و لسان به مدح و ثنای تو گشوده اند..."

گوهر یکتا صفحه ۳۵۲



جناب مهندس سادرلند ماکسول در سال ۱۹۰۲ با خانم می بولز در لندن ازدواج نمودند و برای ساختن اولین خانه بهائی در مونتریال به کشور خود بازگشتند. این خانه که با درب سفید زیبایی در خیابان بین "BINE" واقع است از همان زمان تأسیس محل تبلیغ و هدایت نفوس از نژادها و ملیت های گوناگون گشت و همچنین به عنوان مرکزی برای خدمات امریه در مونتریال (کانادا) محسوب گردید.

در سال ۱۹۱۲ که حضرت مولی الوری به غرب عزیمت فرمودند افتخار پذیرائی ایشان در همین خانه نصیب آقا و خانم ماکسول گردید. حضرت عبدالبهاء جل ثنائه آنان را مورد الطاف خود قرار دادند و دختر کوچکشان خانم مری ماکسول نیز به الطاف لانهایه مخصص گشته لقب "روحیه خانم" را به ایشان اعطاء فرمودند. ایامی را که جناب ماکسول با خانواده خود در این خانه زندگی نمودند به "روزهای طلائی" ملقب ساخته اند. زیرا هرکس به این مکان وارد می شد حتی اگر برای چندمین بار هم بود در خود روحی جدید احساس می نمود که معرف شناسائی حقیقتی بود که از آن مکان مقدس الهام می شد.

در سال ۱۹۵۳ که حضرت امه البهائ روحیه خانم حرم مبارک و ایادی عزیز امرالله به نمایندگی از طرف حضرت ولی محبوب امرالله به کنفرانس بین القارات امریکا اعزام

ادامه ضمیمه دو

گردیدند. حضرت ولی امرالله تصویب فرمودند که به معیت خانم کالینز سفری به مونتریال تشریف ببرند و علاوه بر آنکه به زیارت مقبره والد ارجمند خود جناب ماکسول اعلی الله مقامه مشرف می شوند. خانه ای را که متعلق به والدینشان بوده و به قدوم حضرت مولی الوری متبرک گشته است طبق آمال و آرزوی آنان به محفل مقدس ملی کانادا تقدیم نمایند.

این خانه اکنون از اماکن مقدسه متبرکه محسوب و زیارتگاه اجباء در غرب است.

خانم لوا گتسینگر - ست لوا -

خانم لوئیزامور جزو اولین دسته از مصدقین امر در امریکا است که در سال ۱۸۹۱ میلادی در میشیگان با آقای دکتر گتسینگر ازدواج نمود و به نام خانم لوئیزا گتسینگر به اتفاق همسرش به خدمت مشغول گردید. ایشان به اتفاق همسر و خانم مرست (از متمولین امریکا که موقوفات زیادی چون مدرسه و دارالایتام دارد) و چند نفر دیگر جزء اولین گروه زائران غربی بودند که به حضور حضرت عبدالبهاء مشرف شدند. خانم گتسینگر که سخت شیفته امر مبارک گردیده و مجذوب بیانات حضرت مولی الوری گشته بود. از لسان مبارک به لقب "ست لوا" یعنی "خانم لوا" ملقب گردید. اگر چه لوا به علت بیماری قلبی ضعیف و مریض بود، وقتی حضرت عبدالبهاء فرمودند که: "سلطنت مسیح تجدید شده" لذا زبان گویائی به خانم لوا عنایت کردند و به او دستور دادند که با صدای بلند این ندا را به گوش عالمیان برساند و راه و رسم تبلیغ را به او آموختند.

خانم لوا چنان منجذب و مشتعل بود که دائماً با دعا و عجز و نیاز از خداوند طلب شهادت می نمود و از احباء می خواست که به حضور مبارک رفته التجاء

ادامه ضمیمه سه

نمایند که او شهید شود. هیکل مبارک همواره سکوت می فرمودند تا بالاخره روزی وی را به این بیانات مفتخر داشتند:

"به او بگوئید چه بسا نفوسی که ظاهراً شهید نشده اند اما مستشهد فی سبیل الله محسوبند. شهادت مقام ارجمندی است که جمال مبارک به هر کس خواست عنایت من فرماید... من در حق او دعا می کنم تا به آن مقام فائز شود. اصل شهادت خدمت است الحمد لله به خدمت قائم است."

خانم لوا، مادر روحانی خانم ماکسول بودند و خانم می ماکسول وقتی خیر صعود لوا را شنیدند، مقاله ای به یاد او نگاشتند که در آن چنین ذکر شده "ما امروز هنوز آن طور که باید لوا را نمی شناسیم ولی در قرون و اعصار آینده با عشق و احترام نام او را در دلها جای داده و سعی خواهند کرد که در اثر اقدام و خدمات شایسته و فداکاریهای او مشی نمایند..."

خانم لوا گتسینگر در دوم ماه می سال ۱۹۱۶ میلادی در شهر قاهره (مصر) به علت ناراحتی قلبی صعود نمود و در آرامگاه جناب ابوالفضائل در کنار مقبره ایشان به خاک سپرده شد.

خانم لوا گتسینگر از اقیانوس اطلس تا اقیانوس کبیر بذر محبت الهی را بیافشاند و در ممالک بعیده چون ستاره ای درخشان اشراق شمس بها را خبر داد. خانم

لوا در پاریس به اتفاق جناب دکتر دریفوس با مظفرالدین شاه و اتابک اعظم ملاقات کرد و به امر حضرت عبدالبهاء از آنان خواست که در رفاه حال بهائیان ایران بکوشند؛ وی در بمبئی نیز به امر مبارک با مهاراجه بزرگ هندی ملاقات نمود و او را مفتون امر الهی ساخت به طوری که بعدها در سفر اروپا، همین مهاراجه حضرت مولی الوری را در لندن به افطار دعوت نمود.

حضرت عبدالبهاء امر فرموده بودند که هرسیاح یا مبتدی که مشرف می شد با ست لوا ملاقات کند. زیرا جذابیتی در وجودش بود که ارکان وجود مستمع را مرتعش می ساخت. در حقیقت لوا با این بیان مبارک حضرت عبدالبهاء خلق جدید شده بود.

"لوا در زبان فارسی به معنی پرچم است. تو باید بیرق و پرچم

من باشی و در شرق و غرب به اهتزاز درآئی ..."

"نقل و تلخیص از کتاب اختران تابان"



دکتر باخ از نویسندگان مشهور امریکا در رشته ادیان است چهل هزار مایل راه را برای ملاقات و مصاحبه پنج تن از شخصیت های بزرگ دینی جهان طی نموده از جمله در ارض اقدس به زیارت حضرت ولی امرالله نائل آمد و شرح آن را در طی یک فصل از کتاب خود منتشر کرد. محفل ملی امریکا در مجله بیانی نیوز این کتاب را معرفی کرده و نوشته اند که "هرچند نویسنده ارجمند این کتاب حقایق امر را کماکان دریافته و به مقام ولایت امر پی نبرده ولی احساسات و احترام و تجلیل او نسبت به امر و ولی امر قابل توجه است ..."

دکتر مارکوس باخ استاد دانشگاه پسوآ امریکا در سال ۱۹۵۶ این فصل را در کتاب خود به نام *CIRCLE OF FAITH* منتشر نموده است و جناب روح الله مهرباخانی آن را ترجمه نموده در آهنگ بدیع شماره مخصوص صعود حضرت ولی عزیز امرالله درج گردیده است.



جناب اشراق خاوری اعلیٰ الله مقامه در تقریر خود به مناسبت شرح صعود و خدمات حضرت ولی عزیز امرالله روحی له الفداء چنین فرموده اند :

"... حضرت ولی عزیز امرالله جل ثنائه در سال ۱۹۳۷ میلادی (۱۳۱۶) شمسی با حضرت روحیه خانم صبیہ مستر ماکسول در ارض اقدس ازدواج فرمودند و او را با ذکر جمله :

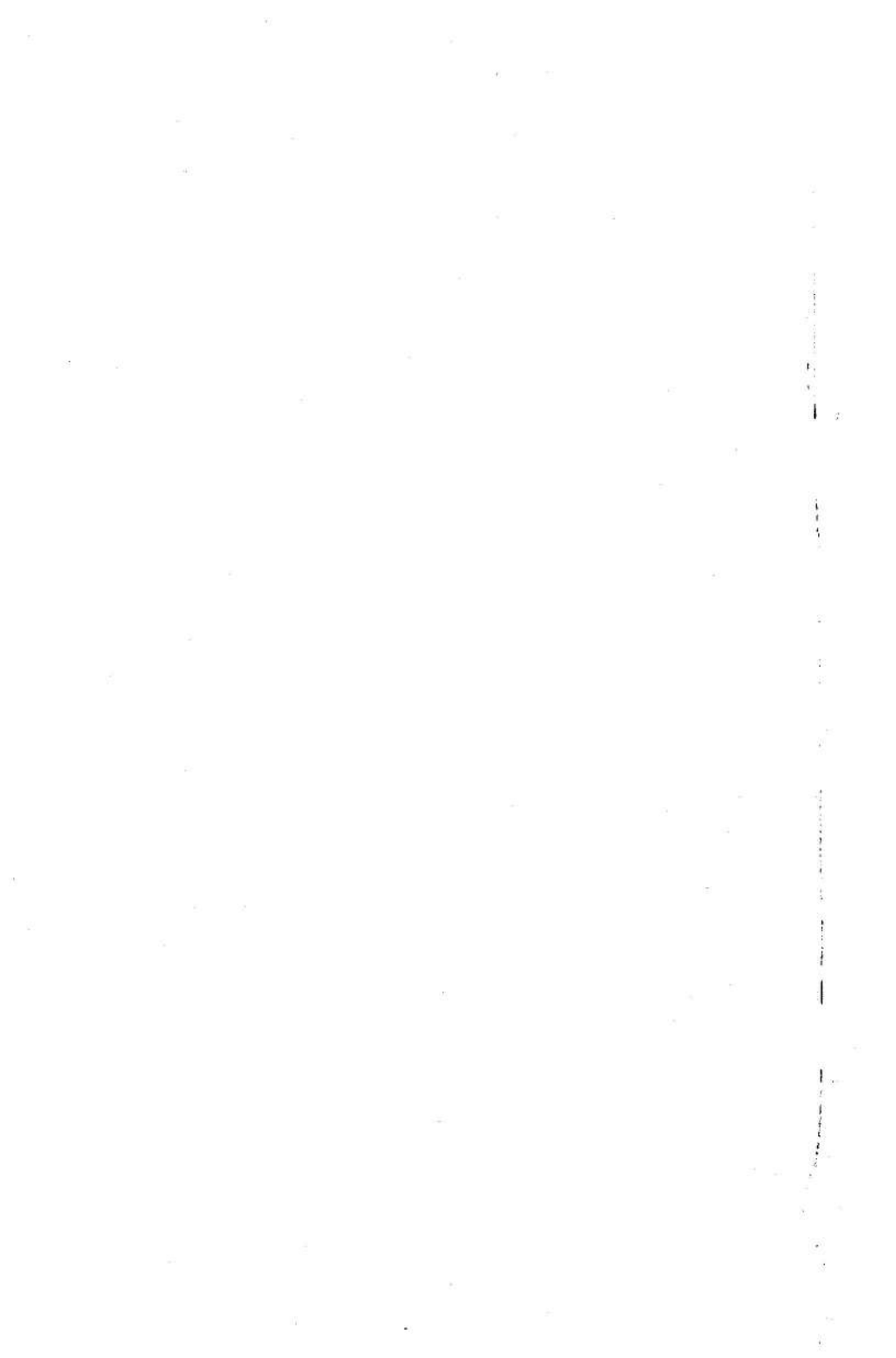
"GOD HAS CHOSEN YOU TO BE MY WIFE"

یعنی "خداوند شما را برای همسری من برگزیده است"

از این موهبت کبری و شرافت عظمی مطلع ساختند..."

نقل از جزوه عصر تکوین ۱۵۰/۲

صفحه ۶۹



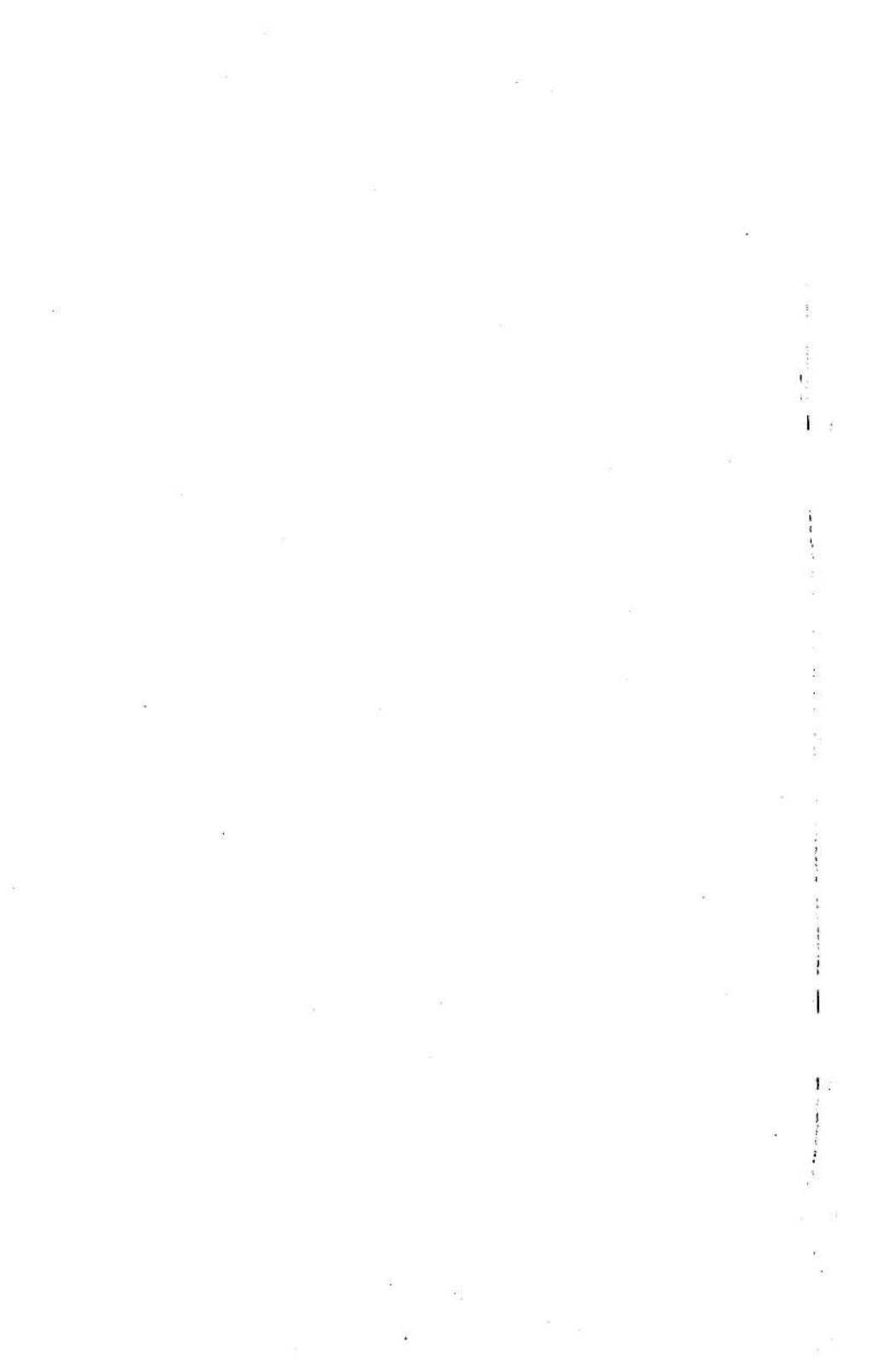
جناب اشراق خاوری در سال ۱۳۳۷ هـ. ش در بازگشت از کنفرانس جاکارتا به هند و پاکستان سفر نمودند. در پاکستان با جناب ابوالقاسم فیضی ایادی عزیز امرالله ملاقات فرمودند. جناب اشراق خاوری در این باره می فرمایند: ایشان ضمن صحبت درباره مقامات صوری و معنوی حضرت امة البهاء روحیه خانم قسمتی از اشعار حضرت حرم را که به انگلیسی سروده شده بود و خودشان به فارسی ترجمه کرده بودند و به خط حرم محترمه به فارسی نگاشته شده بود به این عبد نشان دادند. این اشعار که در لغت انگلیسی در نهایت فصاحت بود ترجمه اش به فارسی هم مؤثر بود. مضمون اشعار همه درباره هجران و فراق بود و بعد از صعود هیکل مبارک انشاء فرموده بودند و ترجمه آن را به فارسی به خط مبارک خودشان مرقوم داشته و توسط جناب ابوالقاسم فیضی عین آن ورقه دستخط حضرت حرم به این عبد رسید...

جزوه عصر تکوین ۱۵۰/۲ صفحه ۷۰ و ۷۱

حضرت بہاء اللہ می فرماید :

"سبحانک یا الہی لولا البلیا فی سبیلک من این تظہر مقامات عاشقیک و لولا الرزایا فی حبک بای شئی تبین شئون مشتاقیک و عزتک انیس محبیک دموع عیونہم و مونس مریدیک زفرات قلوبہم و غذاء قاصدیک قطعات اکباد ہم ..."

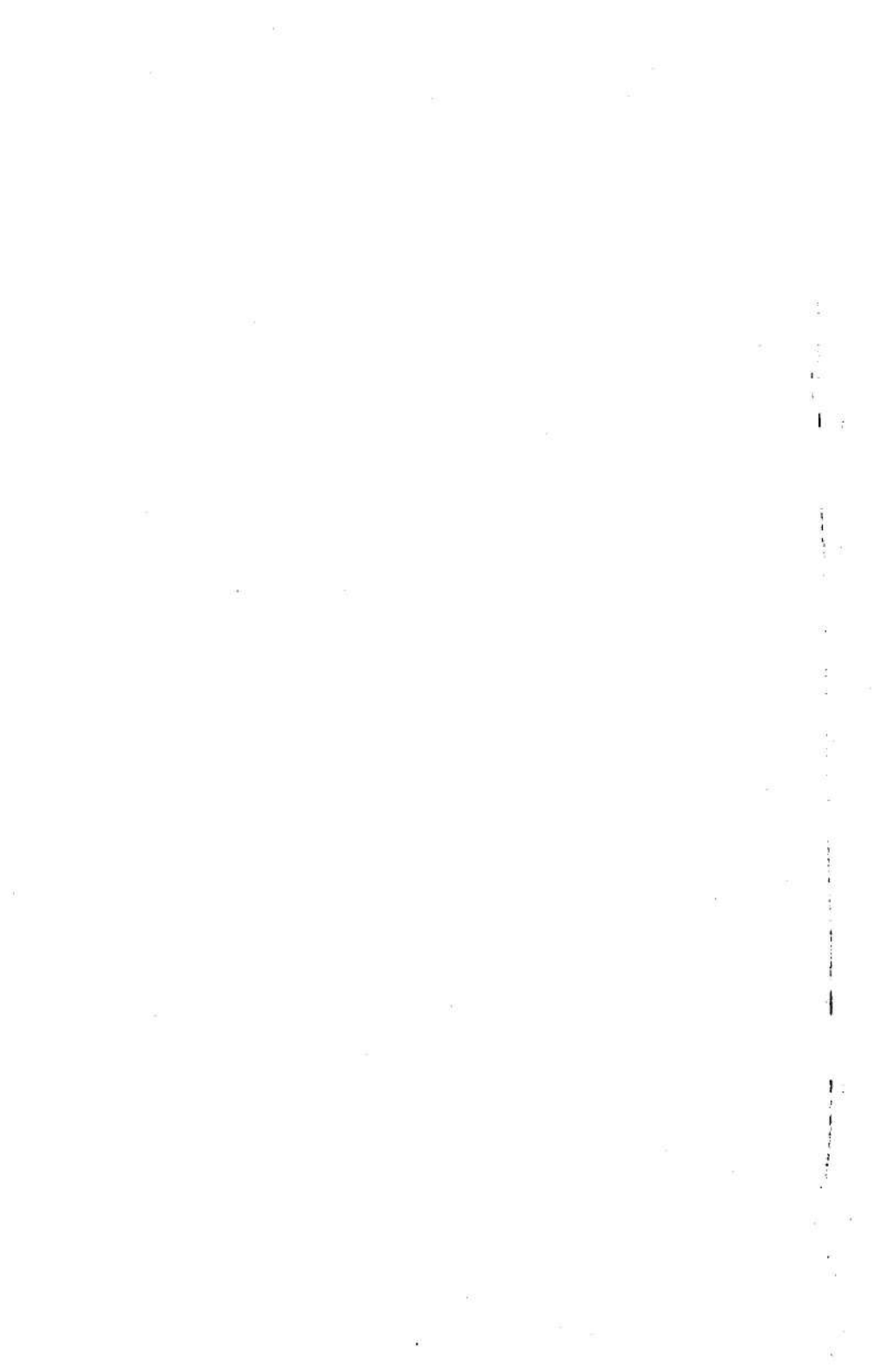
اذکار المقربین ، جلد ۱ شہر الشرف ۱۰۴ بدیع صفحہ ۷

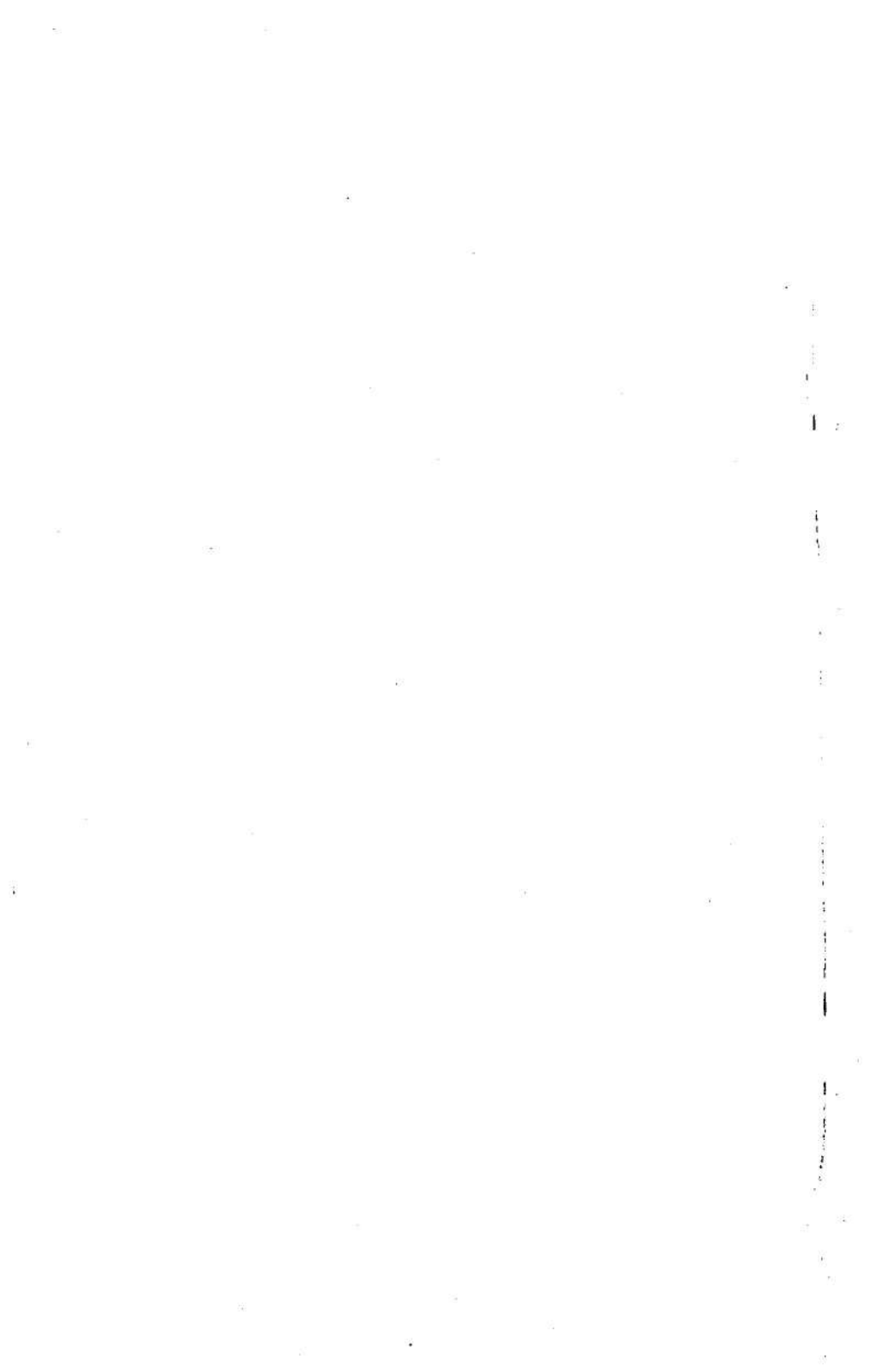


حضرت امه البهاء اشاره به بیان مبارک ذیل در کلمات مکنونه می فرمایند که :

"ای بنده من ، از بند ملک خود را رهائی بخش و از حبس نفس خود را آزاد کن وقت را غنیمت شمر زیرا که این وقت را دیگر نبینی و این زمان را هرگز نیابی."

ادعیه حضرت محبوب، چاپ مصر . صفحه ۴۴۷





MADAME RUHIYYIH RABBANI 1910-2000

Luifa (January 19) - Madame Rubiyyih Rabbani, international dignitary of the Baha'i Faith, died today in Haifa, Israel, in her 90th year, from natural causes after a long illness. The only child of William Sutherland Maxwell, a premier architect in Montreal, Canada, and his wife, May Bolles, Mary Sutherland Maxwell, as she was named at birth, married the late Guardian and world head of the Baha'i Faith, Shoghi Effendi Rabbani, who was the great-grandson of Baha'u'llah, founder of the Faith. Her reputation as the pre-eminent member of the world-wide Baha'i community since the death of her husband in 1957 derived from more than her relationship by marriage to the head of the Faith. She was also distinguished by her appointment to the office of Hand of the Cause, an auxiliary institution of the guardianship in 1958. In this position she played a crucial role in effecting a successful transition in the leadership of the Faith from Shoghi Effendi, whose ministry spanned 36 years (1921-1957), to his successor, Mulla Husayn Ali-Nuri, whose ministry spanned 36 years (1957-1993). She was also instrumental in the formation of the Universal House of Justice, the nine-member body that was elected for the first time in 1963 as the supreme institution of the Faith in accordance with Baha'i scriptures.

Since her marriage in 1937, Madame Rabbani was actively engaged in the development of the new Faith's world center from its early days in Haifa. At the time the Baha'i community existed in some 20 countries, she presided over a ministry that was spread to 190 countries and 45 dependent territories. She assisted Shoghi Effendi in his administrative work, and in 1951 he appointed her to the Baha'i International Council, a nine-member body among other functions for conducting relations with governmental authorities and preparing the Faith for the election of the Universal House of Justice. In 1952, he elevated her to the office of Hand of the Cause, in which capacity she attended to issues related to the education and protection of the Faith and Represented the Guardian at a number of international events in different parts of the world.

Following the death of Shoghi Effendi in 1957, Madame Rabbani presided over the process that effected the collaboration of all the Hands of the Cause in ensuring the successful completion of the ten-year plan which Shoghi Effendi had launched in 1953 for the global expansion and consolidation of the community. She was one of the nine that served as Custodians of the Baha'i World Center until the election of the Universal House of Justice as anticipated by Shoghi Effendi.

In addition to the work of the Universal House of Justice, she continued to serve the Faith after her death as a member of the International Teaching Center, an institution of the World Center concerned with the international propagation and protection of the Faith. She also on numerous occasions within and outside the Holy Land represented the Universal House of Justice. On its behalf, she presented "The Promise of World Peace" to the Secretary-General of the United Nations in November 1985, and attended the second Baha'i World Congress, held in Haifa, Israel, in November 1992.

an extraordinary extent, Madame Rabbani's own work exemplified the priority the Baha'i Faith gives to the unification of humankind. The greater part of the latter part of her life were devoted to travels that took her to 185 countries and dependent territories, and that served as a major factor in integrating the world's several major religions into a unified global community. Not the least significant feature of this was her success in encouraging members of indigenous peoples into full partnership in this world-wide undertaking. Her travels to countries on all continents and to remote islands sometimes involved concentrations of time in certain regions. For a period of four years she drove in her Landrover for 36,000 miles throughout the vast breadth of sub-Saharan Africa, covering 34 countries, and was received by more than 17 of them. Within a span of seven months on another occasion, she visited 15 countries in Asia and the Pacific region. Her interest in indigenous cultures and village life took her to remote places, and in this connection, she undertook an expedition called "The Greenlight Expedition", documenting the traditional life of the peoples of South America, where she traveled in the jungle areas of Guiana, Guyana, and in the Amazon River in Brazil.

Madame Rabbani was received by many heads of state and prominent figures as diverse as: Emperor Baki Saka of Swaziland; King Tupou VI of Western Samoa; President Horacio Bolognari of Uruguay; President Carlos Menem of Argentina; Prime Minister Indira Gandhi of India; Prime Minister Edward Seaga of Jamaica; Secretary General of the United Nations, Javier Perez de Cuellar.

Madame Rabbani, of prodigious interests and capabilities, was not only an administrator and world traveler, but an author, poet, lecturer and film producer. Her several books include "The Priceless Pearl", a full-length biography of a subject, "Ebedi", and "Prescription for Living", which deals with the application of spiritual principles to practical life. Fluent in English, French, German and Arabic, she lectured widely, including occasions on which she shared a platform with Her Majesty Queen Elizabeth II, the Duke of Edinburgh. Out of her concern for the environment, she supported the activities of the World Wide Fund for Nature, addressed the annual fundraising banquet at Syon House in London in 1988 that launched the "Worldwide Religion and Conservation" initiative; and she was present at the World Religion and Culture Gathering held at St. James's Palace in 1994. Her involvement was also prominent in the planning and direction of the restoration of a number of shrines associated with the Baha'i Faith.

Thousands of memorial gatherings, including her, locally and nationally throughout the world.

نوحه متن گزارش حوری که از
مرکز جهانی بهائی
به خبرگزاری‌های بین‌المللی مخابره شده است
Press Release

برای انتشار فوری

بانو روحیه ربّانی (۱۹۱۰ - ۲۰۰۰)

حیفا (۱۹ ژانویه) -- بانو روحیه ربّانی، یکی از شخصیت‌های بین‌المللی بهائی، در سنّ نود سالگی پس از کسالتی مستند امروز در حیفا، اسرائیل، بنا بر علل طبیعی از این عالم درگذشت.

بانو ربّانی تنها فرزند ویلیام سادرلند مکسول، آرشیتکت طراز اول اهل مونترآل، کانادا، و همسرش می بولز بود که هنگام تولّد وی را امری سادرلند مکسول نام نهادند. نامبرده با شوقی افندی ربّانی ولی امر و ریاست عالیّه آئین بهائی که نوه بهاءالله مؤسس شریعت بهائی بود ازدواج کرد.

شهرت بانو ربّانی پس از درگذشت همسرش در سال ۱۹۵۷ بعنوان عضو ممتاز و برجسته جامعه بین‌المللی بهائی منحصر به ارتباط خانوادگی با ریاست عالیّه آئین بهائی نبود بلکه در اثر انتصاب به رتبه عالی "آیادی امرالله" که از مؤسسات بهائی وابسته به مؤسسه ولایت امر بهائی است حائز مقامی عالی گردید و در این مقام نقشی حیاتی در جریان انتقال ریاست عالیّه آئین بهائی (شوقی افندی که قبل از درگذشت به مدت ۳۶ سال از ۱۹۲۱ تا ۱۹۵۷ عهده‌دار ولایت امر بهائی بود) به بیت العدل اعظم ایفا نمود. حیات نه نفری بیت العدل اعظم نخستین بار در سال ۱۹۶۳ بر اساس آثار مقدس بهائی بعنوان عالی‌ترین مؤسسه آئین بهائی انتخاب گردید.

بانو ربّانی از سال ۱۹۲۷ که ازدواج نمود ساکن حیفا شد و در توسعه و پیشرفت

مرکز جهانی بهائی از نخستین سالهای تأسیس آن یعنی زمانی که جامعه بهائی در چهل کشور وجود داشت تا زمان کنونی که جامعه بهائی به یکصد و نود کشور و چهل و پنج سرزمین تابعه آنها گسترش یافته است از نزدیک و بنحوی مؤثر دخالت و مشارکت داشت. بانو ربانی پیش از درگذشت همسرش با ایشان در امور اداری همکاری و مساعدت می نمود و در سال ۱۹۵۱ به عضویت شورای بین المللی بهائی برگزیده شد. شورای مزبور حیاتی نه نفری بود که از جمله وظایفش حفظ ارتباط مرکز جهانی بهائی با مقامات دولتی و نیز آماده ساختن مقدمات انتخاب بیت العدل اعظم بود. بانو ربانی در سال ۱۹۵۲ به رتبه "آیادی امرالله" ارتقاء یافت و در این سمت به امور مربوط به حفظ و گسترش امر بهائی اشتغال داشت و بنمایندگی همسرش در مراسم و اجتماعات مهمی که در نقاط مختلف جهان تشکیل میشد شرکت مینمود.

پس از درگذشت شوخی افندی در سال ۱۹۵۷ بانو ربانی اقداماتی را آغاز نمود که سبب همکاری جمیع اعضای مؤسسه آیادی امرالله در اتمام موفقیت آمیز نقشه دهساله ای گردید که شوخی افندی در سال ۱۹۵۳ برای توسعه امر بهائی به سراسر جهان و تقویت و تحکیم آن طرح کرده بود. ایشان همچنین یکی از اعضای هیأت نه نفری بود که قبل از انتخاب بیت العدل اعظم بنا بر طرح شوخی افندی مسؤول حفظ و اداره مرکز جهانی بهائی بود.

بانو ربانی تا هنگام درگذشت عضویت "مرکز بین المللی تبلیغ" را عهده دار بود. این مرکز یکی از مؤسسات اصلی مرکز جهانی بهائی است و مسؤول انتشار و گسترش و حفظ آئین بین المللی بهائی است. ایشان در موارد گوناگون در داخل و خارج جامعه بهائی نمایندگی بیت العدل اعظم را نیز عهده دار بوده و در نوامبر ۱۹۸۵ از جانب بیت العدل اعظم بیاتیه "وعده صلح جهانی" را به دبیر کل سازمان ملل متحد تسلیم نمود و نیز بنمایندگی بیت العدل اعظم در دومین کنگره جهانی بهائی در نیویورک در نوامبر ۱۹۹۲ حضور یافت.

اقدامات بانو رتانی نموداری بارز از احمیت و اولویت است که آنین بهانی برای وحدت و یگانگی نوع بشر قائل است. بانو رتانی قسمت اعظم سی و پنج سال اخیر زندگی خود را وقف سفرهای بین المللی کرد و به یکصد و هشتاد و پنج کشور و سرزمینهای تابعه آنها سفر نمود. این سفرها عامل عمده‌ای در ایجاد اتحاد در بین چند میلیون نفر بهانی در دنیا و شکل گرفتن جامعه جهانی بهانی محسوب می‌گردد. یکی از جنبه‌های مهم این سفرها و اقدامات، موفقیت نامبرده در تشویق مردم بومی به مشارکت کامل در امور جامعه بین المللی بود. سفرهای ایشان به همه قاره‌ها و جزائر پراکنده جهان گاهی متضمن صرف وقت طولانی در بعضی نواحی بود. مدت چهار سال با اتومبیل لندرور خود سی و شش هزار میل در سراسر مناطق جنوب صحرائی آفریقا سفر نموده و از ۳۴ کشور دیدن کرد و در ۱۷ کشور با رؤسای دولت وقت ملاقات نمود. بانو رتانی در مرحله‌ای دیگر بمدت هفت ماه در سی کشور آسیا و اقیانوسیه سفر کرد. علاقه‌ای که به مردمان بومی و زندگانی روستائیان داشت ایشان را به دورترین نقاط جهان می‌کشاند. از جمله فیلم کاملی تحت عنوان "سیاحت نور سبز" Green Light Expedition تهیه کرد که حاصل سفر ایشان در بین بومیان امریکای جنوبی در جنگلهای سورنام و گویان و سواحل رود آمازون در برزیل بود.

در جریان این سفرها بانو رتانی با بسیاری از رؤسای دولتها و حکومتهای کشورهای مختلف ملاقات کرد که از جمله می‌توان ملاقات با هایله سلاسی امپراطور حبشه و مالی توا تانومانی لی دوم سلطان ساموآی غربی و هوفونه بونینی رئیس جمهور ساحل عاج و کارلوس مینعم رئیس جمهور آرژانتین و ایندیرا گاندی نخست وزیر هندوستان و ادوارد سه آگا نخست وزیر جامائیکا و حاویر پریز د کویبار دبیر کل سازمان ملل متحد را نام برد.

بانو رتانی از استعداد و علاقه و رغبتی شگفت‌انگیز به فعالیت‌های گوناگون برخوردار بود. ایشان علاوه بر مدیریت و جهانگردی، نویسنده، شاعر، سخنران و تهیه‌کننده

فیلم نیز بود. از جمله کتابهایی که تألیف نمود میتوان به کتاب "گوهر یکتا" که کتاب شرح حال کامل شوقی افندی می باشد و نیز به کتاب "دستورالعمل برای زندگی" *Prescription for Living* اشاره نمود. این کتاب دربارهٔ چگونگی انطباق اصول روحانی با زندگی عملی تألیف شده است. بانو ربانی با تسلط به زبانهای انگلیسی، فرانسه، آلمانی و فارسی در مجامع و مجالس گوناگون بسیاری سخنرانی می نمود و از جمله با پرنس فیلیپ دوک ادیسبورگ در یک جلسه بحث و مذاکره شرکت جست. بانو ربانی در اثر علاقه شدیدی که به حفظ محیط زیست داشت از اقدامات صندوق بین المللی حفظ طبیعت *World Wide Fund for Nature* پشتیبانی می نمود و به همین مناسبت در میهمانی شامی که به منظور افزایش درآمد آن صندوق در سال ۱۹۸۸ در سیون هاوس *Syon House* در لندن ترتیب داده شده بود سخنرانی جالبی ایراد نمود که سبب اقدام مؤثر دیگری به نام "دیانت و محیط زیست" گردید. همچنین در جلسه هیأت مؤسسين جنگلداری جهانی *World Forestry Charter Gathering* که در کاخ سنت جیمز در سال ۱۹۹۴ منعقد گردید حضور یافت. عشق و علاقه ای که بانو ربانی به هنر داشت سبب شد که در طرح ریزی و مدیریت اجرای برنامه های بازسازی تعدادی از بناهایی که از نظر آئین بهائی اهمیت تاریخی دارد مشارکت نماید.

هزاران مجلس یادبود در سطوح محلی و ملی در سراسر عالم بپایه ایشان برگزار میگردد.

>>

>>

>> THE WHITE HOUSE

>> Washington

>>

>> February 11, 2000

>>

>

>> Dear Firuz:

>>

>> Hillary and I were saddened to learn of the death of Ruhyyih Rabbani.

>>

>> As the wife of Shoghi Effendi, and later as one of the Hands of the
>> Cause, she made extraordinary contributions to the internal continuity
>> of the Baha'i faith, and her extensive travels fostered the integration
>> of that faith in the global community. She also played an important
>> role in the commitment of the Baha'is to racial reconciliation and
>> the cause of women's rights.

>>

>> To read of Ruhyyih Rabbani's wide-ranging interests in literature,
>> the environment, the arts, and of her pursuits is to understand in
>> small part what her loss means not only to your community, but also
>> to the world.

>>

>> Please know that our thoughts are with you and the entire Baha'i
>> community.

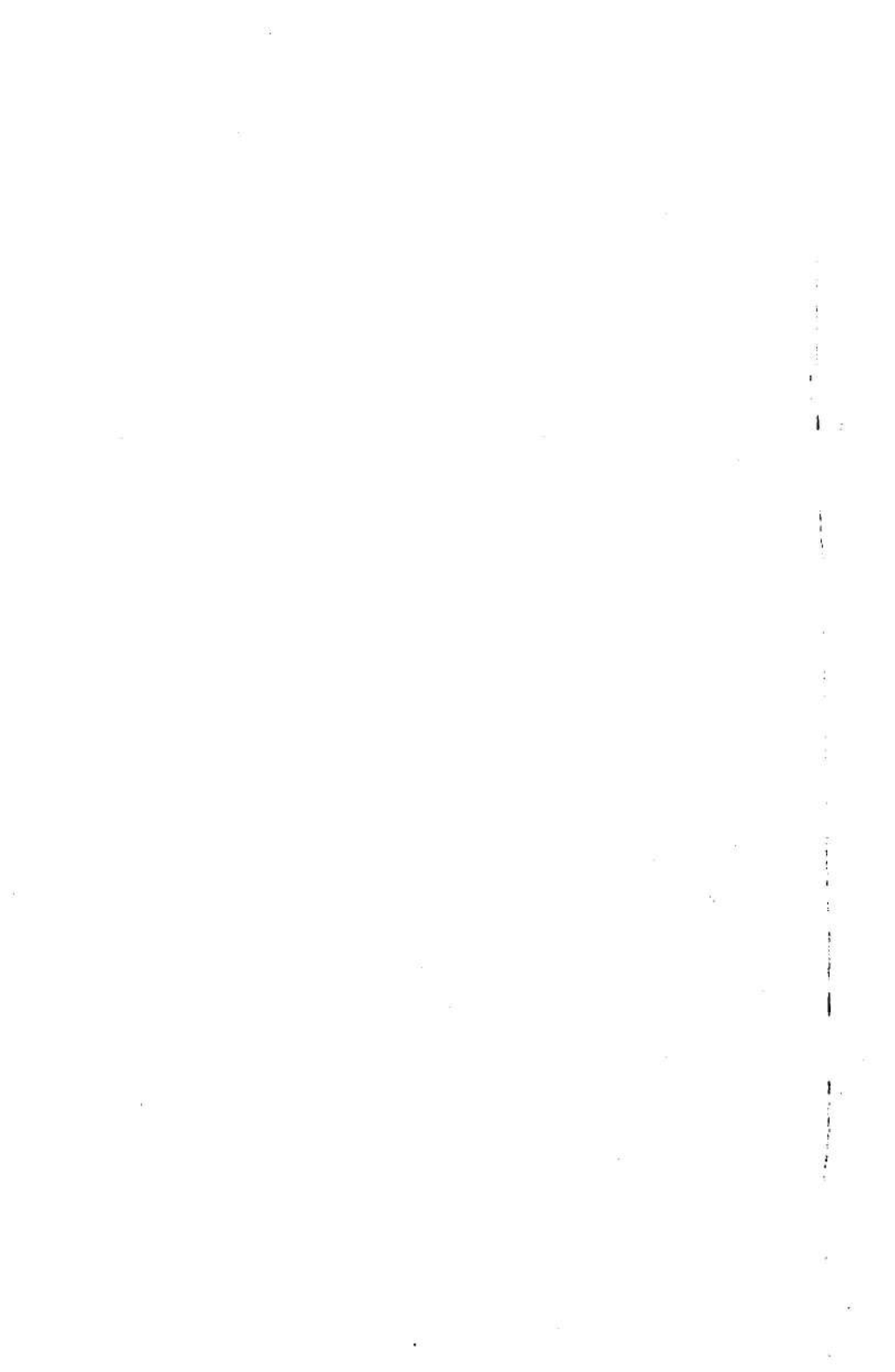
>>

>> Sincerely,

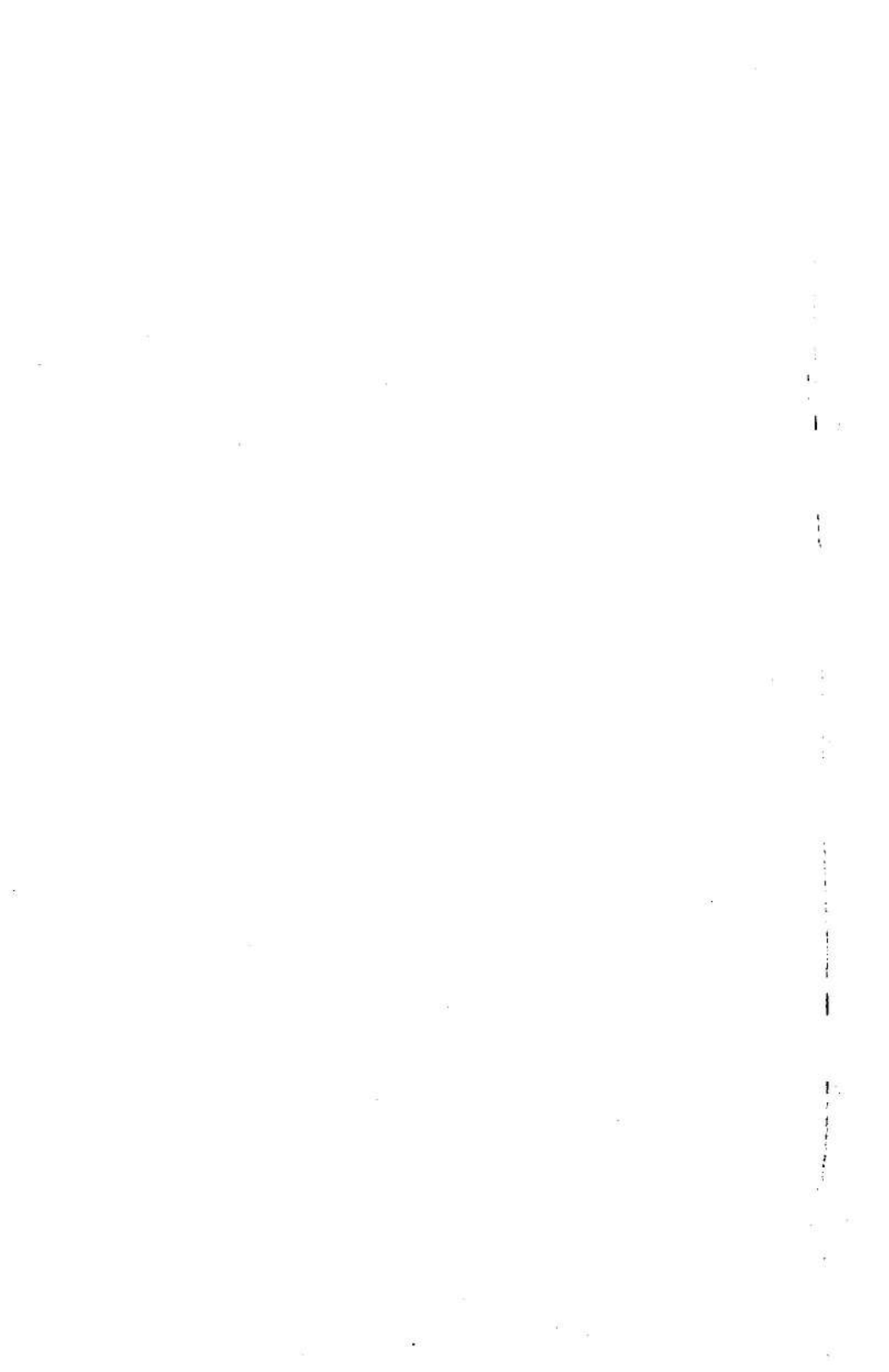
>>

>> Bill Clinton

>>



زیر نویس ها



- ۱- نوار سخنرانی در کانادا
- ۲ - دستخط ها پیام منیع مورخ ۱۹۸۴/۹/۱۱
- ۳ - نگاه کنید به ضمیمه شماره یک
- ۴ - نگاه کنید به ضمیمه شماره دو
- ۵ - گوهر یکتا ص ۲۲۸
- ۶ - گوهر یکتا ص ۲۳۰
- ۷ - گوهر یکتا ص ۲۳۱
- ۸ - گوهر یکتا ص ۲۳۲
- ۹ - مقام اعلی ص ۱۵۹
- ۱۰ - گوهر یکتا ص ۲۲۲
- ۱۱ - نگاه کنید به ضمیمه شماره ۳
- ۱۲ - اختران تابان ص ۲۳۶
- ۱۳ - اختران تابان ص ۲۴۴
- ۱۴ - گوهر یکتا ص ۲۲۸
- ۱۵ - گوهر یکتا ص ۲۲۹
- ۱۶ - اختران تابان ص ۲۳۲

ص ۲۴۷	۱۷ - اختران تابان
ص ۲۴۱	۱۸ - اختران تابان
ص ۲۴۰	۱۹ - اختران تابان
ص ۲۴۰	۲۰ - اختران تابان
ص ۲۲۷	۲۱ - گوهر یکتا
	۲۲ - نوار سخنرانی در کانادا
ص ۲۳۶	۲۳ - گوهر یکتا
ص ۵۹۸	۲۴ - اخبار امری شماره ۱۰
ص ۱۹۹	۲۵ - گوهر یکتا
ص ۲۱۴	۲۶ - گوهر یکتا
ص ۲۴۶	۲۷ - اختران تابان
	۲۸ - نوار سخنرانی در فیلیپین
ص ۲۲۳	۲۹ - گوهر یکتا
ص ۲۲۶	۳۰ - گوهر یکتا
ص ۲۲۶	۳۱ - گوهر یکتا
ص ۲۱۹	۳۲ - گوهر یکتا
ص ۲۲۴	۳۳ - گوهر یکتا

ص ۲۲۵	۳۴ - گوهر یکتا
ص ۶۸۳	۳۵ - مؤسسه ایادی
ص ۱۹۹	۳۶ - گوهر یکتا
	۳۷ - نگاه کنید به ضمیمه شماره ۴
ص ۳۲۴	۳۸ - آهنگ بدیع شماره مخصوص صعود
ص ۳۲۵	۳۹ - آهنگ بدیع شماره مخصوص صعود
ص ۲۴۵	۴۰ - آهنگ بدیع شماره مخصوص صعود
ص ۲۴۴	۴۱ - گوهر یکتا
ص ۳۴۰	۴۲ - گوهر یکتا
ص ۲۰۰	۴۳ - گوهر یکتا
ص ۲۰۸	۴۴ - گوهر یکتا
ص ۲۰۷	۴۵ - گوهر یکتا
ص ۳۰۵	۴۶ - گوهر یکتا
ص ۲۳۰	۴۷ - گوهر یکتا
ص ۲۳۲	۴۸ - گوهر یکتا
ص ۱۲۶	۴۹ - گوهر یکتا
ص ۲۱۸	۵۰ - گوهر یکتا

- ۵۱ - گوهر یکتا ص ۳۴۶
- ۵۲ - گوهر یکتا ص ۳۵۴
- ۵۳ - گوهر یکتا ص ۳۴۸
- ۵۴ - گوهر یکتا ص ۳۴۵
- ۵۵ - گوهر یکتا ص ۳۵۱
- ۵۶ - گوهر یکتا ص ۳۵۵
- ۵۷ - گوهر یکتا ص ۳۳۸
- ۵۸ - آهنگ بدیع شماره مخصوص ص ۲۴۷
- ۵۹ - گوهر یکتا ص ۳۹۵
- ۶۰ - نگاه کنید به ضمیمه شماره ۵
- ۶۱ - آهنگ بدیع شماره ۳۳۹ ص ۴۳
- ۶۲ - گوهر یکتا ص ۲۲۶
- ۶۳ - گوهر یکتا ص ۲۳۲
- ۶۴ - گوهر یکتا ص ۲۳۰
- ۶۵ - گوهر یکتا ص ۳۹۵
- ۶۶ - نگاه کنید به ضمیمه شماره ۶
- ۶۷ - گوهر یکتا ص ۴۹۷

ص ۴۹۷	۶۸ - گوهر یکتا
ص ۴۹۸	۶۹ - گوهر یکتا
ص ۵۰۲	۷۰ - گوهر یکتا
ص ۵۰۲	۷۱ - گوهر یکتا
ص ۴۹۴	۷۲ - گوهر یکتا
	۷۳ - نوار ویدئویی کنفرانس نیویورک
ص ۲۹۴	۷۴ - آهنگ بدیع مخصوص
ص ۲۹۸	۷۵ - آهنگ بدیع مخصوص
ص ۵۹۴	۷۶ - اخبار امری شماره ۱۰
ص ۲۵۲	۷۷ - اخبار امری شماره ۴
	۷۸ - نگاه کنید به ضمیمه شماره ۷
ص ۲۵۳	۷۹ - اخبار امری شماره ۴
ص ۲۵۴	۸۰ - اخبار امری شماره ۴
ص ۶۱۹	۸۱ - اخبار امری شماره ۱۱ و ۱۲
ص ۴۵۰	۸۲ - اخبار امری شماره ۷ و ۶
ص ۴۸۶	۸۳ - اخبار امری شماره ۴۶ / ۱۰
ص ۴۹۱	۸۴ - اخبار امری شماره ۴۶ / ۱۰

- ۴۴۷ ص ۸۵ - اخبار امری ۶ - ۷
- ۲۳۴ ص ۸۶ - آهنگ بدیع ۲۳ / ۷
- ۸۳ ص ۸۷ - اخبار امری ۲۶ / ۲
- ۳۸۹ ص ۸۸ - اخبار امری ۵۹ / ۱۳
- ۱۷۰ ص ۸۹ - آهنگ بدیع ۲۶ / ۵
- ۴۱ ص ۹۰ - آهنگ بدیع ۳۱ / ۳۳۹
- ۴۳ ص ۹۱ - آهنگ بدیع ۳۱ / ۲۳۹
- ۷۳۹ ص ۹۲ - اخبار امری ۵۶ / ۱۹
- ۷۴ ص ۹۳ - اخبار امری شماره ۴
- ۱۳ ص ۹۴ - پیام بهائی ۱۶۲
- ۹۵ - نگاه کنید به ضمیمه شماره ۸
- ۹۶ - نوار سخنرانی حضرت امه البهاء در کانادا
- ۹۷ - نوار ویدیوئی کنفرانس نیویورک
- ۹۸ - پیام بیت العدل اعظم الهی مورخ ۱۹۹۳ میلادی
- ۱۷ ص ۹۹ - آهنگ بدیع شماره ۳۴۰
- ۲۰ ص ۱۰۰ - آهنگ بدیع شماره ۳۴۰
- ۷۵ ص ۱۰۱ - آهنگ بدیع شماره ۳۳۹

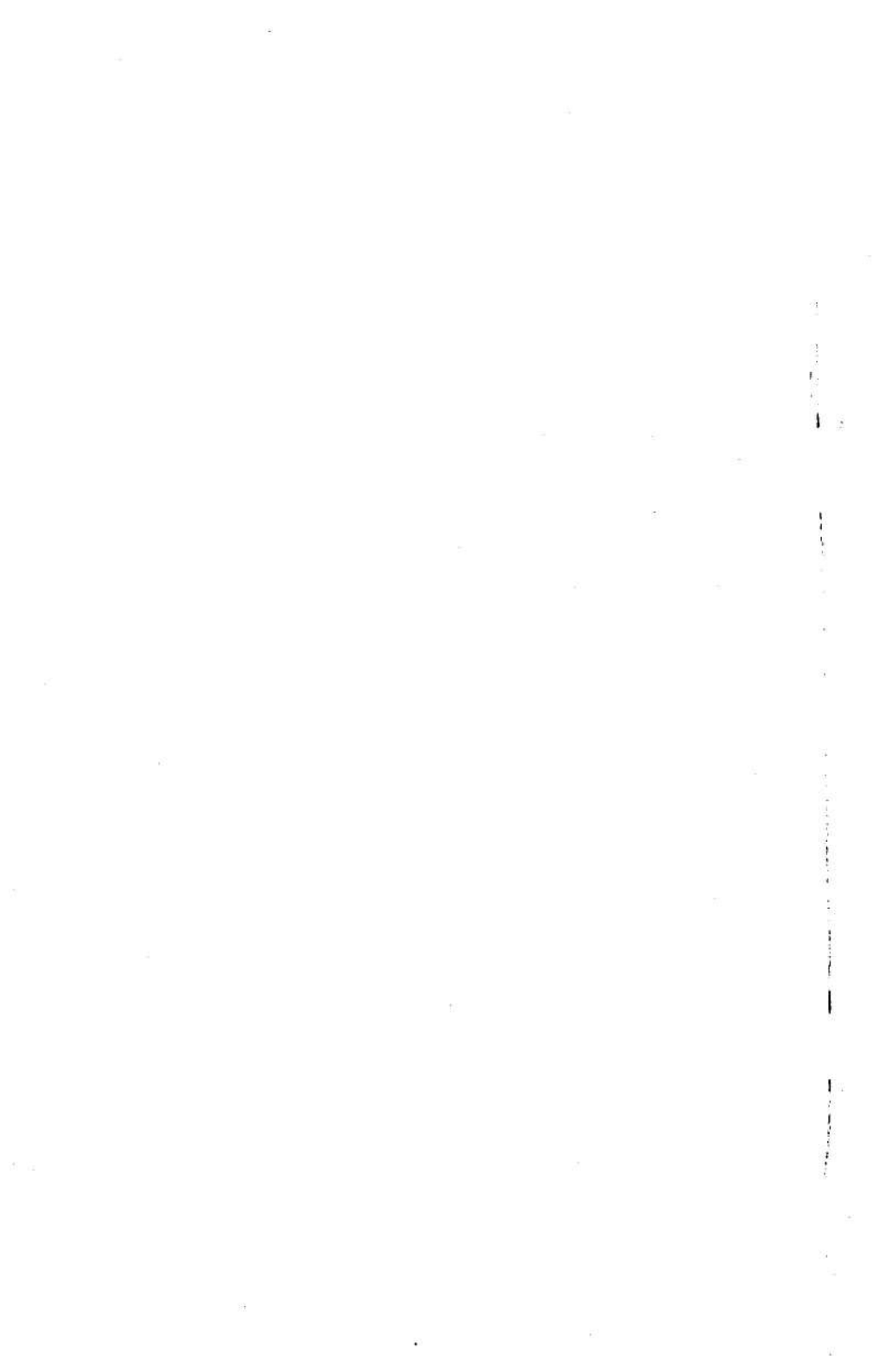
۱۰۲ - آهنگ بدیع شماره ۳۳۵ ص ۱۹

۱۰۳ - ازدواج بهائی ص ۳۰

۱۰۴ - ازدواج بهائی ص ۴۱

۱۰۵ - نگاه کنید به ضمیمه شماره ۹

۱۰۶ - نگاه کنید به ضمیمه شماره ۱۰



منابع و مأخذ



منابع و مأخذ

الف : کتابها :

- ۱ - ربانی ، حضرت امه البهاء روحیه خانم. گوهر یکتا. ترجمه جناب ابوالقاسم فیضی. ایادی امرالله.
- ۲ - ارباب ، فروغ . اختران تابان . طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری، سنه ۱۲۶ بدیع.
- ۳ - خدا دوست ، دکتر باهره . ازدواج بهائی. بنابه سفارش لجنه حیات بهائی.
- ۴ - علانی : عبدالعلی . مؤسسه ایادی امرالله . طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری، سنه ۱۳۰ بدیع
- ۵ - فیضی ، محمد علی . اخلاق بهائی . طهران : مؤسسه ملی مطبوعات امری، نشر ثانی ، سنه ۱۲۶ بدیع
- ۶ - فیضی ، محمد علی . مقام اعلی - (ملکه کرمل) چاپ دهلی

ب : مجلات امری :

- ۱ - اخبار امری شماره ۱۰ سال ۴۰ مطابق ۱۱۸ بدیع
۱۹۶۲ میلادی - ۱۳۴۰ شمسی
- ۲ - اخبار امری شماره ۴ سال ۴۲ مطابق ۱۲۰ بدیع
۱۹۶۳ میلادی - ۱۳۴۲ شمسی
- ۳ - اخبار امری شماره ۱۱ و ۱۲ سال ۴۳ مطابق ۱۲۱ بدیع
۱۹۶۵ میلادی - ۱۳۴۳ شمسی
- ۴ - اخبار امری شماره ۶ و ۷ سال ۴۷ مطابق ۱۲۵ بدیع
۱۹۶۸ میلادی - ۱۳۴۷ شمسی
- ۵ - اخبار امری شماره ۷ و ۸ سال ۴۷ مطابق ۱۲۵ بدیع
۱۹۶۸ میلادی - ۱۳۴۷ شمسی
- ۶ - اخبار امری شماره ۳ سال ۴۹ مطابق ۱۲۷ بدیع
۱۹۷۰ میلادی - ۱۳۴۹ شمسی
- ۷ - اخبار امری شماره ۱۳ سال ۴۹ مطابق ۱۲۷ بدیع
۱۹۷۱ میلادی - ۱۳۴۹ شمسی
- ۸ - اخبار امری شماره ۱۹ سال ۵۶ مطابق ۱۳۴ بدیع
۱۹۷۸ میلادی - ۲۵۳۶ شاهنشاهی

۹- اخبار امری شماره ۴ سال ۵۷ مطابق ۱۳۵ بدیع

۱۹۷۸ میلادی - ۲۵۳۷ شاهنشاهی

۱۰- آهنگ بدیع، شماره ۱۰ و ۹، سال ۱۵ مطابق ۱۱۷ بدیع

۱۹۶۱ میلادی - ۱۳۳۹ شمسی

شماره مخصوص صعود حضرت ولی عزیز امرالله .

۱۱- آهنگ بدیع، شماره ۷ و ۸، سال ۲۳ مطابق ۱۲۵ بدیع

۱۹۶۸ میلادی - ۱۳۴۷ شمسی

۱۲- آهنگ بدیع، شماره ۲ و ۳، سال ۲۶ مطابق ۱۲۸ بدیع

۱۹۷۱ میلادی - ۱۳۵۰ شمسی

۱۳- آهنگ بدیع، شماره ۴ و ۵، سال ۲۶ مطابق ۱۲۸ بدیع

۱۹۷۱ میلادی - ۱۳۵۰ شمسی

۱۴- آهنگ بدیع، شماره ۳۵، سال ۳۰ مطابق ۱۳۲ بدیع

- میلادی - ۱۳۵۴ شمسی

۱۵- آهنگ بدیع، شماره ۳۳۹، سال ۳۱ مطابق ۱۳۳ بدیع

۱۹۷۶ میلادی - ۲۵۳۵ شاهنشاهی

۱۶- آهنگ بدیع، شماره ۳۴۰، سال ۳۱ مطابق ۱۳۳ بدیع

- میلادی - ۲۵۳۵ شاهنشاهی

۱۷- پیام بهائی، شماره ۱۶۲، سال ۹۳ مطابق ۱۵۰ بدیع

۱۹۹۳ میلادی - ۱۳۷۲ شمسی

ج : جزوات :

۱ - جزوه دستخطهای معهد اعلی

۲ - عصر تکوین ۱۵۰/۲

۳ - جزوه ازدواج

د : نوارها :

۱ - کاست سخنرانی حضرت امه البهاء در کانادا برای ایرانیان مقیم خارج از کشور
به زبان فارسی.

۲ - کاست سخنرانی حضرت امه البهاء در فیلیپین برای ایرانیان مقیم خارج از کشور
به زبان فارسی.

۳ - نوار ویدئویی ، کنفرانس نیویورک ۱۹۹۲ - ترجمه به فارسی

۴ - نوار کاست پخش صدای امریکا از واشنگتن به زبان فارسی ۲۳/۲۴ ژانویه ۲۰۰۰